

کتاب دوشنبه ۳۳ - ۳۲



دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان

حقایق دیگر از جنایات ارتجاع در سرکوب خلق کرد

✱ یکی از پاسداران :

" به ما گفته بودند شما را برای جنگ با کفار و روسها می فرستیم . هر چند نفر از آنها را که بکشید ، به همان تعداد به بهشت می روید . پس تا می توانید بکشید . "

" زندگی فائق می شود . بگذار بورژوازی ژاژخانی کند ، کارش به دیوانگی بکشد ، شورش را درآورد ، مرتکب حماقت ها شود ، به عنوان مساعده از بلشویکها انتقام بگیرد و برای کشتن صدها و هزارها و صدها هزارها بیشتر از بلشویکهای جوان و پیر در هندوستان ، مجارستان ، آلمان و غیره بکوشد . بورژوازی با این عمل ، همان عملی را می کند که تمام طبقات محکوم تاریخ کرده اند . کمونیستها باید بدانند که آینده به هر قیمت از آن آنهاست . بنابراین ، ما می توانیم و باید در مبارزه بزرگ انقلابی شدیدترین شور و شوق را با خونسردانه ترین و هوشمندانه ترین ارزیابی علیه بورژوازی بیامیزیم . "

" لنین "

سندج :

تبلیغات زهرآگین و دروغین رادیو تلویزیون ، تحریک کردن و بزرگ کردن مسائل به وسیله روزنامه ها و مطبوعات وابسته ، زمینه فکری هجوم به کردستان را فراهم ساخت و آنچنان تبلیغاتی را آغاز کردند که گویا علت بیکاری و فقر و گرانی ، کردها و کمونیستها هستند . پس از این تبلیغات و

عوامل فریبی‌ها عوامل ارتجاعی فرمان‌تهاجم را به کردستان در بوق و کرنای ضد خلقی خود دمیدند. خلقهای ایران را در بی‌خبری و فریب نگاهداشتند و هجوم مغول‌وار به کردستان از ناحیه پاره آغاز شد. چنان محیط رعب و وحشتی فراهم نمودند که هیچگاه آریامهر سفاک هم به عقل ناقصش نمی‌رسید. از پادگان سنندج گروهان ۳ گردان ۱۸۷ به پاره اعزام شدند ولی درست همان روز ۲۸ مرداد ۵۸ تعداد چهار فرزند هواپیما عده‌ای نظامی را در فرودگاه سنندج پیاده نمودند و بعد نظامی‌ها را سوار اتوبوس کردند و از وسط شهر نمایش‌وار به پادگان فرستادند. فرمانده سربازان وسط چهارراه - که در اثر ترافیک همیشه سنگین آن توقف اجباری است - از ماشین پیاده شد و برای مردم نطق کرد. که برای برادرکشی نیامده‌ایم. ما می‌دانیم شما هم مسلمان هستید. ما را گول زده‌اند. سربازان آموزش دیده با طرح قبلی اسلحه‌ها را دو دستی تقدیم نمودند و این بهانه رژیم بود برای حمله به سنندج چرا نیروهای نظامی را نه از کمربندی و نه از کنار شهر بلکه از وسط شهر عبور داده‌اند؟ چرا اسلحه‌هایشان نه سوزن داشت و نه خشاب؟ آیا غیر از این است که می‌خواستند مردم اسلحه‌ها را تصرف کنند ولی قابل استفاده هم نباشد؟ مفتی‌زاده این مرتجع خود فروش می‌گفت " چون شایع بود که شاه در روز ۲۸ مرداد می‌خواهد برگردد، ارتشیان را احظار کردیم ". او دلیلی نیاورد که چرا درست روز ۲۸ مرداد ارتشیان را احظار کردند نه قبل از آن. رادیو تهران گفت:

" از مسجد جامع خبر رسید که زنان ما را حزب دموکرات به گروگان برده و شهر را محاصره نموده و پادگان در آستانه خلع سلاح است ". هجوم به سنندج همزمان شد با هجوم پاسداران. درست همان روز و همان ساعت به دیواندره و ایرانشاه و سقز. در سنندج کسی مقاومت نکرد. ماهیت توطئه از قبل برای همه نیروهای سیاسی و آگاه شهر روشن بوده ولی در بقیه نواحی مردم به مقابله برخاستند. در سنندج نیروهای مفتی به عنوان عصا برای

پاسداران شروع به خیابانگردی و بیابان بستن کردند و عده‌ای از مردم رابه اسارت بردند. زنان تحصن کردند ولی پاسداران انقلاب اسلامی با شلیک هوائی و با کمک قنداق تفنگ و شلنگ آب، زنان را از استانداری بیرون نمودند و آنان به دادگستری روی آوردند. شب بعد پاسداران به یک موتورسوار در خیابان وسط شهر فرمان ایست دادند که او نشنیده بود و آنها به گلوله‌اش بستند و بعد یک تفنگ ژ-۳ در دستش گذاشتند که گویا مقاومت کرده یا حمله نموده است. وقاحت به حدی بود که قابل تحمل نبود. مردم پس از دفن کردن جنازه به تظاهرات پرداختند و با شعار:

" پاسداران اعزامی اخراج باید گردند "

و " نیروی مفتی، خلع سلاح شوند "

به خیابان آمدند ولی از مسجد جامع و از سوی پاسداران گلوله‌باران و هجوم آغاز شد. چهار نفر زخمی گشته و عده‌ای را دستگیر کردند. شب بعد دادگاه عدل خلخالی برپا شد و ۹ رزمنده سنندجی را بدون آنکه تیری به سوی پاسداران و ارتشیان شلیک کرده باشند، بدون آن که کسی از عمال رژیم راکشته باشند، اعدام نمودند. وحشیانه‌ترین طریق اعدام ممکنه. فدائی شهید احسن ناهید را در خارج از شهر، دو روز قبل از تظاهرات دستگیر کردند. رفیق مبادرت به فرار نمود. او را با تیر زدند و بعد او را روی برانکارد بیمارستان درحالیکه پایش را گچ گرفته بودند و دست راستش بر اثر شکنجه شکسته شده بود و سینه و کمرش کبود بود، اعدام کردند. فدائی شهید جمیل یخچالی که همراه رفیق احسن دستگیر شده بود و بر اثر ضربات قنداق تفنگ قادر نبود راست بایستد اعدام شد. هفت رزمنده دیگری که به شهادت رسیدند وضع بهتری نداشتند. عدل خلخالی به حدی بود که گذاشت پای رفیق احسن خوب شود. تا حداقل در لحظه اعدام بتواند برپای خود بایستد. حتی این سفاکی را رژیم آریامهرشان هم نکرده بود.

مربوان :

در مربوان ارتش مستقر شد و بعد گشت خانه به خانه را آغاز کردند و ۹ مبارز مربوانی را دستگیر کردند. خلخالی حکم اعدامشان را صادر کرد ولی اعدام آنها بدینگونه بود که آنها را به دست مرتجعین منطقه، پاسداران دست پرورده مزدور قیاده دادند و آنها با آتش سیگار چشم یکی را سوزاندند، گوشت ران یک نفر را به او دادند که بخورد، دست و پای سه نفر را بریدند و بقیه را مثله کردند و بعد کشتند جنازه ها را از روی لباسهایشان شناختند. تبلیغات رادیوی اسلامی قطب زاده کردها را متهم به وحشیگری و سربریدن می نماید.

رژیم می پندارد با کشتار مردم مسئله ملی حل می شود، بیکاری تمام می شود بحران اقتصادی به سامان می رسد، اختلافات درون هیئت حاکمه پایان می پذیرد، تضاد ارتش و پاسداران تخفیف می یابد.

رژیم می پندارد پس از خلق کرد می توان خلق ترک، ترکمن، عرب، بلوچ را هم با کشتار آرام کرد. رژیم قصد دارد پس از به اصطلاح سرکوب خلق کرد و در حقیقت قتل عام کردها به کشتار دیگر نیروهای مبارزپرداز تا بحران داخلی را حل کند، تا ارتش بازسازی شود، ساواک جدید (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) به رهبری چمران همه کاره شود، تا منافع سرمایه داران به درستی حفظ شود تا بتوانند به سرمایه داران فراری اطمینان بدهند که ایران آماده چپاول است و آنها برگردند.

رژیم می پندارد خلقها را با سرکوب می شود به زیر یوغ جبارانه در آورد؟ تا کی و تا چند، پاسداران و ارتشیان در کردستان به مردم کشی می توانند ادامه دهند؟ مگر ملتی ساکت می نشیند؟ مگر می شود این همه کشتار را تحمل کرد و بی تفاوت از آن گذشت؟

بعد از استقرار نیروی نظامی در سنندج یورش به طرف سقز آغاز شد . جنگ از آبادیهای اطراف غارکرفتو بین زارعین و فئودالهایی که از طرف دولت مسلح و تقویت شده بودند ، آغاز شد . در پی درخواست کمک زارعین از اتحادیه کشاورزان (بهکیتی جوتیاران) عدهای از اعضای اتحادیه به محل درگیری میروند . نیروهای ارتش و پاسداران کرمانشاه و شیراز که از قبل در سنندج مستقر گشته و در پی فرصتی بودند که به دیگر مناطق کردستان نیرو بفرستند ، و جنگ کرفتو را بهانه کردند تا در ظاهر برای خواباندن جنگ و در باطن برای مستقر شدن در دیگر شهرهای کردستان روانه منطقه شدند . در بین راه بین مردم مبارز دیواندره و نیروهای دولتی درگیری به وجود میآید که نیروهای دولتی با شدت عمل مردم را سرکوب کردند و بهراه خود ادامه می دهند . در سر راه نیروهای دولتی به هر روستائی که می رسیدند ، با مقاومت اهالی آنها روبرو می شدند (ایران شهر ، سنه و . . .) .

روز دوشنبه ۲۹ مرداد ۵۸ پاسداران به ۴۰ کیلومتری سقز به بخش ایرانشاه رسیدند و با عدهای از هواداران سازمان و جمعیت زحمتکشان که برای طرفداری از دهقانان منطقه کرفتو در مقابل مالکان رفته بودند ، برخورد کردند و در ضمن درگیری بین مردم و نیروهای انقلابی از یکطرف و پاسداران از طرف دیگر چند پاسدارکشته و ۵ نفر از آنها زخمی شدند که آنها را به بیمارستان سقز منتقل کردند .

روز سه شنبه ۳۰ مرداد ۵۸ در گفتگویی با پاسداران یکی از آنها علت آمدنشان را به کردستان اینطور تعریف کرد که :

“ قبل از آمدن آنها را از زیر قرآن رد کردند و آخوندی به آنها گفته است که شما برای جنگ با کفار و روسها می روید ، هر چند نفر از آنها را بکشید به همان تعداد دفعه به بهشت می روید و گفته بود تا می توانید بکشید .

چون اگر زخمی بشوید آنها سر شما را می برند . "

پاسدار می گفت :

وقتی به بیمارستان منتقل شدیم مرگ خودمان را حتمی می دانستیم و فکر می کردیم که اطاق عمل کشتارگاه است . "

او از اینکه آنها را جراحی کرده و مداوا نموده بودند احساس شرم می کرد و می گفت :

" از اینکه درباره کردستان آنطور فکر می کردم ، خجالت می کشم . " این گفته به خوبی نشان می دهد که چگونه هیئت حاکمه از علایق و احساسات مذهبی در راه سرکوبی خلقها استفاده می کند .

روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸ ساعت ۳/۵ بعد از ظهر نیروهای دولتی به پل سقز (۵ کیلومتری شهر) رسیدند . عدهای از مردم شهر از زن و مرد و بچه روی پل به حالت اعتراض به ورود پاسداران و ارتش نشستند . فانتومها و هلی کوپترها برفراز شهر ظاهر شده و به روی اجتماع مردم روی پل تیراندازی کردند .

هفت نفر از جوانان شهر راه را بر خودروهای ارتشی بستند . آنها از کوکتل مولوتف برای مقابله با ارتش استفاده می کردند . یک جوان پانزده ساله همان روز توانست با کوکتل مولوتف یک تیربار به دست آورد . عدهای از مبارزین با تیراندازی از سنگرهای خود جرثقیل ارتشی را از کار انداختند و همان جوانان که راه را بسته بودند ، توانستند سرنشینان جرثقیل و دیگر خودروها را خلع سلاح و آنها را دستگیر کنند .

نیروهای دولتی وقتی متوجه شدند که گذشتن از پل کار آسانی نیست به وسیله مزدوران مفتی زاده که به منطقه آشنائی داشتند از بیراهه قصد حمله به شهر را کردند . در همین اوضاع ارتش در پادگان شهر نیرو پیاده می کرد و این کار بیشتر به این علت بود که عدهای از افراد پادگان سقز که طی سالها با مردم آشنا شده بودند حاضر به اطاعت کورکورانه و حمله و تیراندازی نبودند .

تیراندازی به وسیله هلی کوپتر به مردم ادامه داشت که در نتیجه آن

۱۷ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند. یک زن در داخل پنجره خانه خود هدف گلوله قرار گرفت. عده زیادی از پاسداران نیز کشته شده و یک هلی کوپتر نیز سرنگون گردید.

غروب همان روز (چهارشنبه ۳۱ مرداد) پاسداران مجبور به عقب نشینی تا ۲۰ کیلومتری شدند و محلات اطراف پل که فقیرنشین است از سکنه خالی شد.

در همین روز ساعت ۶ بعد از ظهر فرمانده پادگان، سرهنگ فراشاهی، همراه با امام جمعه شهر (ملاعبداله) برای مذاکره با پاسداران و اعلام آتش بس با پرچم سفید به طرف آنها رفت. اما هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. رادیو دولتی اعلام کرد که فرمانده توسط ضد انقلابیون شهید گشته است.

روز پنجشنبه ۱ شهریور ۵۸ نیروهای مترقی همراه مردم به مقابله برخاستند. چون دیگر جنگ اجتناب ناپذیر بود. در این روز تیراندازی همچنان ادامه داشت و دوباره ارتش به چند کیلومتری شهر رسید. غروب روز پنجشنبه جنگ به اوج خود رسید. خلق و نیروهای مردم سقز پیشرفت چشمگیری داشتند. همان شب اطراف پادگان محاصره شد و به تسخیر پادگان چیزی نمانده بود. بلندگوهای شهر اعلام می کرد که پادگان هرچه زودتر باید تسلیم شود. اما بعداً معلوم شد که آخوندی در پادگان بوده است و با بی سیم وضع را گزارش داده است بعد از ۱۰ دقیقه پرواز فانتومها بر فراز شهر شروع شد. بارها دیوار صوتی را شکستند و با پرتاب بمب پلاستیکی روشن کننده فضا را برای تیراندازی هلی کوپترها آماده کردند. در نتیجه آن شب پادگان سقوط نکرد.

مردم که به دفعات وحشیگریهای ارتش و پاسداران را دیده بودند و تخریب خانهها و مناطق مسکونی را توسط خمپارهها تجربه کرده بودند، وحشتزده از امکان بمباران شهر و برای اجتناب از کشتار زنان و مردان و بچهها عقب نشستند. بعلاوه مسئله محاصره اقتصادی شهر نیز مطرح بود. در پی

حمله هلی کوپترها به شهر بازم چند نفر از اهالی بی دفاع، کشته و مجروح شدند. یک دختر هفده ساله در اثر پرواز فانتومها و هیجان ناشی از آن فوت کرد. در گیرودار این حمله یک هلی کوپتر کبری در شهر نیروپیاده کرد و سپس سنگر مبارزین خلق کرد و خیابانهای شهر را به گلوله بست. درگیرودار جنگ عدهای از پاسداران که در حال فرار بودند، در حالی که شعار لاله‌الله می دادند، می گفتند:

" ما را به زور و تهدید به اینجا فرستادند و به ما گفتند که کردها کافر و ضد انقلاب هستند. در حالی که اینطور نیست و ما می خواهیم تسلیم شویم." و خود را تسلیم مبارزین خلق کرد کردند.

بطور کلی روز جمعه یک لحظه هم تیراندازی قطع نشد و البته غروب دو هلی کوپتر دیگر هم سرنگون شد (۲ شهریور ۵۸) در ساعت ۸/۵ بعد از ظهر ارتش با توپ و تانک وارد شهر شد و اولین کارش به توپ بستن پمپ بنزین و مخابرات بود و تا رسیدن به پادگان تانکها و هلی کوپترها تیراندازی میکردند و شهر گلوله باران شد. در این حمله حتی از راکت و بمبهای آتشزا نیز استفاده کردند بدین ترتیب عده بسیاری از مردم در داخل خانههای خودشان به قتل رسیدند. مردم شهر و پیشمرگان مسلح کرد با شدت یافتن تیراندازی در حالت جنگ و گریز به مقابله با نیروهای دولتی پرداخته و با استفاده از توپهای غنیمت گرفته شده تانکها را به توپ بستند و در نتیجه دو تانک نابود گردید. این نبرد تا ساعت ۶ صبح روز شنبه ۳ شهریور ۵۸ ادامه داشت.

صبح روز شنبه ۳ شهریور ۵۸ کسی از منزل خارج نشد. اما پاسدارها به شهر ریختند و برای اینکه عکس العمل مردم را ببینند با بلندگو تقاضای آب می کردند اما کسی در را به رویشان باز نکرد. در عوض آنها با بی سیم به پادگان اطلاع دادند که در شهر به خوبی از ما استقبال می کنند. در همان روز عملیات دستگیری افراد و بازرسی منازل شروع شد و طی دو روز ۷۴ نفر

دستگیر شدند. روز یکشنبه ابتدا خبر شهید شدن رفیق یوسف کشی زاده در یک درگیری پخش می شود اما بعداً "تکذیب شده و معلوم شد که وی دستگیر شده است."

یکی دیگر از شاهدان عینی می گوید:

در سقز پس از هجوم پاسداران و ارتشیان، مردم سنگربندی نمودند فرمانده پادگان سقز حاضر به حمله نشد و جالب اینکه فرمانده پاسداران، فرمانده پادگان سقز را کشت. آنها تحت این عنوان که او به دست کردها کشته شده شهادت او را بهانه تبلیغاتی خود نمودند. در سقز کشتار مردم را آمارگیری نکردیم. فقط می دانیم با توپ و خمپاره، بمپ بنزین و تمامی محله ها را درهم کوبیدند می دانیم زنی دیردرب خانه را باز کرد و کشته شد. می دانیم از مردم عادی کشتار بی امان بوده است. زیرا مبارزین برای جلوگیری از کشتار شهر را ترک کرده بودند. وقتی یک ماشین از رفقای فدائی عبور می کرد با ایست آنها مواجه شد. رفیق یعقوب از ماشین پائین آمد و خود را معرفی کرد و فوراً "به وسیله پاسداران به گلوله بسته شد. و رفیق رشید را همانجا کشتند و رفیق یوسف کشی زاده و یک رفیق دیگر را با خود به اسارت بردند و با ۲۰ رزمنده دیگر سقز که در خانه ها دستگیر کرده بودند و اکثراً "از نوجوانان بودند، اعدامشان کردند. می دانیم سقز را به ویرانه های تبدیل کردند."

در قارنا یا " دیریا سین " ایران چه گذشت؟

در شماره قبل خلاصه‌ای از جنایت مرتجعین در کردستان بخصوص دهکده "قارنا" که می‌بایست " دیریا سین " ایرانش بنامیم به اطلاع هموطنان رساندیم حال باتوجه به اهمیت این مسئله و سکوت مرگبار هیئت حاکمه از این کشتار وحشیانه برای آگاهی بیشتر شرح واقعه را به نقل از خبرنگارمه کردستان چاپ می‌کنیم .

همزمان با تهاجم خونین ارتش به منطقه مهاباد ، مزدوران ملاحسنی نماینده امام در ارومیه و رئیس کمیته انقلاب این شهر ۶۸ نفر از زنان ، کودکان و پیرمردان روستای " قارنا " در نزدیکی نقده را قتل‌عام کردند . این جنایت که در تاریخ مبارزات خلق کرد بی‌نظیر بود هنگامی اتفاق افتاد که تمام مردان این روستا از قبل خارج شده بودند و تنها افرادی که قادر به حرکت نبودند در روستا اقامت داشتند . عوامل این جنایت بیشتر از افراد " قره پاخ " بودند که یک هفته قبل از آن بوسیله ملاحسنی جنایتکار مسلح شده بودند و این عمل را به تلافی اعدام یک پاسدار نقده‌ای به وسیله دمکراتها در سردشت انجام دادند . در نتیجه این جنایت در روستای " قارنا " ۵۲ نفر زن و کودک شهید شدند که فقط سه نفرشان به وسیله گلوله از پای درآمدند و بقیه یا سربریده شدند یا با کارد از پای درآمدند .

نه رادیو - تلویزیون انحصاری و نه روزنامه‌های ارتجاعی همانطور که از ماهیتشان هم بر می‌آید هیچکدام این خبر تکان‌دهنده را منعکس نکردند . روزنامه انقلاب اسلامی هم که در شماره چهارشنبه ۲۱ شهریور در سرمقاله خود تحت عنوان " در سوگ قارنا " به این جنایت اشاره‌ای دارد ، تلاش کرده است تا بشکلی قضیه را ماستمالی کند . این روزنامه می‌نویسد :

" در میان نا باوری و بهت باخبر شدیم که به دهی کردنشین حمله و

عدهٔ بسیاری را قتل عام کرده‌اند .

اما این روزنامه خیلی موزیانه از معرفی عاملین این جنایت طفره رفته است و در کمال بی‌شرمی از جنایت فقط به این دلیل ابراز تأسف می‌کند که " این کارها دست‌آویزی است دائمی برای ایجاد کینه و برانگیختن دشمن و " دشمن هیچ ضعف و تعصبی را بلااستفاده نمی‌گذارد و می‌خواهد آتش کینه‌ها را تیز و تیزتر کند ، تا بازار توطئه ، هیچگاه از رونق نیفتند . " و دیگر اینکه گویا از نظر روزنامهٔ انقلاب اسلامی که بر این جنایت هولناک اشک تمساح می‌ریزد ، قبح قضیه فقط این است " انقلاب اسلامی هیچ سودی از این جنایات نمی‌تواند داشته باشد و آن را بدنام می‌کند و . . . مورد سوءاستفادهٔ دشمن قرار می‌گیرد " نه به‌خاطر خود جنایت و اینکه در این رابطه عدهٔ زیادی از زنان و کودکان بیگناه جان خود را از دست داده‌اند .

واضح‌تر بگوئیم از دید روزنامهٔ انقلاب اسلامی چنین استنباط می‌شود که اگر این جنایت می‌توانست سودی داشته باشد و یا مورد سوءاستفادهٔ دشمن قرار نگیرد ، امر بدی نبود و شاید خوب هم می‌بود و جایزه‌ای هم برای آنها که به این جنایت دست زده‌اند قائل می‌شد .

آنها نیز که سوگند یاد می‌کنند به‌منظور " رضای خداوند و اجرای عدالت " ارتش و نیروهای پاسدار را برای سرکوب خلق کرد بسیج کرده‌اند حالا که نتایج این فجایع را دیده‌اند فقط به این اکتفا می‌کنند که بگویند " مطالعه و اقدام می‌کنیم و امیدوار هستیم که جبران " این جنایات بشود .

" کنفرانس وحدت " با موضع‌گیری سیاسی خود در کردستان
با ارتجاعی‌ترین جناح هیات حاکمه همصدا شده‌است

(قسمت اول)

نظر به اهمیت و نقش اساسی مبارزات کنونی خلق کرد در جنبش انقلابی ایران و شناخت واقعی از موقعیت و صف بندی نیروهای درگیر و دیگر جریانهای سیاسی تحلیل مختصری از مواضع سیاسی این نیروها را در دو یا سه شماره به چاپ خواهیم رساند .

ما در این شماره بطور کلی و در شماره آینده بطور مشخص موضع ارتجاعی " کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر " را نسبت به مبارزات خلق کرد بررسی نموده و سپس نقش حزب دموکرات کردستان و موضع سازشکارانه حزب توده را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد .

در سالهای اخیر ضرورت مبارزه با رویزیونیسم و تز ضد مارکسیستی سوسیال امپریالیسم در سطح جنبش کمونیستی بطور جدی مطرح بوده است . همانطور که می‌دانیم علمدار رویزیونیسم مدرن در ایران حزب توده ایران و متشکل کننده و بلندگوی نیروهای هوادار تز ضد سوسیالیستی و ارتجاعی سوسیال امپریالیسم " کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر " است . از آنجا که تاکنون حیظه مبارزه ایدئولوژیک پیرامون انحراف اخیر بیشتر به مسایل مجرد نظری محدود مانده است ، در میان کمونیستها در مواردی این تلقی به چشم می‌خورد که گویا اعتقاد به احیای سرمایه‌داری در شوروی و بطور کلی پذیرش تز استحاله مجدد اردوگاه سوسیالیستی و تبدیل آن به یک اردوگاه امپریالیستی نوین به عمل و مبارزه امروزین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان خلق ما ارتباط ندارد .

حال آنکه از نظر کمونیستها اختلاف بر سر هیچ مسئله اصولی نیست که

به اختلاف در پراتیک روزمره نینجامد. به زبان دیگر چنانچه یک اختلاف " واقعی " در زمینه مسایل عام بین دو جریان کمونیستی تداوم یابد، لاجرم باید لااقل یکی از آن دو جریان از حیطة جنبش کمونیستی بیرون رانده شود. زیرا مارکسیسم می گوید و ثابت می کند که نظریه همواره راهنمای عمل است و باید راهنمای عمل باشد و در عمل به کار بسته شود تا حقیقت آن (درست بودن آن) نظریه آشکار گردد.

به اعتقاد ما چنانچه جریانهای معتقد به تقسیم جهان به " ابرقدرتها " و ملل تحت سلطه ابرقدرتها (اصطلاحاتی ضد مارکسیستی که تشابهی منطقی و طنزآلود را با کشفیات جدید خرده بورژوازی در مورد تقسیم جهان به مستکبرین و مستضعفین تداعی می کند) واقعا " بخواهند به آرمان طبقه کارگر و آزادی طبقه کارگر (چنانکه به نام خود نهاده اند) وفادار بمانند جز بازگشت به مارکسیسم و رد این نظرات ارتجاعی هیچ راه و چاره دیگری ندارند. در غیر این صورت آنان هم چون حاکمیت ارتجاعی چین در سطح جهانی کاملاً " افشا شده و وحدت منافع و وحدت عمل آنان با جریانهای امپریالیستی اجباراً " طی پروسه آشکار شده و تحکیم خواهد یافت.

چنانچه واقعیت های عینی یک مرزبندی کاملاً " طبقاتی را بر مبارزه همه طبقات تحمیل کند، این اغتشاش فکری و موضع گیری های اجباراً " متناقض که اکنون در عمل و حرکت جریانهای وابسته به کنفرانس وحدت به چشم می خورد شکسته شده این گرایش انحرافی به یک جریان ارتجاعی بدل خواهد شد. و بطور کامل در کنار مرتجعین و در اتحاد با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا قرار خواهند گرفت. این پروسه ای است که اجباراً " طی خواهد شد. در این جریان ضرورتاً " معتقدین به مارکسیسم - لنینیسم و وفاداران صدیق آزادی طبقه کارگر با پالایش تفکر خود راه راستین پرولتری را انتخاب خواهند کرد.

از سوی دیگر حزب توده برخلاف نیروهائی که در کنفرانس وحدت

مجتمع شده‌اند، طی یک مبارزه ایدئولوژیک طولانی و در جریان عمل مبارزاتی خود کاملاً" افشا شده است و صف آن با یک رشته مرزبندی‌های اساسی از مارکسیسم انقلابی جدا گردیده و به یک جریان جا افتاده اپورتونیستی مطیع سیاست وقت دولت شوروی بدل شده که عدمتا " لیبرالهای مدعی مارکسیسم و دنباله روان جریان‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی را در خود جای داده است.

نوسانات موجود در حرکت حزب توده ناشی از فرصت طلبی سیاست بازانه توده‌ای‌هایی است که نان را به نرخ روز می‌خورند و اسمش را " با تجربگی" و پختگی" می‌گذارند. از این نظر حزب توده ایران، حزبی که استخوان‌بندی آن را انجمن مقاطعه‌کاران خبره تشکیل می‌دهد دارای هویت ثابت و جا افتاده‌ای است لذا در هر مورد خاص در آینده درازمدت از قبل می‌توان دریافت که مبنا و محور حرکت توده‌ای‌ها همان سیاست لیبرالی است. حزب توده ایران از این نظر جریانی است " جان سخت" که سالهای سال در عرصه، مبارزات طبقات لنگ‌لنگان به حیات خود ادامه خواهد داد. اما برخلاف آن کنفرانس وحدت نمی‌تواند در درازمدت به التقاط ایدئولوژیک خود ادامه دهد و چنانکه پیداست از هم‌اکنون پروسه شکستن این التقاط و احتضار این جعلیاتی که به نام مارکسیسم عنوان می‌شود آغاز شده است. آری کنفرانس وحدت با این دیدگاه‌های التقاطی خود واقعا" دارد " جان می‌کند". این کنفرانس برای مدتهای مدید به همین شکل زنده نخواهد ماند.

گفتیم مبارزه ایدئولوژیک از نظر مارکسیست‌های واقعی هرگز منازعه‌ای نبوده‌است که به " عالم اولی" مربوط شود و به حیات و مبارزه و مسایل روزمره طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی ربطی نداشته باشد. هم از این روست که

مارکسیست - لنینیست‌ها همواره روی اصولیت ایدئولوژیک تاءکید دارند و باید و موظفند همواره و همیشه صفوف خود را از هر نوع انحرافی و به‌ویژه از انحراف در اصول بزدایند .

وقایع اخیر و به‌ویژه‌وضع کردستان و موضع سازمانهای مدعی مارکسیسم نسبت به آن بهترین آینه‌ای است که می‌تواند نشان دهد چگونه انحراف در اصول به موضع‌گیری ارتجاعی یا فریبکارانه و ضد پرولتری کشیده خواهد شد .

کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر که معتقد به سوسیال - امپریالیسم و ظاهراً " نافی تئوری سه‌جهان است ، اخیراً " بیانیه بلند بالائی پیرامون مسایل کردستان انتشار داده که در آن به بارزترین وجهی ارتجاع نهفته در تز سوسیال امپریالیسم و جوهر واقعی‌اش یعنی همان تز سه‌جهان را به نمایش گذاشته است .

در روزهایی که ارتجاع حاکم با توپ و تانک و هلی‌کوپتر و هواپیما به قصد سرکوب نهضت خلق کرد مشغول قشون کشی است و درحالی‌که سازمانهای سیاسی خلق‌کرد از جمله حزب دموکرات کردستان زیر شدیدترین حملات ارتجاع حاکم قرارداد و عملاً " به عنوان یکی از نیروهای شرکت‌کننده در شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان در مبارزه علیه مردم‌کشی ارتش و پاسداران در کنار مردم قرار گرفته است ، کنفرانس‌چی‌های ما اعلامیه‌داده‌اند و حزب دموکرات را " نیروی وابسته به بیگانه و خیانتکار " اعلام کرده‌اند . آنان رهبری حزب دموکرات کردستان را " عده‌ای جاسوس وابسته به سوسیال امپریالیسم روس " (که اشتباهاً " شوروی نوشته شده) دانسته‌اند که " یک سر توطئه‌هایی است که علیه خلق کرد طرح‌ریزی می‌شود " .

قبل از پرداختن به مطلب کافی است برای خوانندگان توضیح دهیم که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان که دیدگاه‌هایش اساساً " مورد تائید همین کنفرانس‌چی‌هاست هم‌اکنون زیر فشار واقعیات ، به همکاری با همین

" توطئه‌گرهای وابسته به بیگانه " (چقدر کلمات شبیه واژه‌هایی است که ارتجاع به‌کار می‌برد ، اصلاً " خود ارتجاع است که زیرپوشش کمونیسم خود را پنهان ساخته) تن داده و تحت عنوانی که " جبهه متحد خلق . " که طرفدارانشان در کردستان پیشنهاد کرده‌اند همکاری می‌کنند .

کنفرانس‌چی‌های ما یا همکاری با جاسوسان " سوسیال امپریالیسم " و مزدوران اجنبی را به‌سود خلق می‌انگارند و به‌همین دلیل جریانهای همفکر ایشان را در کردستان با " جاسوسان " جبهه متحد تشکیل داده‌اند و یا این کار را خیانت به خلق می‌شمارند . اما فراموش کرده‌اند که در عمل آن‌را به‌کار می‌بندند و عملاً " با مشت " جاسوس " همکاری می‌کنند کنفرانس‌چی‌ها بدین ترتیب خودشان قبول کرده‌اند که سر دیگر توطئه‌هایی هستند که بر علیه خلق کرد طرح‌ریزی می‌شود . زیرا مگر نه‌اینکه ارتجاع حاکم دموکرات‌ها ، فدائیان و جمعیت زحمتکشان را سه " سرتوطئه‌هایی می‌داند که علیه خلق کرد طرح‌ریزی شده است " .

راستی که تاکنون جنبش کمونیستی ایران دوستانی تا این حد دورو به خود ندیده است . راستی این دوستان شریک دزدند یا رفیق قافله ؟ این موضع مرتجعانه کنفرانس وحدت به بهترین وجهی گواه این ادعای ماست که در صف آنان هنوز دوغ از دوشاب جدا نشده است . کنفرانس هنوز التقاطی وحشتناک را در عرصه سیاست یدک می‌کشد . این نیروها نهایتاً " تکلیف‌خود را با انقلاب و ضد انقلاب ، با صف نیروهای مترقی و مرتجع روشن نکرده‌اند . سرنوشت محتوم بخش ارتجاعی این تفکر همان دامان سازمان به‌اصطلاح انقلابی و جایگاه بخش پیشرو آن نیز درون جنبش کمونیستی است . جوهر تفکر حاکم بر کنفرانس همان دیدگاه مسلط در هیات حاکمه چین است منتهی این کنفرانس‌چی‌ها تنها یک دهه با سیاستی که امروزه توسط چین عرضه می‌شود اختلاف فاز دارند . یک بار دیگر تاء کید می‌کنیم که نیروهای صادق و انقلابیون راستینی که بدون تحلیل و به اعتقاد ما بدون توجه به ابعاد غیر

قابل انکار انحرافی که مضمون اصلی آن نفی تمام انقلابات سوسیالیستی و رد موجودیت اردوگاه سوسیالیستی است، این تزه‌های ارتجاعی را پذیرفته‌اند جز آنکه در هر مورد مشخص حرف خود را نقض کنند و اصول ایدئولوژیک مورد قبول خود را زیر پا گذارند، هیچ چاره‌ای ندارند و البته مسلم است که چنانچه صداقت انقلابی در کار باشد، فشار واقعیات عینی تئوری‌های مهمل را درهم خواهد پیچید و دوغ و دوشاب را از هم جدا خواهد کرد. فقط به قول مولوی مهلتی باید که تا خون شیر شد..

اما ارتجاع حاکم یورش وسیع خود را برای پایمال کردن دستاوردهای قیام و آزادی‌های به‌دست‌آمده و به‌بند کشیدن زحمتکشان و سرکوب مبارزات حق‌طلبانه خلقها آغاز کرده است. به اعتقاد ما اینکه ارتجاع تا چه حد بتواند به‌این هدف خود دست یابد در رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ با جنبش مقاومت در کردستان مربوط می‌شود. چنانچه ارتجاع حاکم موفق شود کردستان را به خاک و خون کشد و جنبش مقاومت خلق کرد را از پای درآورد چاقوی امپریالیسم که در جریان قیام از کار افتاده بود از نوبه کار افتاده و سرکوب همه نیروهای انقلابی حتی لیبرالها و محافظه‌کاران میانه رو نیز تا حد امکان پیش خواهد رفت. تضادهای موجود رژیم به نفع مرتجعترین جناح آن حل خواهد شد و تحت پوشش ولایت فقیه یک دیکتاتوری فاشیستی بر مردم تحمیل خواهد شد.

اما اگر در کردستان تیر ارتجاع به سنگ بخورد و یورش سرکوبگرانه با مقاومت خلق کرد مواجه گردد، ارتجاع که برای سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی از خود ولع احمقانه‌ای نشان می‌دهد دیگر از انسجام درونی و برندگی کافی برای بازگشودن جبهه‌های دیگر محروم خواهد ماند. به‌ویژه شبه کودتائی که به‌سود جناح ارتجاعی‌تر رژیم در اواخر مرداد صورت‌گرفت با

اعتراض جدی‌تر از جانب جناح‌های دیگر هیات حاکمه مواجه خواهد شد. ارتجاع می‌خواهد، تحت فضای ترور و اختناق که ناشی از سرکوب‌قهر-آمیز است، میخ خود را بکوبد و در این راه به هروسيله‌ای متوسل می‌شود و مهمترین اهرمهایی که امروز به‌کار می‌گیرد، یکی تحمیق توده‌ها و دیگری سرکوب نیروهای انقلابی است و زمینه‌سازی‌های قشون‌کشی به‌کردستان و کشتار خلق کرد نیز گواه چنین سیاستی بود. لذا اگر قبول کنیم که سرنوشت مبارزه در کردستان پیوندی بس عمیق با سرنوشت جنبش ترقی‌خواه تمام خلقهای ایران دارد، شرط صداقت انقلابی است که به حمایت از مبارزه حق‌طلبانه خلق کرد برخیزیم این نهایت فرصت‌طلبی است که در موضعگیری‌های سیاسی تنها به این عبارت کلی و فرصت‌طلبانه قناعت کنیم که ما از مبارزات حق‌طلبانه خلق کرد حمایت می‌کنیم.

مبارزات حق‌طلبانه خلق کرد تحت رهبری نیروهای سیاسی و سازمانهای سیاسی خاصی با مضمون و محتوایی مشخص صورت می‌گیرد. امروز حمایت از خلق کرد یعنی حمایت از سازمانهای سیاسی خلق کرد. تحلیل‌های استراتژیک ما مبنی بر اینکه در پروسه انقلاب دموکراتیک خلق چه اقشار و طبقاتی باید پشت پرولتاریا صف‌بندی کنند، چه نیروهایی باید بی‌طرف شوند و کدام یک باید سرنگون شوند، همواره در برنامه سیاسی و تاکتیک به‌صورت اتخاذ یک سیاست مشخص نسبت به سازمانهای سیاسی وابسته به آن اقشار و طبقات در خواهد آمد. یعنی تحلیل استراتژیک در نهایت وقتی در عمل بخواند به‌کار بسته شود به‌صورت اتحاد با سایر نیروهای مترقی که در سازمانهای سیاسی خود متشکل شده‌اند در می‌آید. به‌صورت کوشش در راه منفرد کردن نیروهای خیانت‌پیشه و سازشکار، تصفیه آنها از صفوف نیروهای خودی و به‌صورت مشخص کردن دشمن عمده در هر مقطع مشخص در می‌آید. کمال سادگی و نادانی است که در مبارزه طبقاتی به ویژه در انقلاب دموکراتیک کسانی که از ما نیستند حتماً "دشمن عمده ما محسوب شوند و یا کسانی که با دشمن عمده

ما نیستند حتما " دوست ما به حساب آیند . استالین در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که استراتژی را " جهت وارد آوردن ضربه اصلی پرولتاریا می‌شمارد و مضمون این ضربه را هم " منفرد کردن نیروهائی می‌داند که باید منفرد شود . در مورد مشخص کردستان هم باید بگوئیم روح فرصت‌طلبی و ریاکاری آن است که از مبارزات خلق کرد دفاع کنیم بدون آنکه مشخص کرده باشیم این مبارزین چه کسانی هستند و ما از چه کسی دفاع می‌کنیم . ما معتقدیم که دفاع از شورای هماهنگی جمعیت سیاسی خلق کرد ، یعنی فدائیان ، جمعیت زحمتکشان کرد و دموکراتها در شرایط کنونی وظیفه تمام نیروهای انقلابی و مبارز و به سود جنبش ترقی‌خواه خلق است . باید با صراحت و صداقت این وظیفه را شناخت و بدان عمل کرد . هر نوع طفره رفتن از این موضع به هر دلیلی که باشد فرصت‌طلبی و گرفتار شدن در دام ارتجاع است .

موضع گیری کنفرانس‌چی‌ها صریح‌ترین و بارزترین نمود ارتجاعی است که در پس تز انحرافی و مرتجعانه سوسیال امپریالیسم نهفته است . رهبران چین این تئوری را وسیله‌ای برای توجیه زد و بند و اتحاد خود با ارتجاعی‌ترین جناح امپریالیستهای امریکائی قراردادند و امروز کنفرانس‌چی‌ها با پیروی از این اراجیف عملا " چنانکه می‌بینیم با ارتجاعی‌ترین جناح هیات حاکمه با همانهایی که شعار فاشیستی صهیونیستی " حزب دموکرات را به خاک و خون می‌کشیم " همصدا شده‌اند . جالب است که سازمان پیکار که ظاهرا " نقش‌هادی را در کنفرانس بر عهده دارد وقتی متوجه واکنش نیروهای مترقی در برابر این موضع ارتجاعی شد ضمن کوشش برای جلوگیری از انتشار وسیع آن و جمع آوری نسخ چاپ شده کوشید تا به نحوی به جبران مسئله بپردازد . چنانکه در نشریه پیکار شماره ۱۸ با حمله به همین شعار فاشیستی کوشید همصدائی سابق خود را با مرتجعین سرکوبگر مورد انکار قرار دهد . و این بار تناقض بین تئوری و عمل را با کنار نهادن تئوری حل کرده و وجه بارزی از یک سیاست پراگماتیستی را به نمایش گذاشت .

ادامه دارد

محمد مکرى با دروغ‌پردازى‌هاى خود
حقايق را واژگونه جلوه مى‌دهد

دکتر مکرى سفير ايران در شوروى در يك مصاحبه مطبوعاتی که متن آن در روزنامهء اطلاعات پنجشنبه ۲۲ شهریور ماه شماره ۱۵۹۵۲ چاپ شده است مطالبی اظهار داشته که هر خواننده بی‌نظری را متوجه دشمنی او با خلق کرد و بطور کلی تمام مردم زحمتکش و دوستی و نزدیکی وی با طبقهء حاکمه خواهد کرد.

تمام کوشش او درجهت بی‌حيثیت‌نمودن جنبش خلق کرد و اینکه گویا کردها به‌وسيلهء عوامل صهيونیست تحریک شده‌اند، جزئی از تبلیغات وسیع دستگاه ارتجاع است تا این خلق رزمنده‌را از حمایت معنوی نیروهای مترقی ضد امپریالیست جهان محروم نماید.

آقای مکرى هیچ معلوم نیست چرا در میان سفرا اینقدر به مسائل کردستان علاقه‌مند شده‌اند و دائما " حرفهای بی‌سروته بهم می‌بافند - بهتر از سایر خدمتگزاران رژیم مشد خود را بازکرده و ماهیت خود را که ضدیت با مردم زحمتکش است به نمایش گذاشته و می‌گویند:

" در اینجا باید تصریح کنیم که هیچیک از مردم واقعی کرد و اهالی شهرها و تحصیلکرده‌ها و محترمین و حتی بازاریان شهرهای گردنشین در اغتشاشات اخیر منطقه با عوامل توطئه‌گر همکاری نداشته‌اند و تنها عده‌ای از روستائیان ناآگاه منطقه سردشت و عده‌ای از پیش‌مرگان جلال‌طالبانی که او نیز با شیخ‌عزالدین حسینی طرز تفکر واحدی دارد به همراه عوامل دکتر محمود عثمان که عراقی است و اخیرا " نیز در کرج سکونت داشته است و پسران ملامصطفی بارزانی او را به‌جرم همکاری با حکومت عراق اخراج کرده بودند، در جریانات منطقه فعالیت داشته‌اند... " (تاکید ازماست)

(اطلاعات ۱۵۹۵۲ - ۲۲ شهریور)

در این کلمات ضدیت ایشان با روستائیان زحمتکش به خوبی آشکاراست .
آیا انبوه توده‌های دهقانی و زحمتکشان روستاهای کردستان " مردم واقعی
کرد " نیستند؟ به نظر دکتر مکری چون دهقانان کردستان از حقوق خود
دفاع می‌کنند " ناآگاه " و عوامل صهیونیزم هستند ایشان معتقد است که
هیچ یک از مردم واقعی کرد با نیروهای مبارز و انقلابی و با خلق کرد
همکاری نمی‌کند . اگر چنین است اعدام معلمین ، پزشکان و روشنفکران
کردستان در دو هفته قبل برای چه بوده است . اگر مردم زحمتکش شهرهای
کردستان حرف شما را قبول دارند پس اعتراضات عدیده آنها در همین چند
روز که شهرها حالت فوق‌العاده نظامی دارد بر سر چیست؟ تعطیل بازارها و
مغازه‌ها در مهاباد و سایر شهرها برای چیست؟

آقای مکری " محترمین " کردستان را از همکاری با " عوامل توطئه‌گر "
مبرا دانسته و " تنه‌اعده‌ای از روستائیان ناآگاه " را مسبب " اغتشاشات
اخیر منطقه " معرفی کرده‌اند . چراکه در نظر آقای مکری محترمین همان
پولدارها ، اعیان و اشراف تجار معروف و زمینداران بزرگ هستند و این همان
شیوه مرتجعین تاریخ است که دهقانان زحمتکش را " یک مشت دهاتی بی
سر و پا " می‌نامد و از ملاکین و فئودالها با عنوان " محترمین " یاد می‌کند .
آری ، آقای مکری در کردستان " محترمی " که شما از آنها دفاع
می‌کنید چنانچه خود اعتراف کرده‌اید فئودالها ، تجار بزرگ ، سرمایه‌داران
وابسته و بطور کلی عناصر وابسته به طبقات حاکم هستند و پرواضح است که در
کنار شما قراردارند و جمهوری اسلامی شما را می‌ستایند . و همان روستائییانی
که شما آنان را " ناآگاه " می‌نامید و شایسته احترام نمی‌دانید همه دشمنان
شما هستند و در اتحاد با سایر مردم زحمتکش علیه شما و اربابان شما و همه
اربابها و زورگوها و سرمایه‌داران زالوصفت به مبارزه‌ای تا پای جان بر
خاسته‌اند و بدانید که در این مبارزه شکست و ننگ تاریخ تنها از آن شما و
اربابان شما خواهد بود . و پیروزی از آن همان مردم زحمتکشی است که شما

آنها را " ناآگاه " می نامید و شایسته احترام نمی دانید .

ما نیز معتقدیم که " مردم واقعی کرد "

در " اغتشاشات " نقشی نداشتند ولی می دانید چرا؟ چون این " اغتشاشات " بموسیله ارتش، سپاه پاسداران و بهراهنمائی زمامداران جدید صورت می گیرد و اینها هستند که علیه خلق کرد " توطئه " می کنند و گناه " مردم واقعی کرد " و توده های دهقانی و روشنفکران و حتی بخش زیادی از بازاریان کردستان این است که از حقوق خود دفاع کرده و می خواهند مبارزه ضد امپریالیستی را پیش ببرند . آقای دکتر مگری اینها حقایقی است که شما نمی خواهید برای مردم توضیح دهید زیرا طرفدار مرتجعین هستید و این حقایق مشت شما و همان " محترمی " را که شما از آنها دفاع می کنید باز خواهد کرد .

تنها مرتجعین با آزادیهای سیاسی مخالفند
زیرا پایه‌های حکومتشان بر ناآگاهی توده‌ها استوار است

چرا زمامداران جدید به خفقان و سرکوب متوسل می‌شوند و صدای حق-طلبانه، کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی مدافع آنان را خفه می‌سازند؟ زیرا نظام سرمایه‌داری وابسته نمی‌تواند جز با خفقان و سرکوب و نابودی آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک به حیات خود ادامه دهد. سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ برای اینکه مردم زحمتکش را غارت کنند باید آنها را فریب دهند و در جهل و بی‌خبری نگاهدارند. اگر مردم بتوانند کتاب و روزنامه، نشریه و اعلامیه بخوانند مسلماً "به حقوق حقه" خود پی می‌برند اگر مردم آزاد باشند که میتینگ تشکیل دهند و حرفهای انقلابیون واقعی را بشنوند، از میزان ظلم و ستم حاکم در جامعه، سرمایه‌داری با خبر خواهند شد و دیگر به راحتی تن به ستم و استثمار نخواهند داد. آزادی‌های دموکراتیک باعث رشد آگاهی توده‌های زحمتکش می‌شود. باعث می‌شود مردم کردستان، دوستان و دشمنان واقعی خود را از یکدیگر تشخیص دهند و صف نیروهای انقلاب را از ضدانقلاب جدا کنند و طبیعی است که خدمتگزاران سرمایه‌داری و غارت دسترنج زحمتکشان اینقدر از آزادی و اینقدر از دموکراسی بدشان بیاید. زیرا رشد آگاهی مردم و سلطه جابرانه مرتجعین را در معرض نابودی قرار می‌دهد.

زحمتکشان میهن ما در یک فضای آزاد به سرعت از فجایع و جنایات سرمایه‌داری آگاه می‌شوند و در راه قطع کامل سلطه، غارتگرانه امپریالیسم با پیگیری و قاطعیت تمام به مبارزه‌ای تا پای جان دست می‌زنند و نیروهای متزلزل و سازشکار و خائن و عوامفریب را از صفوف خود طرد می‌کنند. اما اکنون زمامداران جدید که شاهد رشد آگاهی زحمتکشان هستند هر روزی که می‌گذرد توطئه جدیدی را برای نابودی این آزادی‌ها می‌چینند. هیئت حاکمه ابتدا خود را در برابر حمله‌های دستجات تحریک شده به آزادی‌های مردم، ناظر بی‌طرف نشان می‌داد ولی سرانجام دادستان انقلاب، آذری قمی و رئیس کمیته مرکزی امام، مهدوی کنی، با صراحت تمام اقرار کردند که در مورد تعطیل دفاتر سازمانهای سیاسی و توقیف روزنامه‌های آزاد آنها تنها مجری فرمان حکومت بوده‌اند. نقش آگاهگرانه و ارزشمند مطبوعات

مترقی در افشای توطئه‌های امپریالیسم و ماهیت دسیسه‌چینی‌های ارتجاع در چند ماه گذشته دشمنی ارتجاع و امپریالیسم را بر علیه خود برانگیخت. آنها برای ادامه سرکوب مبارزات حق‌طلبانه کارگران، زحمتکشان و همه خلقهای ستمدیده ایران، می‌بایست اول روزنامه‌ها را تعطیل می‌کردند و دفاتر سازمانهای سیاسی را می‌بستند و تلویزیون را خفه می‌کردند تا کسی صدایش در نیاید تا مبادا مردم از جنایاتی که قرار بود در کردستان مرتکب شوند با خبر شوند هنگامی که خلق مبارز کرد حقوق حقه خود را مطالبه می‌کند و بر آن پای می‌فشارد هیئت حاکمه به‌جای برآوردن خواسته‌های آنان به قشون کشی نظامی و خفه‌کردن صدای مردم کردستان به‌زور توپ و تانک و فانتوم متوسل می‌شود. آنها در راه سرکوب خلق کرد از هیچ وحشیگری و ددمنشی فروگذار نکردند. بهترین فرزندان خلق کرد را دسته‌دسته بدون محاکمه به جوخه‌های اعدام سپردند و خاطره وحشی‌گری‌های جلادان آریامهری را زنده کردند. آنها پیکره نیمه جان و خونین رفیق شهید ناهید را روی برانکارد به میدان تیر بردند و چنانچه عکسها نشان می‌دهند روی برانکارد تیرباران کردند که بر اثر شکنجه قادر نبوده است روی پاهای خود بایستد. او را خواباندند و تیرباران کردند. آنها زنان کرد را " اسیر حربی " شمرده و تجاوز به آنها را تحت پوشش قوانین شرع جایز شمرده‌اند. پاسداران انقلاب با سینه کودکان تمرین تیراندازی کرده‌اند شیخ خلخالی، آذرگشسب دارابی، کودک ۱۲ ساله را محارب با خدا و مفسد فی‌الارض شناخته و او را اعدام کرده است. شیخ خلخالی در سقز در حین بازجوئی از آذرگشسب ۱۲ ساله به او فحاشی و توهین کرد و آذرگشسب درحالی که دستهایش را بسته بودند به‌روی خلخالی تف می‌کند. خلخالی بازجوئی را قطع و دستور می‌دهد آذرگشسب دلیر را " تیرباران کنند. خلخالی دکتر رشوند سرداری، پزشک بیمارستان را به‌علت درمان کرده‌ای مجروحی که به بیمارستان آورده بودند به جوخه

اعدام سپرده است . ۶۸ نفر اهالی بیگانه روستای قارنا را انتقامجویانه قتل-
عام کردند . آیا اگر مطبوعات آزاد بود ، اگر تلویزیون صحنه این جنایات را
نشان می داد ، اگر سازمانهای سیاسی حق فعالیت علنی را داشتند ، ارتکاب
چنین جنایاتی میسر بود؟ مردم توی دهان اینها می زدند ، اگر آزادی بود ،
اگر مطبوعات آزاد بودند ، اگر در رادیو تلویزیون سانسور نبود ، کجا
می توانستند هرچه می خواهند بکنند ولی صدایش در نیاید . یکبار روزنامه
اطلاعات یک عکس از صحنه اعدام انقلابیون کرد را چاپ کرد . دادستان
انقلاب برایش اخطاریه کتبی فرستاد که اینکار خلاف شرع و خلاف مصالح
جمهوری اسلامی است . چراکه اگر مردم بفهمند ما در کردستان چه کرده ایم ،
بلوا برپا می شود . این است علت اصلی سانسوری که برقرار کرده اند . هیات
حاکمه " هر شب " مطبوعات آزاد را وابسته به اسرائیل معرفی می کند و بازرنگی
حرفهای خود اینطور وانمود می کند که تعطیل مطبوعات آزاد به خاطر وابستگی
آنها به صهیونیسم بین المللی بوده است وگرنه آنها هیچگونه هراسی از بیدار
شدن توده های مردم ندارند . آنها که این چنین از کارخانه جعل سازی و
دروغ پردازی خود اسناد و مدارک دقیق بیرون می کشند . در مورد سایر
روزنامه ها و نشریات چه می گویند و اصولاً " چه می توانند بگویند؟ آنها درباره
روزنامه کار چه می توانند بگویند؟ روزنامه کار در طول مدت انتشار خود به
خوبی نشان داده است که از منافع چه کسانی پشتیبانی کرده و ماهیت چه
کسانی را افشاء می کند . بازکردن مشت فرصت طلبان و مرتجعینی که با فریب
کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان ، خود را انقلابی جا می زنند ولی در
عمل در خدمت به تجار و سرمایه داران بزرگ هستند ، هدف عمده این
روزنامه بوده است .

ارتجاع حاکم مثل همیشه برای فریب توده ها به دروغ متوسل می شود و

می گوید :

" آنهایی که از آزادی و دموکراسی حرف می زنند ، می خواهند فحشاء
آزاد باشد ، شرابخواری آزاد باشد ، دختر و پسر آزادانه در کنار دریا درهم

بلوند و ما با آن مخالفیم . "

مامی گوئیم این حرفها مال کسانی است که نمی خواهند آزادی و دموکراسی برقرار شود . پایه های این حکومت بر ناآگاهی توده ها استوار است . چنین حکومتی چگونه می تواند صادقانه سخن بگوید و بگذارد هر کس آزادانه حرفش را بزند و گرنه چه دلیلی دارد که آشکارا " می گویند . " مردم کتابها را نخوانید . " و پنهانی می گویند . " آنها را بسوزانید " و در این راه از تمام تجربه های چند هزار ساله خود سود می جویند ؟ آنها می گویند . " آزادی دادیم سوء استفاده شد ، پس گرفتیم " . آنها آزادی هائی را که خلق قهرمان ما با مبارزه خونین خود کسب کرده است ، آزادی اهدائی خود می دانند . ارتجاع خود اعتراف می کند که به بهانه واهی سوء استفاده از آزادی خود آزادی را به بند کشیده است . قرنها است که دشمنان مردم برای به بند کشیدن مردم زحمتکش به این حيله ها متوسل می شوند تا طبقات حاکم بتوانند مردم زحمتکش را بچاپند و عیش و عشرت را نصیب خود و فقر و محرومیت را نصیب کسانی کنند که کار می کند و با دستهای خود همه نعمات مادی را برای ادامه حیات بشریت تولید می کنند .

مردم زحمتکش ما می پرسند

چرا آموزش نباید رایگان باشد ؟

چرا ۱۷۱ تومان شهریه می گیرند ؟

اخیرا " اعلامیه ای با امضای " معلمان زحمتکش تهران " پخش شده که

در آن به مسئله دریافت شهریه در مدارس دولتی اشاره و اعتراض شده است .
برای آشنائی بیشتر با مسئله متن اعلامیه را در زیر می آوریم :

عده ای از خانواده های نازی آباد دوبار برای الغای شهریه به طرف آموزش و پرورش ناحیه هفت (جوادیه) راهپیمائی کردند . رئیس آموزش و پرورش ناحیه ۷ که در مقابل اعتراض شدید خانواده ها قرار گرفته بود ، مجبور شد دستور لغو شهریه مدارس ناحیه ۷ را بدهد . دستور خود را هم نوشت و امضاء کرد ولی هم اکنون در ناحیه هفت ناجوانمردانه ۱۷۱ تومان شهریه می گیرند . ما می گوئیم چرا وقتی قول می دهید ، قول خود را زیر پا می گذارید و حاضر نیستید این مطلب را بخشنامه کنید؟ چرا فقط دستور لغو شهریه ناحیه ۷ داده می شود؟ مگر وضعیت زندگی مردم سایر نواحی مثل مهرآباد جنوبی ، جاده ساوه ، میدان خراسان ، شهر ری از مردم ناحیه ۷ بهتر است؟

چطور انتظار دارید خانواده های که ۱۵۰۰ تومان درآمد دراد و ۸۰۰ تومان اجاره خانه می دهد برای چهار فرزندش شهریه بپردازد؟ چطور انتظار دارید خانواده های که نان آورشان بیکار و یا بیمار است برای فرزندانش شهریه بپردازد؟ آیا می دانید به خاطر این شهریه چه تعداد خانواده هائی هستند که فرزندانشان را امسال به مدرسه نمی گذارند جواب عقب ماندگی این بچه ها را چه کسی می دهد؟ چرا هنوز مدارس با شهریه های سرسام آور وجود دارد؟ (مثل مدرسه گلستان با ۱۳۸۰۰ تومان شهریه) با وجود این چنین مدارس آیا می توان توقع داشت بچه های زحمتکش به دانشگاه راه یابند؟

دولت که روزانه ۴ میلیون بشکه نفت می فروشد ، به چه دلیل می خواهد فشار را بر مردم زحمتکش افزایش دهد؟ گرانی بیش از حد ، بیکاری ، درآمد کم ، و اجاره خانه کافی نیست ، حالا دولت شهریه گران مدارس را هم اضافه کرده است . آیا خون همین دانش آموزان زحمتکش نبود که بر سنگفرش خیابانها ریخت؟ آیا شهریه مدارس جریمه فرزندانشان ما برای شرکت در انقلاب نیست؟
ما می گوئیم :

آموزش رایگان حداقل پاداش فداکاری‌های دانش‌آموزان است. چنانکه در الجزایر، نیکاراگوئه، ویتنام و در سایر کشورهایی که علیه ظلم و استعمار انقلاب کرده‌اند، آموزش رایگان جزو اولین اقدامات دولت موقت انقلابی بوده است.

ما برای فرزندانمان شهریه نخواهیم پرداخت و شهریه‌های پرداخت شده را پس خواهیم گرفت. ما حتی اگر مجبور شویم برای پس گرفتن شهریه در ناحیه‌های آموزش و پرورش بست می‌نشینیم.

شهریه مدارس الغاء باید گردد

آموزش رایگان ایجاد باید گردد

هزینه تحصیلی، برای زحمتکشان، پرداخت باید گردد

معلمان زحمتکش تهران

سرمقاله

بازگشائی دانشگاهها و مدارس

وصف‌بندی جدید نیروها

در آستانه گشایش مدارس و دانشگاهها قرار گرفته‌ایم و این‌گشایش همچون سال گذشته توجه همه نیروهای سیاسی را به‌خود جلب کرده‌است. چرا که چنانچه حقایق تاریخی نشان می‌دهد دانشگاهها و مدارس در مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق ایران همواره حتی در سیاهترین سالهای دیکتاتوری از فعالترین و سیاسی‌ترین محیط‌ها و مراکز بوده‌اند.

همه جریانهای سیاسی در این روزها تحولات سیاسی را به دقت زیر نظر گرفته‌اند و می‌کوشند با تحلیل موقعیت موجود و ارزیابی نیروی هر یک از جریانها سیاست و روش خود را مشخص ساخته و در جهت مصالح و منافع اقشار و طبقاتی که حمایتش را برعهده گرفته‌اند، گام بردارند.

در این میان نیروهای هوادار سازمان که در برابر جریانهای خرده - بورژوازی و جریانهای ارتجاعی قراردادارند وظایف بسیار سنگینی را بردوش می‌کشند. هر نوع تحلیل نادرست از موقعیت‌های موجود و ارزیابی سیاست و سمت‌گیری و توان نیروهای موجود، هر نوع برداشت غیر واقعی از سطح مبارزه و آگاهی نیروها ضربات سنگین یا حتی جبران ناپذیری بر ما وارد خواهد آورد (برای هر عنصر آگاه مسلم است که مبارزه نیروها در دانشگاهها و مدارس باید در پیوندی عمیق با سطح آگاهی و مبارزه توده‌ها قرار گیرد، هر نوع جدائی میان مبارزه در دانشگاه و مبارزه توده‌ها تلاشی است که مضمون آن جدائی روشنفکران انقلابی از توده‌های میلیونی خلق است) از میان همین تحلیل‌هاست که شعارها، اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی درست برای پیشبرد جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی و مبارزه معلمین و استادان به دست می‌آید.

قیام بهمن ماه و پیروزی مردم بر رژیم دیکتاتوری شاه تغییراتی اساسی در شرایط مبارزه فراهم آورده است. ترکیب نیروها و رابطه آنها با یکدیگر اساساً متحول شده است. اشکال سرکوب ارتجاع هیچگونه شباهتی با شیوه‌های سرکوب گذشته ندارد. سطح آگاهی و تشکل توده‌های دانش‌آموز و دانشجوی و صف‌بندی آنها با گذشته قابل قیاس نیست. ارتجاع حاکم آشکارا از گشایش مجدد دانشگاهها و مدارس واهمه دارد و از آن می‌ترسد که با بازگشائی آنها، نیروهای چپ که در محیط‌های روشنفکری توان و قدرت مادی قابل ملاحظه‌ای دارند، دانشگاهها و مدارس را از نوبه سنگر مبارزه علیه ارتجاع بدل سازند.

مرجع‌ترین و فالانزترین نیروی سازمان یافته فاشیستی یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که تمام حیات خود را بی‌هیچ پرده‌پوشی به مبارزه با سازمانهای مترقی و انقلابی گذرانیده است تحت پوشش ضرورت پیشبرد جهاد سازندگی درخواست شش ماه تعطیل برای دانشگاهها و مدارس عالی را کرد و حزب حاکم نیز تصور می‌کند گشایش دانشگاهها نظر به رشد فکری نیروها قبل از آنکه به سود آنان باشد از نظر ایشان موجب اشاعه "فساد افکار" در میان جوانان خواهد شد. حتی آنها پنهان نمی‌کنند که از گشایش دانشگاهها واهمه دارند. آنها کسانی هستند که ترجیح می‌دهند به جای دانشگاهها کوی طلاب را در هر کجا راه بیندازند.

از حوالی فروردین تا همین اواخر اکثریت مطلق دانشجویان مذهبی تحت تاءثیر پیروزی‌های قیام و نقش رهبری روحانیت در آن به رهبری همین جریانها گردن نهادند و آنرا پاسخگوی ایده‌آلها و ارگانهای خودیافتند. این جریان موجب شد طی تمام ماههای بهار و اوایل تابستان بیشترین فشار روی نیروهای مترقی و بیش از همه روی نیروهای طرفدار مجاهدین خلق وارد آید. در این دوران این نیروها از وحدت و انسجام و روحیه تعرضی نسبتاً بالائی برخوردار بودند و هرنوع مخالفت با حزب حاکم و بطور کلی حاکمیت را کارشکنی و ضدیت با انقلاب می‌پنداشتند. اما به نظر می‌رسد اخیراً یک جریان عکس در دو جهت، یکی در جهت آسیب دیدن وحدت و انسجام آنها و دیگری در جهت جدا شدن نیروهای روشنفکری مذهبی از جناحهای ارتجاعی و پیوستن مجدد آنان به نیروهای مترقی آغاز شده باشد. نیروهای مترقی مذهبی که از اوایل قیام تا اوایل تابستان به سرعت منفرد می‌شدند و نیرو از دست می‌دادند اخیراً "مجدداً" بطور مشخص و محسوس رو به رشد سریع نهاده‌اند.

به اعتقاد ما این پروسه پا به پای روشن شدن ماهیت جناح حاکم و سمت‌گیری‌های به‌غایت ارتجاعی آن در آینده بازهم تشدید خواهد شد و

نیروهای واقعا " ترقیخواه مذهبی مقدار زیادی از نیروهای را که از دست داده بودند دوباره کسب خواهند کرد .

حقایق نشان می دهند که در بین نیروهای ضد مارکسیست مذهبی نیز شکافی آشکار پدید آمده است . یک جناح که با سرکوب فاشیستی مارکسیست ها و نیروهای انقلابی مخالف است ، طرفدار آزادی عقیده ، مناظره و مباحثه و ادامه تصفیه عناصر وابسته به رژیم شاه در دستگاههای دولتی و نظامی است و عدم پایبندی به این اصول و این سیاستها را فراهم کردن بهترین زمینه های رشد برای نیروهای هوادار مارکسیسم می انگارد و از این نظر خیانت به " انقلاب اسلامی " می شمارد و جناح دیگر که هوادار سرکوب فاشیستی به تمام وسایل و طرق ممکن است و هر نوع کوتاهی در این زمینه را خیانت به " رهبری " و تسلیم شدن به کمونیستها می داند . این جناح وظیفه عمده خود را چه قبل از قیام و چه بعد از آن مبارزه با کمونیستها و در رأس آنان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران دانسته و تمام مخالفین این ایده را تحت عنوان " منافق " زیر حملات خود قرار داده است . چنانچه سیاست هوشیارانه و درستی در برابر این جناح پیش گرفته شود بعید به نظر می رسد در سال آینده بدون اتکاء بر فالانژهای غیر دانشجو و چاقوکشها و چماق دارهای طرفدار آنها بتوانند در دانشگاه کاری از پیش ببرند .

در شماره آینده ، در ادامه بحث ، صف بندی نیروهای مدافع اهداف و آرمان طبقه کارگر را در دانشگاهها و مدارس ایران و وظیفه سنگینی را که در این شرایط به عهده دارند مورد بررسی قرار خواهیم داد .

اعتراض معلمان پیشگام تهران
به اخراج معلمین آگاه و مبارز
تحت عنوان " پاکسازی

معلمان پیشگام تهران اعلامیه‌ای به تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۵۸ صادر کردند، که در ابتدای آن چنین آمده:
" و حالا نوبت معلمان است...
دانش‌آموزان و فرهنگیان انقلابی.

همانگونه که چند روز پیش از رادیو شنیدید، وزارت آموزش و پرورش در نظر دارد در حدود ۳۰۰۰ نفر از معلمان کشور را به‌عنوان ضدانقلابی و عناصر ناباب از مدارس اخراج نماید. اگر این خبر شش ماه قبل منتشر می‌شد شاید در آن صورت جای ابهامی وجود می‌داشت اما امروز دیگر فرهنگ لغت و اصطلاحات خاص دستگاه حاکمه برای ما روشن است. زیرا خود هر روز می‌بینیم که چگونه چماق به‌دستان، چاقوکشها و عوامل سانسور را " عده " کثیری از مردم می‌خوانند و برآزادیخواهان و انقلابیون نام " معدودی ضد انقلاب " و " خرابکار می‌گذارند.

در میان اعلامیه پس از اشاره به مسائلی از قبیل به‌بند کشیدن مطبوعات پرورش به دفاتر سازمانهای انقلابی، برهم زدن اجتماعات، تهاجم وحشیانه به خلقها و به‌ویژه به‌خلق قهرمان کردستان، گفته شده که اینک نوبت تصفیه حساب با معلمان آگاه و مبارز رسیده است و می‌خواهند با هم‌ردیف قراردادن ضد انقلاب و " غیر مسلمان " عده‌ای از معلمین آگاه و انقلابی را از فرهنگ اخراج نمایند.

در انتهای اعلامیه چنین می‌خوانیم:
" از این روماهم اکنون در آستانه آغاز سال تحصیلی هم‌صدا با فرهنگیان متعهد و عموم مردم مبارز ایران اعلام می‌کنیم.

۱- ما همچون گذشته خواستار تصفیه محیط آموزشی از کلیه عناصر مرتجع و همه عوامل مزدور گذشته و بخشهای مختلف اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش هستیم . ساواکی‌هایی که در لباس کارمندان اداره حفاظت یا در هر مقام دیگری به مردم ستم‌دیده ما و فرهنگ اصیل آنها خیانت کردند ، امروز نباید با دغلكاری و خیانت پیشگی به اعمال ننگین خود در میان ما ادامه دهند .

جای اینگونه افراد در اردوگاههای تاء‌دیبی کار است نه در میان دانش آموزان و آموزگاران فداکار .

۲- هر نوع تصفیه افراد در مدارس و ادارات آموزش و پرورش باید بانظر خود معلمان یعنی شورای کارکنان هر مدرسه و اداره با افشای سوابق آنها همراه باشد .

۳- تفتیش عقاید و پایمال کردن آزادی بیان و قلم به‌ویژه در محیط‌های آموزشی را محکوم می‌کنیم و آزادی اندیشه را سد محکمی در برابر نقشه‌های ضد مردمی ارتجاع و امپریالیسم می‌دانیم .
ننگ و رسوائی بر مرتجعین و نقشه‌های ضد مردمیشان

مرگ برامپریالیسم و نوکرانش
شکوفان باد مبارزه آزادخواهان خلقها

تهدید و ارباب
کارکنان بیمارستان مهر

در بیمارستان مهر در تاریخ ۲۰ شهریور ۵۸ یکی از اعضای شورای

اسلامی ، دکتر مشیری را که دارای چهار دکترای از دانشگاه هاروارد می باشد به قصد کشت می زنند و تمام دکترها و پرستارها را تهدید می کند که هرکسی اسلامی رفتار نکند ، سرنوشتش همین می شود . سرپرستار یکی از بخش ها گفت : " در اینجا انجمن اسلامی از چند نفر کارگر ناآگاه تشکیل شده و کار ساواکرا انجام می دهد . صدها نفر از کارکنان بیمارستان حق ندارند حتی کوچکترین حرفی از حقوق عقب مانده و یا دریافت اضافه کاری بزنند ، آنها را در هر مقامی که باشند ، کتک می زنند . "

یکی از کارگران زن می گفت : " به ما گفتند که آنها نمی گذارند حقوق شما را بدهند ، برای همین آنها را می زنیم . "

عزیزترین فرزندان خلق را
به جوخه های اعدام می سپارند

همزمان با بمباران شهرهای کردستان و کشتار وسیع زحمتکشان و انقلابیون کرد ، در دیگر نقاط کشور نیز ترور و اعدام انقلابیون ابعاد تازه ای یافته است .

ترور و اعدام دو برادر انقلابی سعید و علی میرشکاری که در تاریخ شنبه و پنجشنبه ۲۷ مرداد و ۲ شهریور ۵۸ در شهر کرمان صورت گرفت نمونه جنایاتی است که عوامفریبانه زیر عنوان مبارزه با ضد انقلاب ، در چهارگوشه میهن ما ، به دست زمامداران کنونی صورت می گیرد .

سعید میرشکاری چه کسی بود ؟ چگونه زندگی کرد و چگونه ترور شد ؟ سعید در یک خانواده عشایری (بافت کرمان) به دنیا آمد و همراه دیگر همسالانش کودکی را در شرایط سخت بیلاق و قشلاق گذراند . هنگامی که ده ساله بود پدرش را از دست داد و از این زمان همراه برادرش علی ، بارسنگین زندگی را به دوش گرفت .

سعید ضمن کار ، تحصیل را رها نکرد . او که مدتی در کار چوپانی بود از شرایط نامساعد زندگی چوپانان و زحمتکشان روستا تاءثیر پذیرفت و

نخستین بارقه‌های آگاهی سیاسی و طبقاتی در این دوران در او درخشیدن گرفت. سعید خیلی زود به فعالیتهای انقلابی کشیده شد و کار سیاسی را با علاقه آغاز نمود. موقعی که در کلاس چهارم و پنجم متوسطه بود، هسته‌های مطالعاتی را در مدرسه "شهاب" و "دانش" کرمان سازمان داد. در این سالها او در هر فرصت مناسب برای کشاورزان و چوپانان کتاب می‌خواند. پیگیری و شور انقلابی او تا آنجا بود که در سال ششم متوسطه سعید را از دبیرستان اخراج کردند که با اعتراض همکلاسی‌هایش مواجه گردیدند.

سعید تحصیلات متوسطه را در کلاس‌های شبانه به پایان رساند و در تربیت معلم کرمان به ادامه تحصیل مشغول شد. در سال ۵۴ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد و از بدو ورود، به عنوان یکی از چهره‌های فعال مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویی شناخته شد.

او در سال دوم دانشکده، در اوایل سال ۵۶، از دانشکده دست‌کشید و برای بالا بردن سطح آگاهی کارگران روانه کارخانه‌ها شد. سعید با تشکیل محفل کارگری - روشنفکری - ابتدا در کارگاههای کوچک و کوره پزخانه‌ها و سپس در کارخانه الکتروود... فعالیتهای سیاسی و انقلابی خود را پی‌گیری کرد. او می‌گفت:

" کارخانه انبار باروتی است که با خون و فقر و شکنجه عجین شده و انفجار انقلابی آن رهائی تمام خلقهای تحت ستم را تضمین می‌کند."

سعید از اواسط سال ۵۷ که نطفه‌های قیام قهرآمیز مردم در شرف تکوین و تکامل بود، با بصیرت سیاسی براساس تحلیل مشخصی که از اوضاع داشت به این نتیجه رسید که مرکز ثقل مبارزات کارگران اکنون از کارخانه‌ها به باریکادهای خیابانی انتقال یافته‌است و تحت چنین شرایطی پیشاهنگ انقلابی مؤظف است به تدارک تشکیلاتی و سیاسی و نظامی قیام پرداخته و در ارتقاء سطح آگاهی توده‌های قیام‌کننده بکوشد. هدفهای انقلاب را به توده کارگران و زحمتکشان بشناساند و دشمنان انقلاب را افشاء سازد و با

طرح شعارهای ضروری به مثابه دیده بان و چراغ راهنمای قیام توده‌ها اقدام نماید .

رفیق سعید به حکم همین درک خلاق ، همدوش خلقهای قهرمان‌میهن فعالانه در قیام شرکت نمود . در تسخیر پادگان عشرت‌آباد و دیگر پادگانهای تهران نقش مؤثری بر عهده گرفت . او سه شبانه‌روز در سنگر " میدان فوزیه سابق " با دشمنان قیام توده‌های زحمتکش جنگ کرد .

اما زمانی که میوه‌چینان انقلاب در آن هنگام که قیام شکوهمند مردم زحمتکش می‌رفت تا هر بنیاد ظالمانه‌ای را براندازد ، دزدانه به‌سوی قدرت خزیدند در آن هنگام که با استفاده از احساسات مذهبی مردم ، شروع به فریب مردم کردند و نابودی دستاوردهای قیام ، یکی پس از دیگری آغاز شد . آن هنگامی که سرکوب کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی ، چهره پوشیده به قدرت خزیدگان را آشکار ساخت ، رفیق سعید به‌جای نومیدی ، پیگیرانه کمر به مبارزه‌ای بی‌امان بست . او با شناخت ضعف‌های اساسی قیام بهمن ۵۷ ، این باور دیرین خود را به خدمت گرفت که " یگانه راه رهایی از ستم امپریالیسم و همدستان داخلی آن بسیج توده‌های تحت‌ستم به رهبری طبقه کارگر می‌باشد " بدین ترتیب بود که رفیق فعالیت سیاسی - تشکیلاتی خود را در میان کارگران جهت ایجاد حزب طبقه کارگر ، این ستاد رزمنده کارگران بیش از پیش گسترش داد . سعید اعتقاد داشت که " می‌باید با نبض جامعه پیوند یا بیم " او پیوسته کار عملی در کارخانه‌ها با آموختن و آموزش دادن پیوند می‌زد . چراکه اعتقاد داشت اقدام انقلابی بدون تئوری انقلابی راه را به بیراهه می‌برد .

در این هنگام رفیق سعید به‌شهر خود کرمان بازگشت و در نخستین اقدام دروغین کارگران که از ناآگاهی و احساسات مذهبی توده‌های زحمتکش ، در جهت تحقق هدفهای ارتجاعی و ضد مردمی خود استفاده می‌کنند ، مبارزه بی‌امان را آغاز نهاد . او از جانب نیروهای مرتجع شهر در معرض موجی از

حمله و تهمت و افترا واقع شد و بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفت. اما سعید را که با مردم پیمان خونین بسته بود از این همه تهدید و تهمت و افترا ترسی نبود. او می‌گفت: " من عقیده‌ام را از دل دخمه‌های تاریک و مرطوب روستائیان و دستهای پینه‌بسته کارگران میهنم گرفته‌ام و به‌خاطر عقیده‌ام می‌جنگم و باز هم می‌جنگم... " این جواب همیشه او بود به زمامداران کنونی و مشتی مرتجع معلول‌الحال...

سعید آخرین بار در جریان پخش اعلامیه، توسط افراد مسلح کمیته امام کرمان دستگیر و مورد بازجویی قرار می‌گیرد. و علیرغم شکنجه و آزاری که در کمیته امام می‌شود حتی از گفتن نام خود نیز امتناع می‌ورزد و پس از دو هفته آزاد می‌گردد.

پس از رهایی از کمیته، فعالیتهای انضباطی خود را از سر می‌گیرد. تا اینکه شنبه ۲۷ مرداد ۵۸ در جاده کرمان - باقرآباد وقتی که با وانت‌باری که با آن کار می‌کرد از نزد کارگران باز می‌گشت، توسط افراد کمیته امام، ترور می‌شود. جریان ترور او به‌شرح زیر بوده است:

افراد کمیته امام با ماشین جیب استیشن، جلوی او می‌پیچند و او را وادار به توقف می‌کنند. سپس آتش رگبار مسلسل یوزی را به‌روی او باز می‌کنند. آنگاه یکی از افراد کمیته شقیقه سعید را با کلت هدف می‌گیرد و آن را متلاشی می‌سازد.

ساعت ۹/۵ همان شب افراد کمیته علی برادر سعید را دستگیر می‌کنند و به خانه سعید یورش می‌برند. در خانه تعدادی کتاب، عکسهای از فدائیان خلق شهید، یک ماشین تایپ، مقداری مرکب مربوط به ماشین تکثیر، مقداری باروت، گلیسیرین و گوگرد بود که همه آن به‌عنوان مدارک جرم ضبط می‌گردد. افراد کمیته خصوصا " تمام مدارک شناسائی سعید را با خود به کمیته برده همراه از بین می‌برند. تو گوئی با از بین بردن تعدادی اوراق شناسائی، قادرند نام سعید را از خاطره‌ها پاک سازند.

در روز پنجشنبه ۲ شهریور ۵۸ علی برادر سعید، به اتهام جعلی ارتباط با حزب دموکرات کردستان و داشتن اعلامیه‌ها و نشریات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در دادگاه انقلاب اسلامی کرمان به محاکمه کشیده می‌شود. دادگاه در ساعت ۲ بعد از ظهر رفیق علی را به اعدام محکوم می‌کند، ۲ ساعت بعد، علی برادر رفیق سعید، به جوخه اعدام سپرده می‌شود و روزنامه‌های صبح و عصر تهران خبر اعدام علی را با امضای انقلاب اسلامی کرمان، مانند همیشه به شکل تحریف شده‌ای به چاپ می‌رسانند...

کارنامه سراسر خون و شکنجه و اعدام فدائیان خلق، سرشار از این شقایق‌های گلگون کفن است. خون و شهید و آگاهی تنها هدیه انقلابی فدائیان است به پیشگاه خلق قهرمان ایران، دوستان دروغین مردم، به قدرت خزیدگان و مرتجعین باید برخورد بلرزند اگر بدانند که در آینده، شهر و روستا از شقایق‌های ما رنگین خواهد شد و این بار بدون کوچکترین شک و تردیدی می‌گوئیم، با تمام ایمان خود می‌گوئیم:

پیروزی از آن کارگران، دهقانان خواهد بود.

این بار پیروزی در انتظار دوستان راستین کارگران و زحمتکشان شهر و روستا است.

یاد رفیق فواد سلطانی فرزند دلیر خلق زحمتکش کرد گرامی باد

بلند گوهای تبلیغاتی رژیم خبر شهادت رفیق فواد مصطفی سلطانی را طی درگیری‌های کردستان، مختصراً اعلام کرد. فواد همچون همزمانش تا آخرین نفس به آرمان زحمتکشان وفادار ماند و سنگر به سنگر با ارتجاع و عمال وابسته به امپریالیسم مبارزه کرد. او چه آنگاه که ارتجاع و حاکمیت وابسته در چهره شاه جنایتکار و ارتش و سایر ارگانهای فاشیستی آن عمل می‌کرد و چه این بار که در چهره جدید مرتجعین کوردل و خیانت پیشه ظهور نموده و همان ارگان را هم به خدمت گرفته به ستیزه برخاست.

رفیق فواد فرزند خانواده مبارزی بود که اکثر افراد آن در زمان رژیم گذشته به خاطر فعالیت‌های انقلابیشان بارها و بارها به زندان و شکنجه کشانیده شدند و سهم خویش را همدوش سایر مردم ایران در سرنگونی شاه ادا کردند. وقتی ارتجاع متعصب با چنگ انداختن به دستاوردهای انقلاب به حاکمیت رسید و یورش ددمنشانه خویش را علیه انقلابیون و خلقهای تحت ستم و مبارز ایران آغاز کرد، سلطانی‌ها در صف مدافعین انقلاب به مبارزه خود ادامه دادند. دو تن از برادران رفیق فواد به نامهای حسین و امین به دنبال اشغال نظامی مریوان به جرم دفاع از آرمان زحمتکشان همراه با دهها رزمنده دیگر به جوخه اعدام فاتحین جنایتکار سپرده شدند و فواد نیز یک هفته بعد از شهادت برادرانش طی درگیری با پاسداران به شهادت رسید. او در راه پایه‌گذاری ایرانی آزاد و مستقل ایرانی دموکراتیک و متحد مبارزه کرد و شهادتش همچون شهادت هر رزمنده دیگری الهام بخش مبارزین انقلابی خواهد بود.

یاد حماسه آفرینان سپتامبر سیاه را گرامی بداریم

۲۶ شهریور ماه مصادف است با سالروز سپتامبر سیاه و این روز در قاموس جنبش‌های رهائی بخش و انقلابی یادآور یکی از سهمگین‌ترین یورشهای ائتلاف شوم مرتجعین و مزدوران وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم بر پیگر انقلاب فلسطین است. ضربه‌ای که نه تنها انقلاب خلق کبیر فلسطین، که همه جنبشهای رهائی بخش جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه را تحت تأثیر قرارداد. این روز در قاموس جنبش‌های ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی بیانگر یکی از شکوهمندترین پیوندهای درون خلقی و تجلی گاه عظیم‌ترین حماسه‌های پایداری تا مرز شهادت و به قول فرمانده شهید ابوعلی ایاد، ایستاده جان باختن و زانو نزدن در مقابل دشمن است. این روز همچنین روزی است که به بهترین وجهی ماهیت ددمنشانه ارتجاع کشورهای عرب و اتحاد عمیق آنان با منافع امپریالیستها و صهیونیستهای اشغالگر را به نمایش گذاشته است. جنبش مقاومت فلسطین طی حوادث و رویدادهائی که به سپتامبر سیاه ختم شد با ایستادگی‌ها و یورشهای دلیرانه خود نشان داد که از لحاظ ایمان و رزمندگی برتری‌های چشمگیری نسبت به دشمنان مرتجع خویش دارد و پیروزی‌های نظامی جنبش مقاومت در آن دوران بهترین گواه این حقیقت است. لیکن به دلیل سازشکاری رهبری بسیاری از سازمانهای شرکت‌کننده در جنبش مقاومت به ویژه به دلیل در غلطیدن رهبران آن سازمانها در اوهم مبتنی بر اتکاء و اعتماد به حکومت‌های عرب و کم توجهی به ضرورت ایجاد پیوند عمیق و فعال مبارزاتی بر اساس مبارزه مشترک ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی با توده‌های عرب تلاش حماسه آفرینان سپتامبر سیاه به ناکامی و شکست انجامید.

مجموعه رویدادهای جهان عرب را از اولین حرکت‌های سازشکارانه جمال

عبدالناصر در رابطه با قبول طرح " راجرز " (وزیر خارجه وقت امپریالیسم امریکا) گرفته تاکستارهای توطئه‌گرانه مرتجعین اردن در سپتامبر سیاه ، حرکات و نغمه‌های تسلیم طلبانه رژیم سوریه ، اقدامات خیانتکارانه سادات ، جنگهای خانگی لبنان و تجاوزات ارتش اسد علیه فلسطینی‌ها و نیروهای مترقی لبنان و جنگ‌افروزیها و توطئه‌های شوم ارتجاع لبنان اعم از فاشیستهای مسیحی و سایر مرتجعین و توطئه‌گران لبنانی و تجاوزات هر روزه اسرائیل به جنوب لبنان و توطئه‌های هر روزه نیروهای مرتجعی همچون جنبش امل و تحرکات صهیونیستی جدیدی چون سعدحداد و بالاخره طرح توطئه‌آمیز خودمختاری پوشالی‌کرانه غربی را باید سلسله به هم پیوسته‌ای دانست که سرمایه‌داری و مرتجعین کشورهای عربی در اتحاد با امپریالیسم و متحدین صهیونیست آن برای غارت توده‌های زحمتکش عرب یعنی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان شهرها و روستاهای کشورهای عربی و بطورکلی زحمتکشان سراسر جهان طرح‌ریزی کرده است .

این روزها جنوب لبنان شاهد جنایات مرتجعین فالانژ و همدستان صهیونیست آنان است . جنایاتی مشابه آنچه که در اردن ۱۹۷۰ گذشت و بی شک جنبش فلسطین با درس‌گیری از تجارب سپتامبر که بهای گزافی برای آن متحمل شده‌است سرانجام از میان این سیل دود و آتش و خون ، همچون خلق قهرمان ویتنام پیروزمند سر برخواهد آورد ، تنها بدین شرط که تحت یک رهبری انقلابی و وفادار به آرمان خلق ، با اتکاء به پیوند عمیق با توده‌های ستمدیده لبنان و خلقهای سایر کشورهای عرب و بطورکلی همه نیروهای ترقی‌خواه جهان و پیشبرد مبارزه‌ای پیگیرانه علیه مرتجعین آن کشورها و همچنین با پاک کردن صفوف خود از خیل نیروهای سازشکار (نیروهائی که به‌جای اتکاء به توده‌های ستمکش جهان و به‌ویژه جهان عرب به بهره‌گیری از تضادهای بین مرتجعین عرب دلخوش کرده‌اند) و از طریق یک جنگ صبورانه توده‌ایست که می‌تواند از تکرار فاجعه سپتامبر جلوگیری

نماید و راه پیروزی نهائی خلق فلسطین را بر صهیونیستهای اشغالگر و متحدین امپریالیستش باز گشاید .

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا
نابود باد توطئه سازشکاران و مرتجعین عرب علیه خلق فلسطین
پیروز باد جنبش قهرمانانه مقاومت مسلحانه خلق فلسطین

بخاطر شرکت در سرکوب خلق کرد گارد جاویدان مورد تقدیر و ستایش ارتجاع قرار گرفت

کمتر کسی است که از علت به وجود آمدن " گارد جاویدان " و نحوه انتخاب افراد آن بی اطلاع باشد . این گارد برای حفاظت از کاخهای سلطنتی بوجود آمد و افراد آن از میان سرسپردهترین نوکران رژیم شاه دستچین می شدند و مدتها درمورد جد و آباء آنها تحقیق می شد و تازه مدتهائیز در معرض آزمایش بودند . تا مبادا در سرسپردگی آنها به شاه ذره ای جای شک و شبهه باقی باشد .

آنها نیز سرسپردگی خود را به شاه و رژیم آن کاملاً و به دفعات نشان داده بودند . برجسته ترین نمونه آنها طرح کودتای آنها و اقدام به اجرای آن در روز ۱۹ بهمن ماه سال گذشته بود که با عمل قاطع توده مردم علیرغم میل رهبران به قدرت رسیده روبرو شد .

حال چه شده است که یکباره همه این سوابق کنار گذارده می شود و " خبرگزاری پارس " چنین از آنها ستایش می کند و روزنامه " انقلاب اسلامی " نیز آن را در شماره روز دوشنبه ۲۲ شهریور چاپ می کند ؟
به متن خبر که عین آن نیز چاپ شده است توجه کنید .

بازگشت افراد لشکر یکم از ارومیه

خبرگزاری پارس - گروهی از افراد لشکر یک گارد جاویدان سابق که برای سرکوبی ضد انقلابیون و توطئه‌های حزب منحلہ دموکرات کردستان همکاری با افراد لشکر ۶۴ ارومیه به‌این شهرستان اعزام شده بودند پس از انجام ماه موریت خود به تهران بازگشتند. افراد گارد جاویدان سابق که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از خدمت طاغوت برگشتند و با صمیم قلب در خدمت جمهوری اسلامی ایران هستند و صمیمانه در سرکوبی ضد انقلابیون همکاری می‌کنند، مدت یکماه بود که ماه موریت یافته بودند عوامل مزدور حزب منحلہ دموکرات کردستان را با یاری برادران ارتشی لشکر ۶۴ ارومیه سرکوب نمایند و این ماه موریت را به نحو شایسته‌ای به‌انجام رسانیدند.

البته سوای ماهیت حاکمیت کنونی و خدمات ارزنده‌اش به‌بازسازی ارتش شاهنشاهی بخصوص در جریان سرکوب خلق کرد، تنها یک پاسخ برای ما باقی مانده است و آن اینکه لابد بر سر ارتش و در این مورد خاص "گارد جاویدان" سابق آب توبه ریخته شده است؟

دو طرز تفکر

* طرز تفکر خرده بورژوائی

این طرز تفکر به خاطر تاءکید بر نخبگان و نشناختن ظرفیت برای توده‌ها جایی هم برای آگاهی آنها قائل نیست.

* طرز تفکر کارگری.

این طرز تفکر بر منافع طبقاتی تاءکید می‌ورزد و اختلافات عقیدتی (مثلاً " مذهبی و غیر مذهبی) را عمده نمی‌کند.

از مدتها قبل و بخصوص پس از قیام خونین بهمن ماه در سطح جامعه مبارزه‌یی شدید بین دو طرز تفکر شکل گرفت و هر روز که می‌گذرد این مبارزه حادثتر می‌شود. این مبارزه در کلیه تشکیلات توده‌یی منجمله شوراها نیز درگیر شد. خصوصیات این دو طرز تفکر که ناشی از ساخت طبقاتی جامعه نیز بود، به‌قرار زیر است:

۱- طرز تفکر خرده‌بورژوائی

این طرز تفکر ریشه در فرهنگ چندین صدساله جامعه دارد. میراث جامعه فئودالی است و چون از طرفی با سنت‌ها و آداب و رسوم توده‌ها آمیخته است و از طرف دیگر در گذشته با فرهنگ مهاجم و مترقی بورژوائی نیز روبرو نشده است، عمیقاً ریشه‌دار است و طرز تفکر حاکم و مسلط جامعه است. انقلاب اخیر این طرز تفکر را احیا کرده است و به آن امکان تهاجمی داده‌است که شدیداً مورد استفاده خرده‌بورژوازی مرفه و دیگر طبقات حاکم گردیده است. این طرز تفکر که برای توده‌های مردم ظرفیتی قائل نیست و به همین

دلیل در تصمیم‌گیری‌ها جایی برای آنها نمی‌شناسد، تمام توجه و تاءکیدش را بر نخبگان می‌گذارد. آنها هستند که حق تصمیم‌گیری در تمام امورات را دارند. آنها هستند که حق صدور فرامین و دستورات را دارند و توده‌ها باید که حرف‌شنو، پیرو و بعبارت بهتر مقلدین کامل‌عیاری باشند که بی‌چون و چزا و برده‌وار به‌اجرای فرامین و دستورات بپردازند تجلی این طرز تفکر در لحظه حاضر پیروی از فرامین و دستورات دولت و رهبر آن است و اینکه در هیچ‌گونه اعتراض و اعتصاب و تحصن حتی با وجود شدیدترین استثماریها و ستم‌ها محق نیستند.

این طرز تفکر مرتباً "شکستها و ناتوانی‌هایش را به‌عوامل خارجی و غیر خودی نسبت می‌دهد (همچنانکه دراصل نظرش هم ماوراء طبیعت تعیین - کننده سیر وقایع است و نه‌خود طبیعت و قوانین حاکم بر آن و مدام آنها را مورد حمله قرار می‌دهد). و راه مقابله با آن را در "صبر انقلابی" و عدم تحرک و مبارزه‌جویی توده‌ها می‌جوید. به‌همین دلیل درخدمت سرمایه - داران و کارفرمایان وابسته قرار دارد و عملاً "درجهت منافع آنان گام بر می‌دارد. دعوت به "صبر انقلابی"، دعوت به آرامش و سازش و عدم‌تهاجم به استثماریکنندگان خواست همه سرمایه‌داران بوده و هست و این موضوع مطلب تازه‌یی نیست کافی است به فرهنگ دویست‌ساله اروپایی مراجعه شود تا انواع و اقسام و اشکال متنوع این شیوه مبارزه با خواست توده‌ها روشن شود. این طرز تفکر بدون توجه به‌جهت و هدف ایجاد و ساختن، شعار سازندگی را در کارخانجات می‌دهد و از آنجا که سرمایه اکثر واحدهای تولیدی ما خارجی است و منافع آن به‌جیب سرمایه‌داران خارجی می‌رود، عملاً مبلغ تلاش کارگران برای پرکردن جیب سرمایه‌داران جهانخورا است. البته ممکن است این طرز تفکر "خیرخواهانه" مبلغ سازندگی باشد اما به‌هرحال در خدمت جهانخواران است و تاءمین‌کننده منافع آنها می‌باشد.

این طرز تفکر به‌خاطر تاءکید بر نخبگان و نشناختن ظرفیت برای توده‌ها

جائی هم برای آگاهی آنها قائل نیست و نیروهایی را که در جهت آگاه کردن توده‌ها می‌کوشند، ساده‌لوح می‌دانند و تلاش آنها را بی‌فایده می‌شمارند. اما چون عملاً شاهد اثرات آگاهسازی توده‌ها توسط طرز تفکر دیگر است و همراه با آنها شدن توده‌ها را از قید طرز تفکر خود می‌بیند، به هراس می‌افتد و با آن به مبارزه می‌پردازد و از تمام روشهای ممکن برای جلوگیری از این آگاه سازی استفاده می‌کند. عوامل مؤثر در این آگاهسازی را شناسائی می‌کند، با آنها درگیر می‌شود، آنها را مورد تهاجم قرار می‌دهد و حتی به نامردانه ترین روشها نیز متوسل می‌شود. بدین معنی که آنها را لو می‌دهد و در جهت اخراج آنها می‌کوشد.

این طرز تفکر به همه شیوه‌ها برای تحمیل توده‌ها و پیشبرد کار خود، متوسل می‌شود. از تهمت زدن، استفاده از انواع و اقسام اتهامات ناروا و ناجوانمردانه و حتی از دروغگوئی و جعل عقیده و نظرنخبگان نیز ابائی ندارد. این طرز تفکر با تاءکید بی‌مورد و نالازم و رندانه بر اختلافات عقیدتی و مسلکی موجب تفرقه و پراکندگی کارگران می‌شود و عملاً با دامن زدن به این اختلافات کارگران را در مبارزه با کارفرمایان و سرمایه‌داران خلع سلاح می‌کند و بدین ترتیب عملاً به آنها خدمت می‌کند.

۲- طرز تفکر کارگری

این طرز تفکر که توده مردم را تاریخ ساز می‌داند و عمیقاً به توانائی‌ها و ظرفیت‌های توده‌ها در حل مسائل خود اعتقاد دارد، در جهت بالا بردن آگاهی توده‌ها از تمام امکانات تبلیغی و ترویجی خود استفاده می‌کند و می‌کوشد تا بدین وسیله منافع طبقاتی کارگران را به آنها بشناساند و همراه با بالا بردن آگاهی آنها، آنها را در سازمانهای لازم متشکل کند و از طریق این تشکل به مبارزه با استثمار بپردازد و عمق روابط موجود در واحدهای تولیدی را بشناساند و نشان دهد که شعار افزایش تولید در واحدهای تولیدی

وابسته و آن کارخانجاتی که سرمایه‌اش از آن خارجیان است ، به‌چه معنایی است . و در حقیقت طرح این شعار به معنای تشویق کارگران ایران به پرکردن جیب سرمایه‌داران جهانخوار است .

این طرز تفکر می‌کوشد که هرگونه خط و مرز کاذب و غیرواقعی را از میان ببرد ، بر منافع طبقاتی تاءکید می‌ورزد و اختلافات عقیدتی (مثلاً " مذهبی و غیر مذهبی) را عمده نمی‌کند و می‌کوشد به آنها ارزش و بهای لازم را بدهد . این طرز تفکر ، قاطع ، روشن و صریح است .

جلوه این دو طرز تفکر را هر روز می‌توان دید . یکی از این نمونه‌ها در مورد طرز تفکر اول (خرده‌بورژوازی) نطق دونفر از اعضای هیئت مدیره یکی از واحدهای تولیدی بزرگ و وابسته به آمریکایی تهران در دو سه هفته اخیر است . این نطق که در پی اوج‌گیری اعتراضات کارگران برای اجرای طرح حداقل دستمزد وزارت کار (۵۷۶ریال) و پرداخت بقیه سود درسال گذشته شده است ، به‌خوبی طرز تفکر اول را نشان می‌دهد .

یکی از دو عضو هیئت مدیره می‌گوید : " برادران ضد انقلاب بغل گوش شماست آنها نمی‌خواهند شما لقمه‌نان برای زن و بچه خود با خیال راحت ببرید " (لابد منظور جناب این بوده است که " آنها نمی‌خواهند شما فقط لقمه‌ای نان برای زن و بچه خود ببرید " و آنها یعنی ضد انقلابیون می‌خواهند که دستمزد شما افزایش پیدا کند تا شما بتوانید غذای بهتری برای زن و بچه خود ببرید و لابد این خواسته از نظر عضو محترم هیئت‌مدیره یک خواست ضد انقلابی بوده است .) و ادامه می‌دهد " آنها شما را تحریک می‌کنند ، هستند بین شما کسانی که نمی‌خواهند تولید ما بیشتر شود . " (لابد منظور این بوده است که این ضد انقلابیون نمی‌خواهند جیب سرمایه‌دار خارجی بیشتر پر شود .) و می‌گوید " اعلامیه می‌دهند ، روزنامه منتشر می‌کنند و از هر حرف کوچک بهانه می‌گیرند . " (دقت کنید جناب می‌گوید آنها اعلامیه

می دهند ، روزنامه منتشر می کنند و با افشای ما و گفته های ما ، شما را آگاه می کنند . بله شما را به منافع خودتان آگاه می کنند و از نظر جناب این عمل ، یک عمل ضد انقلابی است . کارگران باید ناآگاه بمانند تا ایشان و سرمایه - داران خارجی خون شما را بیشتر بکنند .

و عضو دیگر هیئت مدیره چنین ادامه می دهد " آنها می گویند باید با کشورهای ابرقدرت قطع رابطه کرد . " (عجب جناب عضو هیئت مدیره با قطع رابطه با ابرقدرت آمریکا مخالف است با قطع وابستگی به ابرقدرت آمریکا که خون کارگران و دیگر اقشار و طبقات خلق ما را مدت ها است می مکد و مدت های مدید با حمایت از شاه منابع ما را دزدیدند و صدها هزار تن از خلق مبارز ما را شهید کردند مخالف است . بله جناب شما باید هم مخالف باشید . لابد آن قطع رابطه به قطع رابطه خود شما منجر خواهد شد و این قطع رابطه به منافع شما شدیداً " لطمه خواهد زد . شما باید هم مخالف باشید) .

کارگران پیشرو:

آقای بازرگان

کارگران زورگو نیستند

خلق قهرمان ایران ، توده های عظیم مردم ، دهقانان و کارگران و دیگر زحمتکشان رژیم دیکتاتوری و ضد کارگری آریامهری را به زباله دان تاریخ افکندند .

هم وطنان عزیز نقش سرنوشت ساز کارگران را در اولین مرحله پیروزی به خوبی می دانند و شما (رئیس دولت) نیز کاملاً " به این امر واقفید .

بازوان بیوان کارگران ، رژیم شاه را سرنگون و شما را به کرسی صدرات رساند . هنوز مردم فراموش نکرده‌اند که چگونه کارگران مبارز صنعت نفت با اعتصابشان ستونهای قدرت حاکم را لرزاندند و به جنبش انقلابی خلق توان بخشیدند .

آقای بازرگان :

شما بهتر از هرکسی این موضوع را می‌فهمید . اما چه شده‌است که بعد از گذشت شش ماه در کارخانه‌ها و کارگاهها و محل مقدس کار کارگران ، افراد مسلح ضد شورش و اعتصاب جای ماء موران حفاظت ساواکی را گرفته‌اند ؟
حق اعتصاب که جزو حقوق اولیه کارگران است ممنوع و عملی ضد انقلابی می‌دانید . اعلام خواسته‌های کارگران زورگوئی به حساب می‌آید (جالب است زورگوئی کارگران زحمتکش علیه دولت حاکم) .

آقای بازرگان :

تهدید کارگران به اخراج و سرکوبی نشانه انقلابی بودن نیست . اگر بود همه دولت‌های قبلی نیز انقلابی بودند . دولت شما به سرمایه‌داران وابسته به امپریالیزم خونخوار میلیون میلیون وام می‌دهد . ولی جواب خواسته‌های به حق کارگران سلاح با تهدید و ارباب و چماق تکفیر داده می‌شود .
آری ، جناب بازرگان . دولت‌های قبلی از سرکوب کارگران فقط تجربه تلخ سرنگون شدن را چشیدند .

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران برای احقاق حقوقشان

مرگ بر امپریالیسم و نوکران داخلیش

کارگران پیشرو - ۱۴ شهریور ۵۸

این است منطق دولت :

کارگران کشتارگاه چون حق خود را می خواهند
ضد انقلابی هستند

بر کارگران کشتارگاه ، این زحمتکشان جنوب شهر تهران که در شرایط دشوار به سخت ترین کارها مشغول هستند ، " مهر ضد انقلاب " زده اند .
کارگران کشتارگاه را به خاطر حق طلبی و به جرم اینکه اجرای تصمیمات و قراردادهای گذشته را می خواهند " ضد انقلابی " نامیدند و با وقیحانه ترین عبارات و تهدیدها مورد حمله شان قرار دادند .

این حمله از جانب دولتی انجام گرفت که سرمایه داران را زیر " چتر حمایتی " خود گرفته و برای کمک به آنها تنها یک قلم پنج میلیارد تومانی بودجه تعیین می کند . دولتی که آمادگی خود را برای سرکوب کارگران کشتارگاه اعلام می کند ، به بهانه ملی کردن بانکها ، ۳۴ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال به چپاولگران خارجی که ظالمانه ترین و بی رحمانه ترین فشارها را بر ما وارد آوردند ، " غرامت " طلب می کند . طبیعی است چنین دولتی نباید هم تحمل شنیدن کوچکترین فریاد حق طلبانه را داشته باشد و حتی حاضر نباشد قرار دادی را که عاملان ضد کارگری رژیم گذشته مجبور به قبول آن شده اند ، بپذیرد .

تعجب آور نیست که رئیس چنین دولتی در جواب خواستهای منطقی و بر حق کارگران کشتارگاه عربده کشی کند و بگوید :
" به جهنم ... هر کار دلشان می خواهد بکنند ، ما زیر بار زور نمی رویم
و ... "

حال ببینیم کارگران کشتارگاه چه زوری گفته اند و چه خواسته اند که این چنین دولت سرمایه داران هراسان شده است .

مطلب را از زبان یکی از کارگران بشنوید :

" ما کارگران کشتارگاه بخصوص آن گروه که در قسمت کشتار مشغول هستیم کار سنگین و زیادی داریم . کمتر کسی با مشکلات و دردهای ما آشنا است (البته باید حساب کارگران زحمتکش را از دلالتها و واسطهها و افراد مفتخوری که در کشتارگاه هستند ، جدا کرد) . در میان این زحمتکشان ، آدم سالم کمتر پیدا می شود . کافی است کارگری چند سال در کشتارگاه کار کند تا به چندین نوع بیماری از جمله سیاتیک ، واریس ، کمردرد و رماتیسم مبتلا شود . ما مجبور هستیم در رطوبت ۱۸۰ درجه بدون کمترین استراحتی کار کنیم و بطور مرتب گوشت مردم را تاءمین نمائیم با این همه سختی ، دستمزد ما بسیار ناچیز است . مثلاً " کارگوی که ۱۵ سال سابقه کار و چند نوع بیماری دارد ، روزی ۸۰ تومان می گیرد و . . .

ما در سالهای گذشته مبارزات زیادی کردیم و موفق شدیم در اوایل سال گذشته قراردادی با مسئولان سازمان گوشت منعقد کنیم که مهمترین خواستههای ما را در بر می گرفت . مثل افزایش حقوق ، حق مسکن و اولاد و خواروبار .

پس از پیروزی قیام و روی کار آمدن دولت جدید انتظار داشتیم که سایر خواستههایمان عملی شود و قرارداد به طور کامل اجرا گردد . از جمله ۲۵ درصد افزایش حقوق و بالارفتن ضریب دستمزد و اجرای مفاد قرارداد سابق . اما قضیه درست برعکس شد . زیرا از فروردین امسال ۷۵۰ تومان از حقوق ما کم کردند و خواستههای دیگر نیز هیچکدام عملی نشد . در شهریور ماه امسال نیز حقوق ما چند روز دیرتر پرداخت شد و بعد هم با کمال تعجب دیدیم اضافه کاریمان کاملاً " قطع شده است . به طور متوسط کارگران ماهیانه ۱۰۰ ساعت اضافه کاری می گرفتند که این مبلغ برای ترمیم حقوق بود و با قطع آن دیگر ما قادر به تاءمین حداقل زندگی خود هم نیستیم به عنوان مثال کارگری که در سال گذشته ۳۰۰۰ تومان می گرفته اکنون کمتر از ۲۰۰۰ تومان دریافت می کند .

زیرا به لطف دولت انقلابی ، یکباره ۷۵۰ تومان از حقوقش کم شده و اخیرا نیز اضافه کاریش را بریده اند .

ما در فاصله روزهای هشتم تا دوازدهم شهریور ماه حقوق مردادمان را (با قطع اضافه کاری) و چند روز دیرتر از ماههای قبل دریافت کردیم ، اجتماعی تشکیل دادیم و خواهان دریافت اضافه کاری و اجرای مفاد قرارداد سابق شدیم . قسمتی از خواستههای ما کارگران کشتارگاه به شرح زیر است :

- ۱- پرداخت حق اضافه کاری که از ماه گذشته قطع شده است .
- ۲- اجرای قراردادهای سابق که کارگران بر اثر مبارزات خود به دست آورده اند .
- ۳- پرداخت حداقل دستمزد جدید که وزارت کار تعیین کرده است .
- ۴- پرداخت حق مسکن ، حق خواربار و اولاد .
- ۵- افزایش ضریب حقوق و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل .
- ۶- تصفیه سازمان گوشت و کشتارگاه از عوامل مزدور سابق و کسانی که بر خلاف منافع کارگران قدم بر می دارند .

به هر حال اجتماع ما که جنبه مسالمت آمیز داشت با تهدید ماء موران کمیته روبرو شد . بلافاصله معاون سرپرست کمیته ها به کشتارگاه آمد و عده ای از پاسداران نیز شروع به آمد و رفت کردند . کارگران گفتند که ماء موران کمیته حق دخالت در کار آنها را ندارند و باید محل کشتارگاه را ترک کنند . اما آنها چند تن از نمایندگان ما را به کمیته بردند و در آنجا به وسیله چند نفر که قبلا " ساواکی بودند و کارگران آنها را خوب می شناسند ، تهدید به قتل کردند . یکی از آن ساواکی ها که امروز در کمیته همه کاره است ، گفته بود : " شما را از بالای ساختمان به پائین پرت می کنیم و یا اینکه به مسلسلستان می بندیم و ... "

کارگران که به نمایندگان خود ایمان دارند، سعی کردند مبارزه را از راههای مسالمت‌آمیز وبدون درگیری پیش ببرند، اما عوامل مزدور وساواکی‌های سابق مرتبا توطئه‌چینی کردند و علیه ما مرتبا " دست به تبلیغات زدند تا جایی که رئیس دولت ما را ضد انقلابی قلمداد کرد. روز ۱۲ شهریور کارگران قسمت ذبح و کشتار که حدود ۵۰۰ نفر میشوند و از چند روز پیش با مقامات مختلف (معاون وزیر کشاورزی، رئیس سازمان گوشت و سایر مسئولان سازمان) مذاکره کرده و به نتیجه نرسیده بودند، شروع به " کم کاری" کردند. هدف کارگران از این عمل تحت فشار قراردادن مسئولان و به دست آوردن حداقل حقوق خود بود. بلافاصله پس از این اقدام برحق کارگران، موج حملات ناجوانمردانه و تبلیغات دروغین آغاز شد. کسانی که ما را متهم کرده‌اند، از مسائل و مشکلات ما آگاه هستند. ظلم و ستمی را که بر ما روا شده می‌دانند ولی می‌خواهند با این عمل خود کارگران را بترسانند و آنها را از مبارزه دور کنند. اما این عوامل مزدور بدانند ما کارگران هیچگاه بر ضد منافع مردم و مصالح انقلاب قدمی بر نمی‌داریم و حاضر هستیم جان خود را نیز در راه زحمتکشان قربانی کنیم. اما در عین حال اجازه نمی‌دهیم حقوقمان پایمال شود و مزدوران و مرتجعین مانند گذشته خون ما را بمکنند. ما کارگران درروز دوازدهم شهریور که شروع به کم‌کاری و اعتراض کردیم به این مسئله توجه داشتیم که نیازهای بیمارستانها و مراکز مشابه آن را تأمین کنیم و این کار را کردیم.

حالا کسانی که یک عمر است بر خلاف منافع مردم قدم برداشته‌اند و می‌خواهند دوباره مثل گذشته چپاولگری کنند، ما را " ضدانقلابی" می‌خوانند. به‌رحال کارگران مبارز کشتارگاه جز بیان حقیقت و حداقل خواسته‌های خود چیزی نمی‌خواهند و از تهدید و فشار عوامل مزدور نیز نمی‌هراسند و تا رسیدن به این خواسته‌ها به مبارزه ادامه می‌دهند.

پیام به کارگران و کارکنان سازمان گوشت

تلاش شما برای احقاق حقوق و خواسته‌ها و مبارزه شما علیه زورگویی مقامات ضد کارگری نویدبخش کلیه کارگران و زحمتکشان است .

ما کارگران از اعتصابات و حق‌طلبی‌هایتان با تمام قوا پشتیبانی می‌کنیم . باشد تا مبارزه مشترک ما کارگران و زحمتکشان ، سرمایه‌داران و مقامات ضد کارگری (چه دولتی و چه غیر دولتی) را نابود کرده و ایرانی دموکراتیک و آزاد از قید و بند تمام این سرمایه‌داران و مفتخوران بنا کنیم .

ایرانی که زحمتکشان ، راضی کار باشند . نه اقلیت سرمایه‌دار . تمامی زحمتکشان می‌دانند که مهر ضد انقلابی زدن به کارگرانی که برای حقوق خود مبارزه می‌کنند . حيله و توطئه‌جدیدی است . سرمایه‌دارانی که زحمتکش‌ترین و محروم‌ترین انسانها را مجبور به اعتراض و تحصن می‌کنند خود مجرم و ضد انقلابی هستند . زحمتکشان و کارگران می‌دانند که اعتصاب و تحصن معاصی کبیره نیست .

سرکوب کارگان و زحمتکشان ، هجوم افراد مسلح به محل کار ، تنظیم قوانین ضد کارگری ، حمله به محل تجمع کارگران و سندیکاها ، اخراج کارگران مبارز از کارخانه ، حمله به خلق کرد و کشتار بی‌رحمانه آنها ، معاصی کبیره هستند .

ما ایمان داریم نقشه‌هایی که برای کارشکنی و سرکوب اعتصاب شما تنظیم می‌شود . هیچوقت نمی‌توانند سدی در مقابل خواسته‌های برحق‌تان باشد و در ایمان استوار شما خللی به‌وجود آورد .

گروهی از کارگران پیشرو تهران - ۱۵ شهریور ۵۸

گزارش اعتصاب کارگران و کارکنان کشتارگاه تهران

ما کارگران و کارکنان کشتارگاه تهران در زمان رژیم سابق روزی ۴ ساعت اضافه کاری داشتیم که این اضافه کاری بنا به تقاضای دولت جدید به دو ساعت کاهش پیدا کرد. از مرداد ماه حتی دو ساعت اضافه کاری مقرر نیز به کارگران پرداخت نشد و عملاً "از حقوق هریک از کارگران و کارکنان ماهانه مبلغ ۱۲۰۰ تومان کم شد."

این کسر شدن حقوق با شرایط گرانی و کم پولی موجود مورد اعتراض کارگران قرار گرفت. در روز یکشنبه ۱۱ شهریور ماه تصمیم به اقدام برای احقاق حقوقمان گرفتیم.

در این روز کارگران و دیگر کارکنان که لغو اضافه کاری شاملشان می شد دست به کم کاری زده و قرار بر این شد که روزانه فقط به اندازه سهمیه بیمارستانها کشتار شود. ساعت ۲ بعد از ظهر نماینده کارگران و کارکنان برای مذاکره پیش نماینده دولت می روند و نماینده دولت در کمال بی اعتنائی صریحاً "از خواسته هایمان اظهار بی اطلاعی می کند و بدون مقدمه در جواب خواسته هایمان ما را ضد انقلاب و مزاحم و تحریک شده می خواند. دروغگوئی ها و بی اعتنائی نماینده دولت که به حق خاطرات دوران رژیم ضد کارگری را به خاطر می آورد موجب ناراحتی نمایندگان شده از آنجا خارج می شوند."

در عصر همین روز آقای بازرگان در نطق رادیو - تلویزیونی اش کارگران را مورد شدیدترین تهدیدهای دوران صدارتش قرارداد و بدینوسیله مقدمات سرکوب اعتصاب را فراهم آورد. صبح روز بعد اتومبیل کلانتری منطقه و پاسداران نیروهای ضربتی و سرکوبگر خود را در محل کار اعتصابیون مستقر ساختند. عبور و مرور به داخل محوطه و ساختمان کشتارگاه تحت کنترل افراد مسلح قرار گرفت. در ظهر همین روز منطقه کاملاً "نظامی شد. وجود دو تن از پاسداران مسلح در دو طرف در ورودی کشتارگاه و اتوبوس نظامی پارک شده در

جلوی در بی شباهت به پادگان نظامی نبود .

ما کارگران و دیگر کارکنان این روز را در اعتصاب به سربردیم .

روز چهارشنبه روزنامه‌های بامداد و کیهان دست به چاپ دروغ‌های بی‌شرمانه‌ای در مورد گروگان‌گیری مدیر عامل سازمان گوشت توسط کارگران زدند و بدینوسیله حرفهای آقای بازرگان را تأیید نموده و به خیال خودشان ضربه‌ای به اعتصاب کارگران وارد آوردند . به راستی از روزنامه دولتی کیهان نیز جز این نمی‌توان انتظار داشت . روزنامه‌ای که پس از دولتی شدن مداح دهن‌چاک رژیم حاکم شد و کاری جز ضربه‌زدن به آرمان زحمتکشان نداشته‌است .

هم‌اکنون کم‌کاری و نارضایتی در کشتارگاه تهران همچنان ادامه دارد و کارگران و کلیه کارکنان قاطعانه و بطور پیگیر مبارزه‌شان را تا به دست آوردن کامل حقوقشان ادامه می‌دهند .

کارگران و زحمتکشان

بستن و توقیف روزنامه‌ها و نشریه‌ها ، میدان داده به روزنامه‌های دولتی و دستگاههای سرکوبگر مقدمه سلب آزادی‌های دیگر بود .

تهدید کارگران و به راه انداختن جنگ تبلیغاتی علیه کارگران و زحمتکشان مقدمه برای سرکوب عملی کارگران بود . (سرکوب مبارزات کارگری) .

ضد انقلابی شمردن کارگران مبارز و اخراج آنها و خفه کردن ندای حق - طلبانه آنها ، توطئه‌ای است برای میدان دادن به سرمایه‌داران .

و بالاخره سرکوب اعتصاب کارگران و کارکنان کشتارگاهها مقدمه‌ای است برای سرکوب کارگران دیگر کارخانه‌ها و کارگاهها .

دیروز نوبت کارگران کارخانه ذوب آهن و صنعت نفت ، امروز نوبت سرکوب کارگران و کارکنان کشتارگاه و فردا با کمال بی‌شرمی نوبت خفه کردن ندای حق طلبانه دیگر کارکنان و کارگران .

با پشتیبانی از خواسته‌های به حق ما (کارگران و کارکنان کشتارگاه) که

چیزی جز:

" اضافه کاری مقرر - حق اولاد - حق مسکن و ... " که خواسته همه کارگران است ، نیست ، سدی بزرگ جلوی یورش گسترده سرمایه داران ایجاد کنیم .

هرچه مستحکمتر باد همبستگی کارگران و زحمتکشان در راه مبارزه
برای احقاق حقوقشان
مرگ بر امپریالیسم و نوکران داخلیش

کارگران و کارکنان پیشرو - کشتارگاه - ۱۵ شهریور ۵۸

کارخانجات مهمات سازی با حداکثر ظرفیت کار می کنند

کارخانجات اسلحه سازی و مهمات سازی در یکی دو ماه اخیر و به ویژه پس از وقایع کردستان با ظرفیت زیاد مشغول کار هستند و نیروهای سرکوبگر ضد خلقی که در دولت و ارتش نفوذ دارند برای تولید بیشتر فشار زیادی بر کارگران و کارکنان این کارخانجات وارد می آورند .

بسیاری از پرسنل انقلابی این کارخانجات که در جریان قیام همراه با مردم بودند و با اعتصاب و کم کاری سطح تولیدات نظامی را پائین می آوردند امروز با این مسئله روبرو هستند که دولت و ارتش این همه تجهیزات و مهمات را برای چه می خواهد؟ در حالی که بسیاری از کارخانجات صنعتی و تولیدی تعطیل هستند و یا با کمبود مواد اولیه روبرو می باشند ، چه دلیلی دارد که کارخانجات مهمات سازی با ظرفیت زیاد به کار مشغول شوند و مواد اولیه شان

نیز به راحتی تاء مین شود؟ (لازم به یادآوری است که بیشتر مواد اولیه این کارخانجات از امریکا تاء مین می شود) .

براساس یک خبر رسیده در قسمتی از کارخانجات مهمات سازی سلطنت آباد روزانه ۹۰۰۰ جعبه فشنگ و مقادیر قابل توجهی مواد و لوازم جنگی ساخته می شود . در سالهای گذشته این کارخانه روزانه ۳۰۰۰ جعبه فشنگ می ساخت . یعنی در حال حاضر تولید آن سه برابر شده است .

گزارشی از تحصن مردم عجب شیر به عنوان اعتراض به دادگاه انقلاب اسلامی

از روز شنبه ۳ شهریور ۵۸ مقواهائی به در و دیوار شهر چسبانده شده بود دایر بر اینکه برای اعتراض علیه دادگاه انقلاب اسلامی تبریز ساعت ۹ صبح روز ۴ شهریور ۵۸ در میدان مسجد جامع جمع می شویم . توضیح اینکه در جریان کشتار رژیم جنایتکار سابق ۴ نفر در عجبشیر شهید شدند . که دادگاه انقلاب اسلامی نه تنها عوامل اصلی را که سرتیپ علی گوشه و سرگرد گلوکلان فر و امینیان را اصلا به پای میز محاکمه نکشید . بلکه به سرگرد گلوکلان فر ترفیع درجه داده و همراه با علی گوشه به مناطق بد آب و هوای کشور (تهران) تبعید شدند . دادگاه چند ارتشی رتبه پائین را به حبس های ۴ - ۱۵ سال محکوم نمود . این اعمال دادگاه باعث شد که مردم پی ببرند که ارتش همان ارتش سابق است و هیچ تغییری نکرده است . کارگری می گفت :

" به خدا برگشتن این ارتشی ها به طرف انقلاب دروغ است . پدرسوخته ها شاهچی هستند ولی از ترس مردم خود را مسلمان کرده اند . "

روز یکشنبه ۶ تیرماه ۵۸ تمام مغازه های عجبشیر به حال تعطیل درآمد .

جوانان و تعدادی از کارگران جوان که ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر می‌شدند از میدان شهر حرکت کردند و سپس در سراه وسط خیابان تحصن کردند .
امام جمعه شهر "شادبادی" که برای به هم زدن تحصن آمده بود ، وقتی شنید که مردم اطلاع دارند که وی ۱۵ روز جلاد شهدای عجبشیر رادخانه‌اش قایم کرده بود ، به سرعت فرار را برقرار ترجیح داد .
شعارها بیشتر در اطراف اعدام سرتیپ علی‌گوشه و کلانفر وامینیان دور می‌زد .

کارکنان پیشگام مخابرات :

تلفن‌ها کنترل می‌شود

کارکنان پیشگام شرکت مخابرات در بیانیه‌ای که مدتی پیش منتشر کردند فاش ساختند که تلفن‌های مردم مانند سالهای سیاه گذشته کنترل می‌شود و وسایل ارتباطی ساواک (تلفن ، تلکس ، بی‌سیم خصوصی ، اف . ایکس و سایر مدارات) دست نخورده باقی مانده و مشغول به کار هستند .

کارکنان پیشگام شرکت مخابرات یادآور شدند :

بسیاری از مدیران کل و رؤسای خائن و فاسد مخابرات که همکاری نزدیک با ساواک داشتند و در زمینه‌های ارتباطی و مخابراتی به ساواک کمک‌های مؤثر می‌کردند ، همچنان بر سر کار هستند و همان خدمات را برای حاکمیت موجود انجام می‌دهند .

در بیانیه کارکنان پیشگام مخابرات به‌کم‌کاری و عدم قاطعیت شورای

عمومی کارکنان و شورای مرکزی مخابرات اشاره شده. از جمله، کوتاهی در افشای اعمال ضد مردمی مسئولان این شرکت که با ساواکی‌های جدید همکاری می‌کنند، عدم پیگیری در تصفیه و اخراج رؤسای مرتجع پیشین و انتشار اسامی ساواکی‌های قدیمی که دوباره مشغول توطئه و فعالیت‌های تازه شده‌اند. کارکنان پیشگام مخابرات از عموم کارگران و کارمندان خواستند با تشکل و یکپارچگی علیه مزدوران و مسئولان ارتجاعی و ضد مردمی که ننگ همکاری با ساواک قدیم و جدید بر پیشانی‌شان خورده است مبارزه کنند.

ضمناً "گروهی از کارکنان مخابرات در بیانیه‌ای که اخیراً منتشر کرده‌اند به نیروهای انقلابی و هواداران آنها یادآور شده‌اند که هنگام استفاده از تلفنهایی که امکان کنترل آنها می‌رود رعایت نکات امنیتی را بنمایند.

کارگران دباغی تبریز:

اداره کار حاضر نیست کارفرمایان را مجبور به پرداخت حق کارگران بنماید

کارگران دباغ و حلاج عضو سندیکای کارگران دباغ برای گرفتن حداقل دستمزد که از طرف اداره کار اعلام شده و بخشنامه مربوط به آن نیز صادر شده است، تاکنون چندین بار به کارفرمایان اداره کار و استانداری و کمیته‌های اسلامی مراجعه نمودند ولی تا امروز هیچ پولی بابت حقوقشان به آنها داده نشده است دستمزد کارگران دباغی خیلی کم است. و اخیراً از طرف دولت اعلام شده است که حداقل دستمزد کارگران نباید کمتر از ۵۷۶۰ ریال باشد و مابه‌التفاوت طلب کارگران نیز باید از اول فروردین سال جاری یکجا پرداخت گردد. اما کارفرماها هیچکدام حاضر به پرداخت مابه‌التفاوت حداقل دستمزد از اول سال جاری نیستند.

کارگران می‌گویند :

" اداره کار بدتر از گذشته کار می‌کند و بخشنامه‌های خود را زیرپا می‌گذارد و به‌هیچ وجه هم حاضر نیست کارفرمایان را مجبور به پرداخت حق کارگران بنماید . از طرف استانداری هم یکبار بازرس آمده و بعد از تحقیق به اداره کار دستور داده‌است که به‌شکایت ما رسیدگی کند ولی اداره کار تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه به‌عمل نیاورده است .

انتشار خبرنامه شاخه خوزستان سازمان چریکهای فدایی خلق

✽ دستگیری‌های متعدد عناصر آزادیخواه و مبارز در اهواز

اولین شماره " خبرنامه شاخه خوزستان " سازمان چریکهای فدایی خلق ایران روز جمعه هشت شهریور ۵۸ منتشر شد . در سر مقاله این خبرنامه می‌خوانیم :

" ... ما برآنیم که کتابها را می‌توان به‌تاراج داد و کتابفروشی‌ها را به آتش کشید ولی اندیشه را هرگز . خلق‌ها را می‌توان به خاک و خون کشید ولی اسارت ملیت‌ها را نمی‌توان همیشه کرد . شمشیر " داموکلس " فانون ضدکارگری را می‌توان دیگر بار بر فراز سرکارگران آویزان کرد ولی " کار " را نمی‌توان دیرگاهی در محبس سرمایه " نگاه داشت . رهائی خلق‌ها از ستم ملی و کار از قید سرمایه و پیروزی آگاهی بر ارتجاع و خلق بر امپریالیسم ، ضرورتی است که نیروهای وابسته به ارتجاع اگرچه ناخواسته و جبراً دیر یا زود به قبول آن تن خواهند داد . این جبر تاریخ است و ما نیز این گفته رفیق کبیر " هوشی‌مین " را نیک به‌خاطر داریم که بین ما و امپریالیسم دره ژرفی است که می‌بایست با

خاکستر ما پر گردد از مرگ چه باک؟ آنجا که مرگ بشارت آزادی است و خون
بذر آگاهی، ما فدائیان خلق جان بر سر این باور خویش گذاشته‌ایم..."
انتشار این خبرنامه گام مهمی در جهت رسانیدن خبر، در شرایط
اختناق کنونی به‌گوش زحمتکشان می‌باشد.
در این خبرنامه خبرهایی از دستگیری‌های آزادیخواهان در اهواز
آمده‌است که در زیر می‌خوانیم:

دستگیری یک‌رفیق فدایی

یک فدائی خلق به‌نام شجاع‌الدین شکریان از روز دوم شهریور در اهواز
توسط مأمورین کمیته دستگیر شده‌است. او که سابقاً طولانی مبارزاتی علیه
رژیم شاه خائن دارد و در این راه متحمل شکنجه‌ها و سالها زندان شده‌بود،
بدون هیچ جرم و اتهامی در بازداشت به‌سر می‌برد. ما ضمن اعتراض به
دستگیری او خواهان آزادی هرچه سریعتر این مبارز فدایی هستیم.

دستگیری دو پرسنل انقلابی ارتش.

دو تن از پرسنل رزمنده و انقلابی ارتش که از رهبران اعتصابات عظیم و
پرشکوه ملت ایران بوده‌اند، روز دوم شهریور ماه در اهواز دستگیر شده‌اند.
این دو افزارمند انقلابی ارتش از جمله مبارزینی هستند که همراه ۳۰۰ تن از
همکاران جنوبی خود اعتصابات کارخانجات دپوی و بابک تهران را رهبری
کردند و بعد از قیام برای ادامه فعالیت‌های انقلابی به شهر خود اهواز آمده
بودند که به‌خاطر پخش اعلامیه‌های ضد امپریالیستی دستگیر و هر یک به دو
سال زندان محکوم شدند. پرسنل مبارز و انقلابی لشکر ۹۲ زرهی اهواز
دستگیری این دو افزارمند انقلابی را محکوم و خواهان آزادی بدون قید و شرط
آنان هستند.

دستگیری دوتن از کارکنان صنعت نفت .

دو تن از کارکنان صنعت نفت اهواز به نامهای پرویز مکوندی و کبری قاسمی به اتهام واهی " ضد انقلاب " روز دوم شهریور دستگیر شدند .

دستگیری یک کارگر

ناصر جوکار کارگر " فاستروویلر " اهواز روز ۲۵ تیر هنگام ورود به کارخانه مورد بازرسی بدنی قرار گرفت و دستگیر شد از آنجا به زندان کارون اهواز منتقل شد . هنگام بازرسی از کیف ناصر تعدادی کتاب و اعلامیه و روزنامه توسط نگهبانان ضبط می شود که بعداً " همین اعلامیه ها از طرف مقامات دولتی تبدیل به بمب می شود و ناصر جوکار متهم به داشتن بمب می شود .

نسبت دادن چنین اتهاماتی به نیروهای مترقی و آزادیخواه تازگی ندارد . در گذشته نیز از این دروغپردازی ها و قلب واقعیت ها از جانب ساواک و دیگر نیروهای حافظ منافع سرمایه داران بسیار دیده و شنیده ایم .

ما ضمن محکوم کردن این توطئه های ضد کارگری و ضد آزادی خواهی اعلام می کنیم که موج دستگیری ها و یورش های بی منطق اخیر که عموماً " با برجسب ضد انقلاب همراه است موجبات نگرانی عمیق کلیه کارگران و نیروهای مبارز را فراهم آورده است . ما خواهان آزادی سریع و بدون قید و شرط همه آزادیخواهان دربند هستیم .

اجتماع کارگران چینی سازی ایرپرسلان

در استانداری گیلان

رشت - بیش از ۳۰۰ تن از کارگران چینی سازی " ایرپرسلان " که

خواهان دریافت حقوق عقب‌افتاده و مابه‌التفاوت حقوق و خواسته‌های رفاهی هستند در تاریخ ۱۲ شهریور ماه در محل استانداری گیلان اجتماع کردند. کارگران چینی‌سازی " ایرپرسلان " در ماههای گذشته مبارزات گسترده‌ای جهت به‌دست آوردن حقوق خود داشتند و در نتیجه این مبارزات متشکل و یکپارچه شدند.

بندر انزلی - کارگران خیاط بندرانزلی در تاریخ ۳ تیرماه ۵۸ در یک گردهمایی به‌منظور گرفتن حقوق مسلم خود و جلوگیری از هرگونه نابرابری تصمیم به ایجاد سندیکای کارگران خیاط گرفته در این جلسه نمایندگان خود را انتخاب کردند و صورتجلسه‌را در تاریخ ۱۱ شهریور ۵۸ به فرمانداری و شهرداری بندر انزلی ارسال داشتند.

کارگران خیاط بندر انزلی به این وسیله موجودیت سندیکای کارگران خیاط را اعلام کردند.

تعدادی از خواسته‌های ابتدائی و اساسی کارگان خیاط به شرح زیر است:

- ۱- سندیکای کارگران خیاط شهرستان انزلی تنها نماینده واقعی کارگران خیاط این شهر می‌باشد و باید از جانب مقامات مسئول به رسمیت شناخته شود.
- ۲- کارگران خیاط باید از مرخصی سالانه کارگری و همچنین حق استفاده از تعطیلات رسمی و تعطیل جمعه‌ها با استفاده از حقوق بهره‌مند شوند.

- ۳- کارگران خیاط باید از حق بیمه درمانی و خدمات اجتماعی و حق اولاد برخوردار شوند.

تحصن کارگران شرکت واحد

بیش از چهار هزار نفر از کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد که به خاطر افزایش دستمزد به مدت دو شب از تاریخ ۱۸ شهریور در مراکز مناطق چهارگانه شرکت واحد متحصن شده بودند، پس از مذاکره با نماینده دولت بطور موقت دست از تحصن کشیدند و تا ۱۶ مهر به دولت مهلت دادند که خواستههای آنها را به مرحله اجرا درآورد.

کارگران متحصن که برای جلوگیری از کارشکنی در کار مردم شبانه متحصن شدند از مدتی پیش خواستههایشان را با مدیرعامل شرکت واحد در میان گذاشته بودند. اما به گفته کارگران، مدیر عامل شرکت واحد که در گذشته نیز دارای مقامهایی در دستگاه دولتی بوده است به خواست آنها توجهی نکرده و در مقابل تقاضاهای مکرر کارگران همواره مسئله نداشتن بودجه را مطرح کرده است. در حالی که افزایش حقوق کارگران به میزان ۱۴ تومان و سهریال چند ماه پیش توسط شورای عالی کار تصویب شده و به همین دلیل بودجه لازم در اختیار سازمانهای دولتی قرار گرفته بود.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی یعنی رانندهها، کمکرانندهها، بلیط فروشها و تعمیرکاران خواهان دریافت پایه ترفیع و دریافت اضافه حقوق عقب افتاده از تاریخ ۱ شهریور ۵۷، افزایش حقوق، استخدام رسمی، سه شیفته کار کردن (کاهش ساعات کار) و تاء مین مسکن و بیمه هستند.

کارگران در مورد مذاکراتشان با نماینده دولت و نقش سندیکا گفتند که نماینده دولت به آنها قول داده به خواستشان رسیدگی کند اما سندیکاهمان سندیکای فرمایشی سابق است و به خواستههای کارگران توجهی نمی کند.

شرایط کار کارگران واحد

۱۵ هزار نفر کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد که از جمله زحمتکشان

جامعه ما هستند بیشتر اوقات شبانه‌روشان را در ترافیک شلوغ خیابانهای تهران می‌گذرانند. کلیه این کارگران با وجود سابقه طولانی کار، روزمزد هستند و اگر بیکروز به‌خاطر بیماری و یا تصادف نتوانند سر کار حاضر شوند، از دریافت حقوق محروم می‌شوند. حداقل ساعات کار برای کارگران شرکت واحد هشت ساعت در روز در نظر گرفته شده اما بیشتر آنها روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار می‌کنند و چون اکثرا دارای خانواده‌ای پرجمعیت هستند مجبورند حتی روزهای جمعه و سایر روزهای تعطیل را نیز کار کنند. تعطیلات سالانه کارگران اتوبوس رانی واحد مانند سایر کارگران ۱۲ روز در سال است. راننده‌ها که بیشترین تعداد کارگران شرکت واحد را تشکیل می‌دهند روزانه بطور متوسط هفتاد تومان حقوق می‌گیرند و دستمزد کم‌راننده‌ها و بلیط فروشها بطور متوسط ۳۰ تومان در روز است. می‌توان گفت که تقریبا تمام کارگران بی‌خانه هستند. بسیاری از آنها در چادر زندگی می‌کنند و ضمنا " ۴۵۰ دستگاه خانه که از ۶-۷ سال پیش برای کارگران ساخته شده همچنان ناتمام مانده است. عده‌ای از کارکنان واحد ۳۰۰ تومان هزینه مسکن می‌گیرند. وضع بیمه کارگران اتوبوسرانی واحد تهران مانند دیگر کارگران، بسیار بی‌سروسامان است. کارگران با وجود پرداخت حق بیمه ماهانه از کلیه امکانات بهداشتی محروم هستند و حتی زمانی که پزشک برای آنها استراحت تجویز می‌کند بیمه از پذیرفتن ورقه بستری شدن کارگران خودداری می‌کند.

با فریب‌کاری و دروغ
کارگران ناآگاه را به کردستان کشاندند

تهران - در جریان حملات ناجوانمردانه مرتجعین و عاملان سرسپرده

امپریالیسم به خلق کرد، گروهی از جوانان ناآگاه که از ماهیت این اقدام ضد انقلابی و غیر انسانی بی خبر بودند، " آلت دست " مرتجعین قرار گرفتند و به صحنه نبرد کشیده شدند. در بسیاری از کارخانجات تبلیغات دامنه - داری انجام گرفت و از بعضی کارگران ناآگاه خواسته شد برای سرکوب خلق کرد به آن منطقه بروند طبق خبر رسیده، در کارخانه " جنرال موتورز " تحت این عنوان که شرکت در جنگ یک فریضه دینی است، پانزده کارگر را به کردستان فرستادند و اطلاعیه زیر را در محل کارخانه نصب کردند:

" طبق دستور امام، ۱۵ کارگر (شیفت روز) در تیم های پزشکی و نظامی روز دوشنبه ۱۲ شهریور ۵۸ برای سرکوبی به کردستان اعزام شدند ."

کارگران مبارز و آگاه کارخانه جنرال موتورز ضمن اعتراض به این اقدام، دست به افشاگری زدند و توطئه های امپریالیسم و ارتجاع و تبلیغات فریبکارانه آنها را که موجب " سردرگمی و دوری موقت بعضی کارگران ناآگاه از واقعیات می شود، برملا کردند .

کارگران نفت بندرعباس:

ما کارگران با یکپارچگی و اتحاد به مبارزه ادامه می دهیم

کارگران شرکت نفت بندرعباس در اعلامیه ای که چندی پیش منتشر کرده اند به مشکلات و خواسته های خود اشاره کرده اند .

آنها در این اعلامیه که خلاصه ای از آن را می خوانید گفته اند:

بعد از انقلاب شکوهمند ملت ایران که زحمتکشان و رنجبران بخصوص کارگران صنعت نفت نقش اساسی در پیروزی آن به عهده داشتند، مقرر شد حقوق ماهیانه هر کارگر ۲۵۰۰۰ ریال باشد . ما به رئیس و معاون اداره و دیگر مسئولان بارها مراجعه کردیم . متأسفانه ایشان هیچگونه پاسخ مثبتی نداده اند . علاوه بر آن بنای فحاشی و هتاک را گذاشته اند . (البته قبل از انقلاب با تهدید ساواک ترس از پلیس و اخراج و بهره کشیدن قدرتشان ما را وادار به

سکوت می کردند) .

پیمانکار شرکت که سالهاست باکمک رئیس و معاون شرکت نفت بندرعباس حق ما کارگران را پایمال کرده‌اند همچنان به‌زور گوئی مشغول است . یک نفر بازرس هم که برای رسیدگی به مشکلات ما از مرکز آمده ، با این‌ها تباخی کرده و مشغول خوشگذرانی و خرید اجناس خارجی است .

ما کارگران که تازه به حقوق خود آشنا شده‌ایم با یکپارچگی واتحاد به مبارزه ادامه می‌دهیم و حق خود را با زور هم که شده می‌گیریم . در پایان لازم است متذکر شویم که رئیس و پیمانکار و سایر مسئولین باید بدانند که در صورت عدم رسیدگی به مشکلاتمان مسئول عواقب وخیم آن خواهند بود .

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا و وابستگانش
هرچه گسترده‌تر باد وحدت کارگران و زحمتکشان

توطئه دولت برای اخراج کارمندان آگاه و مبارز

* کارمندان با اتحاد و مبارزه خود این توطئه‌ها را خنثی خواهند کرد .

بخشنامه‌های اخیر دولت ، خطاب به وزرا و مدیران مؤسسات دولتی که طی آن دولت بازرگان خواستار ایجاد " سازمانهای حفاظت و کنترل و تصفیه کارمندان ضد انقلابی خرابکار " شده است ، هرگاه با مقاومت فعال کارمندان مترقی و مبارز روبرو نگردد ، عملاً منجر به تسلط فضای خفقان و تفتیش عقاید بر ادارات دولتی خواهد شد . هرگونه موفقیت عوامل ذینفوذ در پیاده‌کردن چنین دستورالعمل‌هایی مشخصاً به‌معنی پایمال‌کردن دستاوردهائی است که کارمندان مبارز و آگاه در طول مبارزات و اعتصابات موفقیت‌آمیزشان در جریان

انقلاب به دست آوردند .

اعتصابات کارمندان چه در بخش دولتی و چه خصوصی نقش مؤثری در پیشبرد مبارزه علیه رژیم شاه داشت . پیوستن کارمندان و کارگران وزارت نیرو، اداره مخابرات ، شرکت نفت ، بانک مرکزی تا استادان دانشگاه و معلمین مبارز به جنبش اعتصابی ، بخصوص پس از ۱۷ شهریور رونق بیشتری به مبارزه داد و جبهه‌های دیگری را باز کرد و از این تاریخ به توان جنبش انقلابی توده‌های محروم و زحمتکش میهن ما افزود . در جریان این مبارزات کارمندان پیروزی‌هایی در ارتباط با محیط کار و فعالیت خود در ادارات کسب کردند . مبارزه‌ای که در گذشته عمده‌ترین وجه آن اعلیه دیکتاتوری و برای آزادی بود ، مهمترین دستاورد خود را نیز در ایجاد نهادهای دموکراتیک ، تصمیم‌گیری و مشاوره به بارآورد . یکی از دستاوردهای مهم کارمندان در این زمینه برخورداری از نهادهای شورائی در ادارات و تاءمین آزادی انتقاد و اظهار نظر و افشگری علیه آنچه که سد راه پیشرفت مبارزات توده‌ها بود ، از جهت دیگر کارمندانی که سالها تحت فشار ساواک ، ادارات "حفاظتی شاهنشاهی" به سکوت کشانده شده بودند و روحیه مبارزه جوئی و اعتراض در آنها به حداقل رسیده بود و از طرفی دیگر فشار زندگی قسطی آنها را به رویدادهای سیاسی و اجتماعی کم اعتنا کرده بود ، در جریان انقلاب با پیشگامی عناصر آگاه در ادارات به بالا بردن آگاهی‌های خود پرداخته و هر روز با شرکت فعالتر خود در مسیر مبارزات مردم آبدیده‌تر می شدند و در این زمان بود که روحیه اعتراض و مبارزه آنان تقویت شد و افشگری هرگونه حرکات ضد انقلابی از هدفهای آنان به شمار می‌آمد ، امروز بخشنامه‌های رنگارنگ دولتی در واقع به ازبین بردن تمامی چنین دستاوردهائی در بین کارمندان کمر بسته است .

اما چرا دولت و هیئت حاکمه قصد از بین بردن این دستاوردهای مبارزاتی را دارد؟ جواب این سؤال را باید در ماهیت حاکمیت کنونی

جستجو کرد. چرا که سردمداران کنونی درصدد آنند که با هرگونه صدای حق طلبی و آزادی خواهی مبارزه کرده و آنان را به اتهامات واهی و ضد مردمی " خرابکار" به مهمیز کشند. واضح است که چنین خواستهائی از طرف حاکمیت فعلی چیزی جز حمایت از سرمایه داران و انحصارگران داخلی و خارجی به شمار نمی آید. دولت و هیئت حاکمه که در صدد تحکیم و تثبیت روابط سرمایه داری وابسته هستند، برای سرعت بخشیدن به آن از هیچگونه عوامفریبی و گمراهی توده های ناآگاه ترسی ندارند. آنان با وجود به کارگماردن رؤسای در ارتش و ادارات و آزادی گروه گروه از عوامل ساواک و وابستگان رژیم سابق از زندانها و عقد قراردادهای گوناگون نظامی و غیر نظامی با کشورهای امپریالیستی به ویژه با امپریالیسم امریکا و هموارکردن و دعوت از سرمایه داران غارتگر یا در اختیار قراردادن بیش از ۸ میلیارد تومان از وجوه کشور بازم دم از وجود عناصر اخلاکگر در ادارات می زنند و انتقاد و افشاگری را در رابطه با چنین هدفهای ضد مردمی خودکاری خطا و ضد انقلابی به شمار می آورند. البته از نظر حامیان سرمایه داری و ارتجاع حاکم هرگونه انتقاد و مبارزه اصولی در جهت آگاهی مردم می بایست خرابکاری در کار مرتجعین و انحصارطلبان و یا حامیان سرمایه داری وابسته قلمداد گردد. چرا که خواست زحمتکشان میهنمان از اساس متفاوت است با آنچه که سرمایه داران داخلی و خارجی منظور نظر دارند.

اما مبارزات کارمندان آگاه و مترقی که همیشه افشاگری و انتقادشان از هدفهای انحصارطلبان و قشریون مانعی بوده در راه تحقق آمال و آرزوهای سردمداران کنونی، در این شرایط مواجه با یورش ارتجاعی هیئت حاکمه شده است.

امروز اگر کارمندان نمی توانند از طریق مطبوعاتی مردمی افشاگری کنند اما هنوز چه از طریق مستقیم و چه از طریق تریبونهای نیروهای انقلابی، امکان افشاگری دارند و هیات حاکمه گزیری ندارد جز آنکه با سرکوبی وحشیانه

نیروهای آگاه و مبارز را قلع و قمع کند که در آنصورت مبارزات توده‌ها اشکال متفاوتی به خود خواهد گرفت. در این شرایط کارمندان آگاه و مبارز با تاءکید بر نهادهای شورائی و تاءمین حق اظهار نظر و انتقاد برای تمام کارمندان صرفنظر از هرگونه تعلقات ملی و مذهبی و عقیدتی و به دور از هرگونه تنگ - نظری باید دست به مبارزه‌ای فعال و پیگیر درجهت حفظ دستاوردهای انقلاب در زمینه آزادی بزنند. در هر اداره و دفتری باتوجه به شرایط موجود باید متشکل شد و مبارزه را برای کسب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک گسترش داد. بخصوص در شرایط امروز که خطر هجوم یک جریان ارتجاعی و شبه‌فاشیستی از طرف قشربون انحصارطلب برای تسلط بر ارگانهای مردمی در حال شکل‌گرفتن است، ضرورت چنین تشکل و مبارزات به‌حقی بیش از پیش ملموس گردیده است. جلوگیری از طرح و یا پیاده‌شدن چنین بخشنامه‌های ارتجاعی و ضد مردمی که سلطه این جریان را تسهیل خواهد کرد مورد تاءکید بوده و از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد.

دستمزد -

(در اقتصاد سرمایه‌داری)

ما در شماره‌های گذشته نشریه اقدام به‌درج سلسله مقالاتی به‌منظور آشنائی هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان به اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری نمودیم. در کوششهای مذکور این هدف را داشتیم که کارگران میهنمان را به علل فقر و استثمار و زندگی فلاکت‌بارشان از دیدگاه علمی آشنا نموده و نشان دهیم که کارگران واقعا " چرا و چگونه به‌بردگی سرمایه‌داران در می‌آیند. در ادامه این تلاشها اکنون بر آنیم که در انطباق بیشتر قوانین عام سرمایه‌داری با حقایق وضعیت و زندگی کنونی طبقه کارگر ایران به این مقالات بعد تازه‌ای ببخشیم، به این امید که کارگران و زحمتکشان ایران، قوانین تمام

جوامع سرمایه‌داری و از جمله سرمایه‌داری وابسته ایران را در رابطه با زندگی روزمره خویش هرچه عمیقتر و سریعتر درک نموده و دریابند که تنها با مبارزه در راه استقرار یک نظام سوسیالیستی است که کارگران می‌توانند شرایطی را فراهم آورند که بطور نهائی و برای همیشه به‌بندگی و درد ورنج آنان خاتمه می‌دهد. این راهی است پرپیچ و خم و ما ایمان داریم که کارگران از آن‌هراسی به دل راه نخواهند داد.

هیچگاه این گفته هوشی‌مین که رفیق کارگرم‌ان شهید اسکند رصادقی نژاد پیوسته آن را تکرار می‌کرد فراموش نخواهیم کرد:

" میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم دره‌ای است عمیق که با خاکستر کمونیستها پر می‌شود، ما آرزو می‌کنیم که خاکستر این دره باشیم."

اینک ما در چند شماره از نشریه ضمن توضیح مقوله دستمزد در اقتصاد سرمایه‌داری به افشاء سیاست‌های دولت در زمینه افزایش حداقل دستمزد پرداخته و به این سؤال اساسی پاسخ خواهیم داد که آیا سیاست افزایش و حداقل دستمزد در خدمت بهبود وضع کارگران است، یا آنکه تنها مانوری سیاسی است که از جانب دولت به منظور جلب رضایت توده‌های زحمتکش انجام می‌گیرد؟

در جوامع سرمایه‌داری معمولاً " دستمزد کارگر به عنوان بهای کار او به نظر می‌رسد یعنی بورژوازی سعی می‌کند که نشان دهد پولی را که به عنوان دستمزد به کارگر پرداخت می‌کند، در بست معادل مقدار کار انجام شده توسط کارگر است و اگر در انتها سودی هم به دست می‌آورد، این سود ناشی از زیرکی- های او در این مبادله است. به ادعای اقتصاد دانان بورژوازی دستمزد کارگران بهای محصول کار آنان است و لذا نباید صحبتی هم از استثمار و بهره

کشی کارگران توسط کارفرمایان، به میان آید. اما آنها در اینجا یک حقیقت مهم را از کارگران پوشیده می‌دارند. در اینجا یک فریبکاری و حيله در میان است، زیرا که آنچه در بازار توسط کارگر فروخته می‌شود، نیروی کار است نه خود کار اگر کارگران به‌طور مستقل قادر به انجام کار بودند آنگاه دیگر چیزی که توسط آنان به فروش می‌رسید محصول کار بود و نه چیز دیگری. اگر مبادله‌ای بین کار زنده کارگر و پولی که از جانب سرمایه‌داران به‌صورت دستمزد پرداخت می‌گردد، انجام می‌گرفت، آنگاه دیگر یا قانون ارزش که قانون اساسی تولید سرمایه‌داری است وجود نمی‌داشت و یا آنکه کار مزدوری در چنین جوامعی عملاً خود را از دست می‌داد که این هر دو غیرممکن است.

برای افشای حيله مزبور مثالی می‌زنیم:

فرض کنید که مزد یک کارگر کارخانه ایران ناسیونال در ازاء کار روزانه هشت ساعته، ۶۰ تومان است، اگر ادعا شود که دو چیز معادل با یکدیگر مبادله شده است، یعنی ارزش هشت ساعت کار همان ۶۰ تومان است، از روی آن می‌توان به این نتیجه رسید که کارگر مذکور بهای کار خویش را به شکل دستمزد دریافت کرده است. در این حالت کارگر هیچگونه ارزش اضافی را برای خریدار کار یعنی کارفرما تولید نمی‌کند و این غیرممکن است. زیرا در غیر این صورت نیاستی هیچگونه گسترش و انباشتی در سرمایه کارفرما حاصل گردد. روشن است که تولید سرمایه‌داری بدون در نظر گرفتن سود معنایی ندارد. در این میان ممکن است که گفته شود که کارگر مزبور در قبال هشت ساعت کار روزانه مزدی کمتر از بهای کارش دریافت می‌کند و مثلاً "در ازاء هشت ساعت کار بهای ۶ ساعت و یا چهار ساعت را دریافت کرده و مبادله‌ای نابرابر میان کارگر و سرمایه‌دار انجام می‌گیرد، که این نیز نادرست است. برای اینکه از یک سو بالاخره روشن نمی‌شود که ارزش واقعی کار چگونه تعیین می‌گردد و از سوی دیگر آنکه اصولاً "مبادله در جامعه مبتنی بر رقابت آزاد (سرمایه‌داری) بین مقادیر معادل انجام می‌شود. یعنی آنچه که مبادله

می‌شود نیروی کار و پولی است که سرمایه‌دار به‌عنوان دستمزد می‌پردازد و نتیجه آنکه استدلال فوق هیچ قانونی را که بتوان از روی آن ارزش واقعی کار را تعیین نمود، بیان نمی‌کند. استدلال فوق از این جهت نیز غلط است که به قول مارکس: " ارزش یک کالا بنا بر کمیت کاری که واقعا" در آن تجسم یافته‌است تعیین نمی‌شود بلکه به‌وسیلهٔ مقدار کار زنده‌ای که برای تولید آن ضرورت دارد معین می‌گردد " .

یعنی فرض کنیم که برای تولید کالائی چهار ساعت کار صرف‌شود. در حالی که با اختراع وسایل تولید جدید بتوان همان کار را در عرض دو ساعت کار تولید نمود، آنگاه کالاهای فوق که برایش ۴ ساعت کار صرف شده تنها نمایندهٔ دو ساعت کار خواهد بود. بنابراین ارزش کالا نه بر حسب کمیت کاری که برای تولید آن مصرف شده، بلکه بر اساس میزان کار لازم برای تولیدش سنجیده می‌شود. در حقیقت ارزش کار از روی سه عامل تعیین می‌شود که عبارتند از:

۱- کمیت کار (ساعات روزانه کار)

۲- شدت کار .

۳- بازدهی کار .

از گفتار بالا این اصل اساسی نتیجه می‌شود :

چیزی که کارگران تحت عنوان دستمزد دریافت می‌دارند ارزش نیروی کار آنان است نه ارزش کار و بنابراین دستمزد بهای محصول کار و دسترنجشان نبوده بلکه تنها بهای نیروی کار آنان است . در جوامع سرمایه‌داری کارگران به تدریج با کسب آگاهی طبقاتی به این امر پی می‌برند که دستمزدی که در ازای نیروی کارشان عاید می‌شود در هیچ شرایطی قادر به تاءمین زندگی شایسته انسان نبوده و تنها رنج زندگی بخور و نمیری را بر آنان تحمیل خواهد نمود و حاصل کارشان تنها زندگی اشرافی و پرزرق و برق سرمایه‌داران را تاءمین می‌کند ما در گذشته نیز نشان

دادیم که چگونه کارفرمایان همواره کارگران را بیش از آنچه که برای تجدید نیروی بازوان آنها لازم است به کار وامی دارند. عملکرد همین قانون اساسی است که جوامع سرمایه‌داری را به دو طبقه اساسی، به دو دشمن، به دو اردوگاه کاملاً متفاوت تقسیم می‌کند. در یکسو مشتی سرمایه‌دار بدون آنکه نقشی در پروسه تولید داشته باشند، به‌زندگی پرعیش و عشرت در کاخ‌ها و ویلاهای متعدد مشغولند و در سوی دیگر زندگی کاملاً متفاوتی جریان دارد، ارتش عظیم بیکاران، اردوی بزرگ کارگران، قرار دارد که به زور قادر به تاءمین حداقل معیشت بوده و همواره اسیر جنگال بانک‌ها به‌خاطر قرض‌بدهی و اسیر مشکلات ناشی از پرداخت اجاره مسکن، گرانی و غیره می‌باشد. . . . پس به‌این ترتیب ملاحظه می‌شود که سرمایه‌داران به‌هیچ وجه در پی پرداخت ارزش کار کارگران نبوده بلکه آنها می‌کوشند که تا جای ممکن نیروی کار را مثل هر کالای دیگر هرچه ارزانتر خریده و سپس کارگران را هرچه بیشتر به کار واداشته و سود بیشتری برند.

اگر کارفرمایان حقیقتاً ارزش کار کارگران را می‌پرداختند، دیگر سودی به چنگشان نمی‌آمد و در آنصورت سرمایه‌داری نیز وجود نمی‌داشت.

آنچه به‌عنوان دستمزد در تولید سرمایه‌داری مطرح می‌شود، در حقیقت همان بهای نیروی کار بوده و به‌عبارت روشنتر تنها بخشی از بهای محصول کار تولید کنندگان است. مثلاً اگر کار روزانه کارگری ۸ ساعت باشد و دستمزد وی ۶۰ تومان باشد، در حقیقت او بهای بخشی از ارزش کار خود، مثلاً ارزش سه‌ساعت از کار خود را دریافت نموده و بقیه به‌جیب سرمایه‌دار سرازیر می‌شود.

اما سرمایه‌داران و کسانی که از منافع آنان دفاع می‌کنند همین ۶۰ تومان را که بهای سه‌ساعت کار است به‌عنوان ارزش مجموع هشت‌ساعت کار وی جلوه می‌دهند و از این رو شکل دستمزد به‌صورت یک سرپوش هرگونه خط و مرز بین کار لازم و کار اضافی، کار پرداخت شده و پرداخت نشده را محو می‌کند. همه

راز دستمزد در جوامع سرمایه‌داری در همین نکته نهفته است و این‌راز برای اولین بار توسط مارکس از پرده بیرون افتاد .

باقرار گرفتن چمران در راه س نیروهای مسلح
مرتجع ترین جناح هیات حاکمه قدرت سیاسی را قبضه کرد

* ترمیم مجدد کابینه نشان دهنده بحرانی است که قدرت سیاسی
حاکم با آن روبروست .

* دعوا بر سر این است که سرمایه‌داری وابسته با پوشش "آبرومندان" ترمیم
شود ، یا ایران ۱۴۰۰ سال به عقب برگردد و ولایت فقیه تحقق یابد .

ترمیم مجدد کابینه بیش از هر چیز نشان دهنده بحرانی است که قدرت
سیاسی حاکم با آن روبروست .

۱- بحران ناشی از مبارزه سیاسی بین جناحهای مختلف هیات حاکمه
مرتجعین قشری ، لیبرالها و عوامل چهره عوض کرده رژیم سابق .

۲- بحران فزاینده و لاعلاجی که اقتصاد سرمایه‌داری وابسته ایران را در
خود فرو برده که وجه بارز آن تورم و بیکاری است .

۳- سیر رشدیابنده اعتراض توده زحمتکشان و به ویژه کارگران به‌گرانی ،
اخراج و بیکاری .

۴- بحران ناشی از ادامه نهضت مقاومت در کردستان و اعمال قهر دلاورانه
خلق کرد در برابر این فجایع .

اینها مجموعه عواملی هستند که اساس ترمیم کابینه را توضیح می دهند .
جناح‌هایی از دولت همانند نزیه و معین فر و بازرگان که برای تقویت نظام
سرمایه‌داری وابسته خبره‌تر هستند معتقدند سیاست‌هایی که روحانیت در پیش
گرفته است (مثل افتضاحاتی که خلخالی در کردستان به راه انداخت و تنفر و
انزجار همگان را برانگیخت یا اقدامات "ناشیانه" اشرافی در شرکت نفت) فقط به
سود دشمنان حکومت تمام می شود . آنها می گویند :

" آخوند که نمی‌تواند مملکت را اداره کند " و روحانیت در جواب می‌گوید :
" اینها نمی‌گذارند اسلام تحقق پیدا کند . " و در این میان جالب است
هر یک دیگری را متهم می‌کند که سیاست تو به سود کمونیستها تمام می‌شود .
اتهامی که خود به روشنی هرچه تمامتر ماهیت ضد کارگری کل حکومت را به اثبات
می‌رساند . در اینجا دعوا بر سر این است که سرمایه‌داری وابسته با پوشش
" آبرومندانانه " ترمیم شود ، یا ایران ۱۴۰۰ سال به عقب برگردد و ولایت فقیه که
به جامعه نامتکامل فئودالی تعلق دارد تحقق یابد ؟ حکومتی که همان آرمان و
ایده آل دیرینه دستگاه روحانیت حاکم و بهترین تاءمین کننده منافع آن است .
با رفتن نرزه و آمدن معین فر هیچ تعادلی در این زمینه برهم نخورده و
هیچ چیز عوض نشده است . این کشمکش تنها یکبار دیگر واقعیت تضادهای درون
سیستم حاکم را برملا ساخت .

چمران دست پرورده امپریالیستهای امریکائی و
یکی از عوامل کشتار خلق کرد .

* در میان تغییراتی که در بخشهایی از کابینه دولت موقت انجام شد ، قرار
گرفتن چمران در راس وزارت دفاع از همه بیشتر خشم توده‌های آگاه را بر -
انگیخت . این انتخاب نشان می‌دهد که مرتجعترین جناح هیات حاکمه ، جناحی
که کشتار خلق کرد را وسیله تحکیم موفقیت خود ساخته بود ، حساسترین رکن
قدرت سیاسی یعنی فرماندهی نیروهای مسلح را قبضه کرده است . چمران بالخصوص
مطرح نیست . روی کار آمدن او چهره واقعی حکومت و سمت‌گیری آینده آن را
نشان می‌دهد . تصادفی نیست که چمران این تربیت شده دست امپریالیستهای
امریکائی و زمینه‌ساز کشتار تل‌زعترو دشمن شناخته شده خلق فلسطین امروز به
مقام وزارت دفاع برگزیده می‌شود . این سرنوشت محتوم دولتی است که ترمیم
خرابی‌های سیستم سرمایه‌داری وابسترا وجهه همت خود ساخته است . این مسیر
طبیعی وقایع است که پیش می‌رود .

آن بخش از روحانیت و دولت که در مجموع حکومت را در دست دارند ، طبق نشانه‌هایی که در دست است در عین حال که به عواقب خطرناک جنایاتی که در کردستان به راه انداخته‌اند پی‌برده‌اند ، بنا به ماهیتی که دارند سیاست ضد خلقی سرکوب و کشتار خلق کرد را ادامه خواهند داد و قرارگرفتن چمران جنایتکار ، این مهره اصلی تحمیل و ادامه جنگ در کردستان در مقام وزارت دفاع و همچنین عوامفریبی وسیعی که برای دریادار مدنی رضاخان آینده ، ویکی دیگر از عوامل سرکوب خلق عرب برای ریاست جمهوری صورت می‌گیرد . خود بیانگر این ماهیت حکومت است .

لشکر کشی به کردستان و به‌ویژه جنایات فجیعی که در آنجا صورت گرفت در رشد آگاهی مردم نسبت به ماهیت حکومت تاثیرات مثبتی از خود برجای نهاد . آن تبوتاب اولیه‌ای که میان گروه‌هایی از مردم به حمایت از رژیم وجودداشت به میزان چشمگیری فروکش کرده‌است ، بعلاوه رژیم با این‌پروشی که در کردستان در پیش گرفت و بن‌بست‌هایی که بنا به‌خصلت‌های ارتجاعی خود ایجاد کرد خود را در باطلاقی فرو برده‌است که نجات از آن دیگر به‌این سادگی‌ها میسر نیست . ولی به‌هرحال آثار نگرانی از ادامه و رشد نهضت مقاومت در کردستان تمام لایه‌های حکومت را فرا گرفته است رژیم آشکارا " در برابر اعمال ننگینی که در کردستان مرتکب شده است به موضع تدافعی افتاده و در برابر توده مردم کارهای خود و توسل به این جنایات را لاپوشانی و توجیه می‌کند .

با تغییرات در وزارت کار می‌خواهند افزایش ناچیزی را که قرار بود در حداقل دستمزدها به‌وجود بیاید مسکوت بگذارند .

* تحت فشارها و مبارزات وسیع کارگران که عمدتاً " از طریق شوراها صورت می‌گیرد ، وزارت کار مجبور شد به تعیین یک حداقل دستمزد معادل روزانه ۵۶۷ ریال تن دردهد . این حداقل بنا به‌محاسبه "کارشناسان" برای گذران زندگی یک خانواده با ۲ فرزند در شرایط فعلی ۱۳۳ ریال کسردارد و تازه باتورم سرسام

آور فعلی و افزایش قیمت‌ها، اثر هر نوع اضافه دستمزدی فوراً خنثی شده و در عمل دستمزد واقعی کاهش می‌یابد و از حداقل سابق هم کمتر می‌شود. (هم‌اکنون دولت به دلایل مسخره و واقعا " مضحک ۵۰٪ بر نرخ لبنیات افزوده است) با این همه از آنجا که این دولت یک دولت سرمایه‌داری است اجرای این حداقل دستمزد را هم معوق گذاشت و تحت فشار میلیون‌ها کارگر و تحت تاءثیر تضادهای بین جناح‌های حاکم داریوش‌فروهر وزیرکار برکنار شد. البته نباید تصورکنیم که داریوش‌فروهر به‌منظور تاءمین کردن منافع کارگران، روی افزایش حداقل دستمزد پافشاری نشان می‌داد، بلکه این دقیقاً از ماهیت لیبرالیستی‌اش ناشی می‌شد که تصور می‌کرد به‌این وسیله می‌تواند از اعتلاء و گسترش مبارزات سراسری کارگران بکاهد و با توجه کردن ظاهری به خواسته‌های صنفی کارگران و بالا بردن مبلغ ناچیزی به درآمدشان آنها را از مبارزات بی‌امان علیه سرمایه‌داری بازدارد. اما حاکمیت موجود به‌گونه دیگری عمل می‌کند. او کودن‌تر و ارتجاعی‌تر از آن است که بتواند به بندبازی‌های بورژوازی اعتماد کند و ساده‌ترین مانورهای رفرمیستی او را تحمل نماید. این است که می‌خواهد با جایگزین کردن قشری‌ترین و ارتجاعی‌ترین نیروها به‌جای عناصر لیبرال، نه‌تنها موقعیت خود را بیش از گذشته تثبیت کند بلکه با فشار بیشتری بر توده‌ها، خود را از این بحران نجات دهد. غافل از اینکه نه تغییر وزیر کار و نه هیچ یک از تغییرات دیگر کوچکترین مساءله‌ای را حل نخواهد کرد. جنبش کارگری ایران روزبروز قوام و اعتلای بیشتری می‌یابد و مبارزه کارگران برای به‌دست‌آوردن ابتدائی‌ترین حقوق خود یعنی ۴۰ ساعت کار در هفته، حق داشتن کار مناسب و دریافت حقوق بیکاری تعیین حداقل دستمزدی که اولاً " حداقل معیشت خانواده" کارگر را تاءمین کند، ثانیاً " دائماً" مطابق با نرخ تورم ترمیم شود، کوبنده و پیگیر ادامه خواهد یافت.

علاوه بر این خواسته‌ها آنچه که در محیط‌های کار به مساله روز بدل شده است اخراج کارگران پیشرو است. رهبران اعتصابات دوران قبل از قیام، تمام کارگرانی که به‌نحوی سابقه مبارزاتی داشته‌اند، کارگرانی که اکنون به‌دفاع از طبقه خود در برابر سرمایه‌داران برخاسته‌اند، اکنون با توطئه کثیف ضدکارگری

اخراج از کار، روبرو شده‌اند. این سیاست به دستور دولت بازرگان و با پشتیبانی وسیع سرمایه‌دارانی که منافع خود را در خطر دیده‌اند اتخاذ شده و با تغییر کابینه احتمالاً "از طریق طرحهایی که برای کارگران ناشناخته است همچنان تعقیب خواهد شد. اما دولت از این غافل است که مبارزه کارگری و اتحاد کارگران به چنان سطحی رسیده است که نه تنها با اخراج کارگران، مبارزه آنها تخفیف نخواهد یافت بلکه اعمال این فشارها در مقایسه با ماههای قبل بهرشد بازم بیشتر جنبش کارگری و اعتراضات کارگران در خوزستان، آذربایجان و منطقه تهران منجر شده است. اگر امروز مدیران و سرمایه‌داران، کارگران مبارز را از کار اخراج می‌کنند، دور نیست روزی که صف متحد کارگران با آموختن از کارگران کارخانه تراکتور سازی تبریز و سایر کارگران آگاه مدیران و سرمایه‌داران مفت‌خور را از کارخانه‌ها اخراج کنند.

تظاهرات وسیع خلق کرد علیه ارتش و نیروهای ارتجاعی

* هرکجا پاسداران وارد می‌شوند مردم آنجا را ترک می‌کنند.

* عده‌ای از پاسداران پس از اطلاع از ماهیت جنگ با عذرخواهی از مردم کرد به شهرهای خود بازگشتند.

* ارتش تعدادی از پاسداران را به جای خلق کرد گلوله‌باران کرد و ۱۱ نفر از آنان را کشت.

فاجعه کشتار روستائیان "قارنا" به اندازه‌ای بزرگ بود که حتی صدای خود فاجعه آفرینان هم بلند شد. همه مردم جهان به خاطر دارند، امپریالیسم آمریکا با تمام جنایاتی که در ویتنام مرتکب شد، زیر فشار افکار عمومی نتوانست نسبت

به جنایاتی که عوامل مزدور در دهکده "مای لای" مرتکب شدند، ساکت بنشینند این بود که برای فریب توده‌ها یک دادگاه نمایشی تشکیل داد و مزدوران خود را به محاکمه کشید و ستوان کالی را که در اصل مجری نقشه‌های خودشان بود. بعنوان عامل اصلی این جنایت به دو سال زندان محکوم کرد.

و حالا نیز صادق خلخالی، جلاد ارتجاع که به عنوان حاکم شرع به جنایات بی شماری در کردستان دست می‌زند نتوانسته است زیر فشار نیروهای مبارز در مورد فاجعه "قارنا" سکوت کند، او برای فریب توده‌ها و درحالی که اشک تمساح می‌ریزد تلگرافی برای آیت‌الله خمینی ارسال داشته و ضمن آن چند نفر از مرتجعین منطقه را که در رأس آنها ملاحسنی جنایتکار ارومیه‌ای قرار دارد، به عنوان عامل اصلی معرفی می‌کند.

متن تلگراف خلخالی چنین است.

بسمه تعالی

" دفتر محترم امام خمینی دامت برکاته .

جریانات جانسو "قارنه" دل هر انسانی را می‌سوزاند. ملامحمود مستورزاده که با قرآن به پیشواز مردم رفته عمال معبودی و سرگردنجفی و عزیز قادری و ملاحسنی آنها را کشته‌اند و شصت و پنج نفر به طرز فجیع. اگر امام به این امر جانسوز رسیدگی نفرمائید پس کدام مقام رسیدگی کند.

با احترام - صادق خلخالی

۵۸/۶/۲۰

بطوری که در خبرنامه کردستان آمده است جنایت روستای "قارنا" در شرایطی صورت گرفت که:

روحانی تسنن روستا با قرآن پیش‌آنها رفته و خواسته بود که به ده حمله نکنند، ولی مهاجمان با سرنیزه قرآن را پاره کرده و روحانی ده را هم تا حد مرگ کتک زده و سپس به قتل رسانیده‌اند. چند تن از باقیمانندگان جنایت

هولناک "قارنا" از پنجشنبه ۲۲ شهریور در فرماندار مهاباد متحصن شده و خواهان دستگیری و مجازات عاملین این جنایت شده‌اند.

واوان - ارتش، پاسداران را بجای مردم کرد اشتباه گرفت و آنها را با هلی کوپتر گلوله‌باران کرد که در اثر آن ۱۱ نفر پاسدار کشته شدند.

این پاسداران که برای فریب و سرکوبی خلق کرد لباس پیشمرگان کرد را پوشیده بودند می‌خواستند تحت این پوشش به مواضع مبارزین کرد حمله کنند ولی در بین راه مورد حمله ارتش قرار گرفتند و در حقیقت در دامی افتادند که خود گذاشته بودند.

جالب اینجاست که در چنین جنگهای سرکوبگرانه‌ای دشمن از اینگونه اشتباهات زیاد داشته‌است. در ویتنام ارتش آمریکا بارها مواضع و پایگاههای خود را بمباران می‌کرد و یا دسته‌هایی از ارتش ویتنام جنوبی را به‌جای ویت-کنگها مورد هجوم قرار می‌داد. ارتش شاه جنایتکار نیز ضمن سرکوب خلق ظفار چندین بار نیروهای خودش را بجای ارتش آزادیبخش ظفار به‌گلوله بسته‌بود.

بانه - در بانه بیش از ده هزار نفر از اهالی شهر و روستا به‌عنوان اعتراض به رفتار پاسداران و نیز تیراندازی‌های پیاپی شبانه، در مسجد (حاج ماموستا) متحصن شده و خواهان خروج پاسداران و کنترل شهر به‌وسیله افراد محلی هستند.

مهاباد - مردم مهاباد از پاسداران نفرت دارند و هر جا که پاسداران قدم می‌گذارند مردم از آنجا دور می‌شوند. مثلاً هنگامی که پاسداران به اغذیه فروشی‌ها و قهوه‌خانه‌ها وارد می‌شوند مردم آنجا را ترک می‌گویند. در اغلب شهرهای کردستان فروختن جنس و حرف‌زدن با پاسداران تحریم شده‌است این مسأله موجب بروز نارضایتی شدید در میان پاسداران شده‌است.

سردشت - تعدادی از پاسداران مستقر در سردشت که وجدانشان بیدار شده و انگیزه اصلی این‌جنگ را دریافتند به‌شهرهای خود بازگشتند. آنها

هنگام خروج از شهر از مردم عذرخواهی و طلب عفو کرده و می‌گفتند ما از چگونگی این جنگ آگاه نبودیم و حال که همه چیز برایمان روشن شده حاضر به برادرکشی نیستیم .

یک عمل ارتجاعی

عوامل ارتجاعی بنای یادبودی را که زحمتکشان سنندج برای قهرمان شهید خلق کرد " کاک اسماعیل شریف‌زاده " ساخته بودند خراب کردند . این بنا بهار گذشته در سالروز شهادت سمکو ساخته شده و با یورش ارتجاع به کردستان آن را خراب کردند . (کوردلان و تنگ‌نظران مرتجع نمی‌دانند که قهرمانان در دل مردم زنده‌اند) .

بازگشائی دانشگاهها و مدارس و صف‌بندی جدید نیروها

سرمقاله شماره گذشته را با بررسی موضع و صف‌بندی نیروهای ملی و مذهبی آغاز کردیم . در این شماره در ادامه آن موضع و موقعیت فعلی و آتی نیروهای چپ را ارزیابی می‌کنیم .

صف نیروهای چپ در دانشگاه همیشه فعالترین نیروهای دانشجویی را در خود جای داده است . طی سالهای ۴۹ - ۴۲ مبارزات دانشجویی تقریباً " بطور کامل تحت هدایت نیروهای چپ اداره می‌شد . در آن سالها نیروهای مذهبی فعال نبودند و اگر هم حرکتی از آنها به چشم می‌خورد در حیات جنبش دانشجویی اثر چندانی نداشت . تنها بعد از سال ۴۹ بود که جناح مذهبی از جناح چپ جدا شد . تا آن زمان اساساً " صف‌بندی نیروها مثل امروز شکل نگرفته بود تا هر یک با هویت ایدئولوژیک خاص خود شناخته شوند .

صف‌بندی امروزی نیروهای چپ محصول مرحله معینی از رشد ایدئولوژیک

جنبش کمونیستی ایران و شکل‌گیری عقیدتی آن است و درست به همانگونه امحاء این صف‌بندی در درون جنبش کمونیستی که متضمن بیرون‌راندن جریانهای انحرافی از آن، درون آنست به بلوغ بازهم بیشتر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی ایران بستگی دارد، که این خودگام بزرگی به‌سوی تشکیل حزب است. امروز در عرصه این جنبش دیگر یقین است که نیروی عمده در جنبش کمونیستی ایران، یعنی چنین حزب طبقه کارگر ایران، سازمان ما و مسئولیت هر نوع کوتاهی و کج‌اندیشی در آن زمینه مشخصاً "بر عهده" ماست. چنانچه حرکت سازمان در ماههای اخیر را بررسی کنیم، درخواستیم یافت که این موقعیت بازهم بیشتر رو به تحکیم خواهد رفت (تنها با این شرط مهم که مبارزه ایدئولوژیک چه در سطح سازمان و چه در سطح جنبش به‌نحو پیگیری جریان داشته‌باشد). در میان سایر جریانات مدعی مارکسیسم دو خط سازمان یافته دیگر در سطح دانشگاهها حضور دارند که یکی هواداران حزب توده و دیگر نیروهای وابسته به کنگرانس وحدت است.

حزب توده که تا سال ۵۵ تقریباً "مرده بود از آن زمان به بعد (بعد از جدا شدن گروه منشعب از سازمان) حرکت محسوس را در سطح دانشگاهها آغاز کرد. اکنون "فضای باز سیاسی" بسیاری از توده‌ای‌های واقعا "بازنشسته و حتی به دشمن پیوسته را از نو گرد هم آورده است. فضای سیاسی موجود و مشی دنباله‌روانه حزب توده و سماجت آن برای کسب حق حیات قانونی از ولایت فقیه، موجب شده است که حزب توده بتواند جمع دوستداران فعالیت علنی و قانونی را گرد خود آورد. حزب توده سیاست پذیرش بی‌قید و شرط رهبری آیت‌اله خمینی و تأیید کامل آن را پیش گرفته است و می‌خواهد به هر قیمت از این جمهوری اسلامی تابوتی هم به او برسد. (غافل از اینکه تنگ‌نظری ولایت فقیه برای جاکردن حزب توده سرودست آن را هم اراه خواهد کرد). بیانیه‌های اخیر حزب توده درباره اوضاع کشور، بیانگر پاس و سرخوردگی و زبونی کریه و چندش آور کسی است که تمام تلاشهایش برای جلب عطوفت حضرات ناکام مانده و با این همه بازهم در برابر این فجایع سکوت را توصیه می‌کند.

شک نیست که حزب توده با این سیاستی که در پیش دارد در سال جاری نسبت به سال گذشته و بخصوص سالهای قبل رشد کرده و اکثر مارکسیست‌های قانونی طرفدار شوروی را در خود جای خواهد داد .

اساس حرکت حزب توده بر فعالیت علنی نهاده شده است و در این راه حاضر است به هرکازی تن در دهد ، که البته با توجه به پشتوانه قدرت نیروهای دموکرات و مترقی (که در دانشگاهها مشخصا " قابل ملاحظه است) و تضادهای درون رژیم و آشفتگی‌های ناشی از آن که امکان فعالیت علنی برای همه نیروها تا حدودی می‌تواند وجود داشته باشد ، توده‌ای‌ها هم طبیعتا " از آن منتفع خواهند شد و به حیات خود همچنان ادامه خواهند داد . سیاست آنان از قیام تا کنون عمده‌کردن مبارزه علیه لیبرال‌ها و کوشش در جلب عطوفت و سازش با طرفداران ولایت فقیه بوده است و از آنجا که نیروی عمده سرکوب چپ در شرایط فعلی نه لیبرالها بلکه همین جناح قشری افراطی بوده است لذا توده‌ای‌ها عوامفربانه کوشیده‌اند اعمال ضد مردمی مرتجعین قشری حاکم را در سرکوب آزادی‌ها ، کشتار خلقها و غیره از چشم مردم بپوشانند و آن را کار صهیونیستها و عمال مزدور امریکا ، معرفی کنند و این آشکارترین نوع عوامفربانی است . بگذریم . از این نظر رشد تضادهای درونی حزب توده بر سرسیاست وی در برخورد با حاکمیت محتمل ترین آینده‌ای است که در انتظار آنهاست .

ما همواره موظفیم موضع توده‌ای‌ها در دانشگاه و عواقب سیاست آنان را بطور موشکافانه و دقیق برای نیروها تشریح کنیم . سیاستی که سمت اصلی آن تحمیق توده‌ها ، پنهان کردن مرزبندی طبقات و عوامل اصلی به شکست کشانیدن انقلاب ، نیروی عمده سرکوب خلق در شرایط فعلی و کوشش بی دریغ برای تقویت جبهه ارتجاع است . حزب توده نظر به موضعی که در برابر حاکمیت ارتجاعي کنونی دارد عملا " در جنبش دموکراتیک خلق جایی ندارد . تجربه گذشته و پیش‌بینی آینده حاکی از آن است که انزوای حزب توده همچنان ادامه خواهد یافت . به گونه‌ای که این حزب قطعا " موفق نخواهد شد با سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون از هر قبیل که باشد اتحاد نیرو کند .

تحلیل از سایر نیروها در شماره آینده تمام خواهد شد .

" از نظر اسلام جامعه بی طبقه یک لفظ فریبنده است "

آقای آذری قمی دادستان کل انقلاب اسلامی پس از همه بگیروببندها و دستوراتی که برای اعمال سانسور، تعطیل مطبوعات آزاد و برچیدن دفاتر سازمانهای انقلابی و مبارز صادر کرد و پس از همه اقداماتی که به منظور محوکامل نهادهای دموکراتیک انجام داد، در جریان استعفای خود که هنوز هم از چند و چون آن خبری نیست بالاخره حرف آخر را زد و پرده از روی دیدگاه خود نسبت به " جامعه بی طبقه " برداشت و ضمن اینکه با صراحت کامل اعلام کرد اساساً " جامعه بی طبقه " با " اقتصاد اسلامی " هیچ گونه انطباقی ندارد، دشمنی و عناد خود را نیز از " جامعه بی طبقه " پوشیده ن ساخت . او در این گفتار نشان داد که نه تنها با برقراری " جامعه بی طبقه " و از میان رفتن استثمار نیروهای زحمتکش شدیداً مخالف است ، بلکه باید گفت حتی تحمل شنیدن اسم آن را هم ندارد . آذری قمی ضمن ابراز تنفر خود از " جامعه بی طبقه " با استناد به موازین اسلام و اقتصاد اسلامی گفت :

" بعضی ها می گویند اسلام و اقتصاد اسلامی مبتنی بر جامعه بی طبقه است یعنی افراد از نظر دارائی و ثروت و از نظر مالکیت همه باید در عرض هم باشند این لفظ فریبنده است که متأسفانه از بعضی عمامه بسرها هم من شنیده ام . . . اسلام از این گزینه استفاده کرده که انسان کاری انجام بدهد و نتیجه این کار به خودش برسد و به تعبیر حقوقی مالک آن شود . . . و حدودی هم برای آن معین نکرده است که البته بعضی ها برای مالکیت حدودی مشخص کرده اند که این اصلاً درست نیست ."

(روزنامه کیهان ۲۵ شهریور)

و ساده‌تر بگوئیم از نظر ایشان (یعنی از نظر اسلام به روایت ایشان) برای مالکیت خصوصی هیچگونه حد و مرزی وجود ندارد وجود طبقات استثمارشونده و استثمار کننده کاملاً " طبیعی و ضروری و " اسلامی " است و استثمار زحمتکشان هم در جامعه مورد قبول ایشان کاملاً " آزاد است .

از سوی دیگر آقای بنی صدر ادعا کرده است که این آقایان یعنی امثال آقای آذری قمی " لای کتاب اقتصاد توحیدی را نگشوده‌اند و یک کلمه از آن نخوانده‌اند و اصلاً " نمی‌دانند جامعه بی‌طبقه توحیدی چه صیغه‌ای است . . . پس از نظر ایشان اقتصاد توحیدی حرف مفت است . "

روزنامه انقلاب اسلامی - سه‌شنبه

۲۷ شهریور

در این زمینه آیت‌الله طالقانی و افرادی مثل آقای بنی صدر و آقای سید احمد خمینی و همچنین از همه جدی‌تر سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمانهای موترف آن معتقدند که اسلام خواهان از بین رفتن طبقات و برقراری جامعه بدون طبقه توحیدی است . این نیروها که شمردیم برخلاف آقای قمی معتقدند که اسلام برای مالکیت حد و مرز قائل است و به‌کمک همین حدود و با اتخاذ سیاستهایی که هر کدام پیشنهاد می‌کنند می‌توان اختلاف طبقات را کاهش داده و آن را به تدریج از بین برد .

اظهارات آقای قمی به بهترین نحوی از ماهیت فوق ارتجاعی ایشان پرده برداشت و نشان داد که واقعا " چه عنصر مرتجعی در حساس‌ترین شرایط در راس دادگاههای انقلاب اسلامی قرار گرفته بود .

بدین ترتیب اظهارات ایشان قبل از اینکه روشن سازد بالاخره "اسلام" طرفدار جامعه سرمایه‌داری است یا جامعه بدون طبقه و سرانجام به‌این دعوی پوچ که بین جناح‌های مختلف جریانهای مذهبی درگیر است پایان دهد ، دست‌کم نشان داد که دادستان انقلاب اسلامی ایران مدافع سرسخت نظام سرمایه‌داری حتی مرحله انحصاری آن و دشمن رهائی زحمتکشان است . او آنقدر مرتجع و کند

ذهن است که حتی حاضر نیست همچون آقای بنی صدر سرمایه‌داری را لای‌زورق
بپیچد و جای سوسیالیسم واقعی به مردم قالب کند .
اما درست این است که این دعوی پوچ را به دقت تعقیب کنیم . نه از این
نظر که بالاخره دریا بیم اسلام مدافع مالکیت محدود و مشروع است یا مالکیت در
اسلام حدود ندارد . بلکه از این نظر که این بحث خود ملاک مؤثری در تشخیص
موضع‌گیری هر یک از نیروهای مذهبی در منازعه طبقات است . پاسخ هر یک از
جریانهای مذهبی به این سؤال به نحو شایان توجهی آن پوسته مذهبی را که حول
مواضع به‌غایت طبقاتی هر یک از نیروها کشیده شده و از کل آنها چیزی به نام
" نهضت اسلامی " ساخته است کنار می‌زند و ماهیت طبقاتی هر یک را برملا
می‌کند .

پیگیری در این مسأله در نهایت نشان خواهد داد چه کسانی تحت پوشش
اسلام کمر به خدمت سرمایه‌داری انحصارگر بسته‌اند و کدام نیروها بازهم تحت
پوشش اسلام از سرمایه‌های کوچک و اقشار متوسط که سرمایه محدودی دارند دفاع
می‌کنند . اگر چه امروز بین قشریون مذهبی و سرمایه‌داران انحصارگر چه از نظر
منشاء طبقاتی و چه از نظر اصول عقیدتی مورد قبول به نحو بارزی تضاد وجود
دارد ، اما بازهم به نحو بارزی و در عمل می‌توان مشاهده کرد که قشریون مذهبی
از قبیل حضرات آذری‌قمی‌ها و امثالهم چگونه واقعا " و ماهیتا " همان سیاست و
همان اقتصاد را می‌پذیرند که سرمایه‌داری انحصاری وابسته و امپریالیزم‌پذیرفته
است ، هرچند که تا مدتی ظهور ماهیت مشترک این دو به طول انجامد . اضافه
کنیم که تصادفی نیست که آقای آذری‌قمی هم در سیاست به طرز وقیحی از سرکوب
نیروهای انقلابی و تحکیم مجدد دیکتاتوری دفاع می‌کند و هم در اقتصاد از
مالکیت نامحدود یا بهتر گفته شود از تفویض حق غارت نامحدود به سرمایه‌داران
پشتیبانی می‌کند و بازهم تصادفی نیست که جناح دیگر هم در سیاست از حق
آزادی بیان و عقیده و حق شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش دفاع می‌کند و
هم در اقتصاد مدافع محدودیت در مالکیت است .
" اشکال مختلف مالکیت و شرایط هستی اجتماعی با روبنای جامعی از

احساس‌ها و پندارها و شیوه‌های ویژه تفکر پوشیده شده‌است . مجموع طبقه برپایه شرایط مادی خود و مناسبات اجتماعی وابسته به آن ، تمام این روبنا را به‌وجود می‌آورد و به‌آن شکل می‌دهد .

کارل مارکس - هیجدهم برومر ۱۸۵۲ .

بطورکلی باید گفت ، همانطوریکه دادستان انقلاب اسلامی از دیدگاه مرتجعترین اقشار مذهبی می‌گوید و همانگونه که در سمینار بررسی وضعیت اقتصادی ایران به آن اشاره شده است واقعا " هم " نظام توحیدی " حرف مفت است ، تنها در نظام کمونیستی است که جامعه بی طبقه مفهوم واقعی پیدا می‌کند . بنابراین آن دسته از نیروهائی هم که از روی حسن نیت و به‌عنوان حمایت از توده‌های زحمتکش و رسیدن به یک " جامعه بی طبقه " می‌خواهند اقتصاد اسلامی را مبنا قرار دهند درک نمی‌کنند که این دلسوزی برای مردم زحمتکش که بیرحمانه مورد غارت و استثمار طبقات حاکم قرار گرفته‌اند هرگز به‌رهائی آنان از چنگ نظام طبقاتی منجر نخواهد شد . اوهام تخیلی که آنان برای تعدیل ثروت و از بین بردن طبقات و برقراری جامعه " توحیدی " اندیشیده‌اند تنها به‌این درد می‌خورد که خونهای بی‌دریغی را که خلق زحمتکش در راه رهائی خود از بندستم امپریالیسم و سرمایه‌داری برزمین می‌ریزد ، برباد دهند و مانع از میان برداشتن طبقات و دست‌یافتن به عالیت‌ترین مرحله تکامل اجتماعی یعنی جامعه بدون طبقه ، بدون ستم طبقاتی ، بدون زور و ظلم و اجبار شوند .

شاه دیگری رفت اما این بار نیز . . .

هفته گذشته درحالی که بوکاسا امپراطور افریقای مرکزی به سفرخویش از لیبی پایان می‌داد توسط یکی از همکاران سابقش به‌نام " دیویدداکو " با یک کودتای آرام برکنار شد . کودتاچیان از همان اولین بیانیتهائی که صادرکردند

صراحتاً " به وجود همکاری و همفکری میان خود و امپریالیزم فرانسه در طرح برنامه کودتا اعتراف نمودند و با بی شرمی ماهیت امپریالیستی کودتا را فاش ساختند . بوکاسا در سال ۱۹۶۵ با داشتن تابعیت فرانسوی به ریاست جمهوری افریقای مرکزی برگزیده شد و در سال ۱۹۷۶ خود را به مقام امپراطوری ارتقاء داد . وی در راه تاءمین مصالح اربابان جهانخوارش همچون سایر مزدوران از هیچ جنایتی فروگذار نکرد . او با وضع قوانین قرون وسطائی ، فقر و بردگی را براکثریت مردم کشوری که از بزرگترین تولید کنندگان الماس و طلای افریقا می باشند ، تحمیل کرد . مبارزات ضد استعماری و آزادیبخش مردم افریقای مرکزی که به ویژه در ارتباط با جنبش های خلقهای چاد - سودان - کنگو برازاویل از زمینه رشد مساعد برخوردار بود به وهشیانه ترین شکلی سرکوب می شد و بشدت از ایجاد هرگونه تشکلی جلوگیری می شد . کشتارهای دسته جمعی از مردم معترض و به جان آمده در این کشور از جمله کشتار دانش آموزان یک دبیرستان در " بانگی " یکی از افتخارات بزرگ این امپراطور به شمار می رفت . مجریان قوانین امپراطوری که خود حافظ امنیت چپاولگری و غارت ثروتهای بی کران خلق بودند افرادی را که از فرط گرسنگی و فقر برای لقمه نانی دست به سرقت می زدند در ملاء عام تازیانه و یا گردن می زدند . جنایات این مزدور آنچنان کینه خلق را برانگیخت که دیگر برای امپریالیزم فرانسه حمایت آشکار از این امپراطور به صرفه نبود و به همین دلیل از ترس او جگیری مبارزات مردم که بی شک سلطه استعمارگرانه اش را به نابودی تهدید می کرد دست به کار تهیه زمینهء کودتای اخیر شد .

آری دیگر دوران تکیه امپریالیسم بر دیکتاتورهای بی پرده و سرکوبگر و مزدوران شناخته شده اش به سرآمده است و آخرین امید غارتگران برای حفظ سلطه استعماریشان روی کار آوردن مهره های ناشناخته ای است که کمتر مورد تنفر ملتها باشند و این همان سیاست مزورانه ای است که جهت منحرف ساختن مبارزات توده ها و فریب آنها به کار گرفته می شود . سیاستی که باید آن را حاصل تجربهء امپریالیستها در مقابله با جنبشهای انقلابی در سراسر جهان دانست . امپریالیستها می خواهند تا جایی که ممکن است از تکرار دردهائی که با پشتیبانی از

رژیم‌هایی چون سونول شاه - سوموزا و دیگران دامن‌گیرشان شده‌است جلوگیری کنند .

رفتن یان‌اسمیت و آوردن حضرت اسقف موزوروا هم صرف‌نظر از ویژگی‌هایی که دارد نمونه‌ای از همین سیاست است اما سرنوشت تمام این رژیم‌ها و تمام حیل‌گری‌ها و توطئه‌های امپریالیسم به شهادت تاریخ مرگ و نابودی‌است پیروزی از آن خلق‌هاست . هرچند امپریالیستها و نوکرانشان هرگز به‌سادگی تسلیم نخواهند شد . از این روی رژیم جدید آفریقای مرکزی نیز آماج مبارزات بی‌امان خلق خواهند بسود و تغییر بوکاسا باشکلی که صورت پذیرفت قادر به فرونشاندن آن مبارزات نخواهند بود .

کنفرانس وحدت با موضعگیری سیاسی خود در کردستان
با ارتجاعی ترین جناح هیئت حاکمه همصدا شده است .

(قسمت دوم)

مسأله ملی در کردستان
از مبارزه طبقاتی خلق کرد جدا نیست

* حزب دموکرات کردستان یک جریان دموکراتیک با گرایش لیبرالیستی است که
عمدتاً متکی به اقشار متوسط خلق کرد است .

در شماره قبل موضع ارتجاعی "کنفرانس" وحدت در راه
آزادی طبقه کارگر" را در رابطه با مبارزات خلق کرد مورد
ارزیابی قرار دادیم و گفتیم که چگونه "کنفرانس وحدت" با
دیدگاههای التقاطی خود و چسبیدن به تز انحرافی و مرتجعانه
سوسیال امپریالیسم هنوز تکلیف خود را با صف نیروهای انقلاب
و ضد انقلاب، با صف نیروهای مترقی و مرتجع روشن نکرده
است و بدون اینکه عملاً "در مبارزات توده ها شرکت داشته
باشد، تنها با اتکاء به عبارت پردازی های کلی و فرصت طلبانه
به همصدائی با ارتجاعی ترین جناح هیئت حاکمه وادار شده است.
حال در این قسمت ضمن اینکه نمود عملی این دیدگاه
التقاطی را در رابطه مشخصی با مبارزات خلق کرد بررسی میکنیم
موضع خود را نسبت به حزب دموکرات کردستان نیز روشن نموده
و رابطه بین مسأله ملی و مبارزات طبقاتی خلق کرد را به اختصار
شرح خواهیم داد .

کنفرانس چی ها در اینجا تنها مشت خود را در زمینه همصدائی با ارتجاع حاکم
رو نکرده اند . دیدگاه و درکی که ارائه داده اند به غایت بورژوائی و غیر پرولتری

است. کجای فرهنگ مارکسیستی برای حمله به یک جریان آنرا "وابسته به بیگانه" معرفی می کند.

ببینید چقدر و تا کجا آشکارا انترناسیونالیسم پرولتاریائی برپا داشته است کنفرانس‌چی‌های ما فراموش کرده‌اند کی هستند و از چه کسانی دفاع می‌کنند؟ برای آنان که واقعا "در راه آزادی طبقه کارگر می‌رزمند بیگانگان و وابستگی به بیگانه تنها واژه‌هایی است که بورژوازی برای تحمیق پرولتاریا و ماستمالی کردن خط و مرز طبقات به کار می‌برد. شعار مارکسیست‌های واقعی این است.

"پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید." و واژه‌هایی چون اجنبی و اجنبی پرستی سلاح کهنه و کندی است که بورژوازی علیه این شعار به کار می‌گیرد. تاریخ ثابت کرده است که میهن پرستان واقعی مارکسیست‌ها هستند. منتها باید دید کدام میهن؟ میهن سوسیالیستی یا بورژوائی؟ مگر نه اینکه مارکسیسم منادی و مشوق اتحاد کارگران با پرولتاریای کشورهای دیگر حتی علیه بورژوازی خود است؟ کنفرانس با بکاربردن این واژه صراحتا "دست‌اتحاد به سوی بورژوازی دراز کرده است و به‌طور دربست به‌راه احزاب خیانتکار انترناسیونال دوم و ایده‌های مرتجعانه کائوتسکی و جریانهای بورژوائی ناب افتاده است.

بورژوازی اینطور تبلیغ می‌کند که این خاک میهن است که برای ما عزیز است. ما می‌گوئیم این مردم زحمتکش میهن ماست که برای ما عزیز است. مردمی که متحد طبیعی همه انسانهای زحمتکش سراسر جهانند. خرده‌بورژوازی امروز می‌گوید: "اسلام مرز نمی‌شناسد" و تز وحدت اسلامی را مطرح می‌کند. آنها می‌گویند وطن ما آنجاست که اسلام حاکم است. و پرولتاریا می‌گوید ما هم مرز نمی‌شناسیم وطن ما آنجاست که رنجبران هستند.

فقط سرمایه‌داری است که می‌گوید: "ما مرز می‌شناسیم. مرزهای میهن ما تا آنجاست که بازارهای فروش آن دردست ماست. مرز میهن ما تا آنجاست که پرولتاریای آن را اجیر کرده‌ایم". امروز که کنفرانس به این موضع غلطیده‌است فردا که نبرد طبقات بالا گیرد چه خواهد کرد؟ معلوم نیست فردا در برابر اتهامات رنگارنگ بورژوازی چه می‌گوید؟

در اینجا باید یادآوری کنیم که دنباله‌روی از احزاب کمونیست سایر کشورها قبل از آنکه وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری بحساب آید عجز و ناتوانی از تکیه به نیروی بیکران توده‌هایی است که بدون اتکاء بر آنها انقلاب هرگز به‌ثمر نخواهد رسید. عجز و ناتوانی در ارائه تحلیل‌هایی است که باید راهنمای عمل پیشرو پرولتاریا قرارگیرد. ما همواره ضمن تاءکید بروظایف انترناسیونالیستی پیشرو پرولتاریا که وجه مشخص آن پشتیبانی از جنبش‌های رهائی‌بخش خلق‌های تحت سلطه و حمایت از مبارزات پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری است، بر استقلال عمل هر یک از آنها تاءکید کرده و وظیفه تدوین خط مشی و برنامه و تاکتیک این یا آن حزب کمونیست را بر عهده خود آن حزب و اساسی‌ترین وظیفه آن حزب دانسته‌ایم. ما براین موضع خود تا بدان حد تاءکید داریم که معتقدیم جریانهای مارکسیستی که این موضع را نپذیرند، حتی چنانچه به‌فرض محال در سایر زمینه‌ها هم اشتراک نظر داشته باشند نمی‌توانند دریک سازمان واحدگرددند آیند.

کنفرانس وحدت در شناخت موقعیت و تشخیص صف‌بندی نیروها اساساً کور است. کنفرانس مفهوم مبارزه طبقات و درگیری نیروها را لمس نمی‌کند. چرا که عملاً در چنین مبارزه‌ای شرکت ندارد. زیرا در بیانیه ۱۷ مرداد خود در شرایطی که بر اثر فعالیت مصطفی چمران و دارودسته مرتجع و سرسپرده‌اش اوضاع در کردستان به‌شدت بحرانی شده و برای هرکسی که بوئی از سیاست‌برده باشد مسلم است که یورش سرکوبگرانه نیروهای پاسدار و ارتش قطعی است. در شرایطی که اندک تیزبینی درمسایل - که شرط داشتن آن حضور عملی در مبارزات توده‌ای است کاملاً مسلم بود که روزهای آتی روزهایی خونین خواهد بود و ارتجاع برای به‌خون کشیدن خلق کرد شمارش معکوس را آغاز کرده‌است. و بدون هیچگونه تحلیل مشخصی از تعادل و توان نیروها و بدون توجه به موضع هر یک از آنها در درگیریها و بدون توجه به مجموعه تضادها و رابطه آنها با یکدیگر برای مبارزه خلق کرد "خط مشی!" تعیین کرده‌است. و در حالی که فانتومهای رژیم برفراز شهرها و روستاهای کردستان به غرش درآمده و باتوپ و تانک و تجهیزات کامل

برای سرکوبی خلق کرد به کردستان هجوم برده‌اند و هجوم آنان با مقاومت دلیرانه خلق کرد در کامیاران متوقف مانده است، کنفرانس وحدت در بیانیه خود دن‌کیشوت‌وار موکدا " فریاد می‌کشد:

پیش به سوی اخراج قیاده موقت "

باید از کنفرانس‌چی‌های محترم پرسید هدفشان از طرح این شعار چیست؟ آیا ابلهانه نیست درست در آغاز روزهای تهاجم که " قیاده موقت " فعلا پای خود را از جنگ کنار کشیده و اعلام بی‌طرفی " کرده‌است، مردم را دعوت به اخراج قیاده موقت کنیم؟ خود مردم خیلی بهتر از شما که همواره درون ذهن‌تان زندگی می‌کنید حقایق را درک و حتی لمس می‌کنند شما آنقدر از مبارزه خلق کرد به دور افتاده‌اید که نمی‌بینید در شرایطی، پاسداران و نظامیان سرکوبگر به کردستان یورش برده‌اند که مردم کردستان با قیاده موقت " مستقیما " درگیری نداشته‌اند چرا می‌خواهید دشمنان بالفعل خلق کرد را متحد کنید؟ و چرا می‌خواهید همه را در آن واحد به جنگ با خلق کرد بکشانید؟

تصریح می‌کنیم خطرناک‌ترین و خیانت‌کارترین نیروهای ارتجاعی سازمان

یافته کرد " قیاده موقت " است. (تاءکید می‌کنیم نیروی کرد).

و بر این اساس می‌توانیم بگوئیم که در راه افشاگری و شناساندن ماهیت آن پیگیرانه و بیش از همه تلاش کرده‌ایم. بگونه‌ای که امروز دیگر قیاده موقت از صفوف خلق کرد کاملا " بیرون رانده شده و ماهیت ارتجاعی و وابستگی آن به امپریالیسم و صهیونیست‌های اسرائیلی افشا گردیده است. با این همه در شرایطی که جنایات ارتجاع حاکم اینگونه در کردستان بیداد می‌کند، نباید خلق کرد را ابلهانه زیر شعار " پیش بسوی اخراج قیاده موقت " کشید و بدین وسیله نیروهای مبارز کرد را غافلگیر کرد. این شعار در این شرایط چنانچه ناشی از بلاهت سیاسی نباشد (که به اعتقاد ما هست) توطئه آگاهانه‌ایست علیه خلق کرد.

سازمان ما در روزهای قبل از اوجگیری تشنجات در کردستان، در فاصله‌تیر و مرداد، ضروری می‌دانست که موضع خود را در قبال تحلیل‌ها و خط‌مشی‌های

سازمان‌های سیاسی کردستان اعلام نماید. اما با بحرانی شدن اوضاع وقشون‌کشی گسترده ارتجاع به کردستان ما به درستی به این نتیجه رسیدیم که در آن روزهای حساس هر تحلیلی که بهانه بدست نیروهای ارتجاعی وابسته به بورژوازی و خرده بورژوازی داده و وسیلهٔ محکومیت نهضت خلق کرد و سازمانهای سیاسی آن قرار گیرد چیزی جز هم‌نوائی با هیات حاکمه نخواهد بود و بی‌شک چنین برخوردی در آن روزها برخوردی بی‌نهایت فرصت‌طلبانه بود. این برخوردها همان بر-خوردی است که حزب توده در کار بست آن مهارتی خاص یافته‌است.

بعلاوه ما خود را موظف می‌دانستیم. در برابر تلاش وسیع رژیم برای لجن مال کردن حزب دموکرات و از آن میان باز کردن راه برای سرکوب نهضت خلق کرد به دفاع از آنها برخیزیم این شرط صداقت انقلابی بود و می‌بایست با صراحت و روشنی تمام بیان می‌شد.

کنفرانس وحدت در یک موضع ارتجاعی چنانکه گفتیم چنین نکرد و حزب توده با آن پز ترحم‌انگیزش به در یوزگی ارتجاع رفت که " می‌بینید ما نیستیم پس چرا ما را اذیت می‌کنید؟ " همه شنیدند که اولی دموکراتها را " جاسوس عامل بیگانه " معرفی کرد و دیگری مقاومت خلق کرد و سازمانهای سیاسی آن را مودیانه تحت عنوان خررنگ‌کن " ضد انقلاب " کشید و سعی کرد پای خود را از ماجرا بیرون بکشد.

ما دفاع از سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، حزب دموکرات کردستان و سازمان فدائی و سایر نیروهای نهضت مقاومت خلق کرد را در برابر دولت مرکزی و ارتجاع حاکم وظیفه همهٔ نیروهای مبارز و انقلابی می‌دانیم و اعلام موضع قاطع در برابر خواست خودمختاری خلق کرد و تأیید قاطع حق تعیین سرنوشت خلق کرد را تنها موضع واقعا " پرولتاریائی می‌شماریم و در بیانیهٔ کردستان و در تمام شماره‌های نشریه کار نیز ما بر همین اساس حرکت کرده‌ایم.

ما به صراحت نشان داده‌ایم که آنچه رژیم در مورد حزب دموکرات کردستان می‌گوید عوامفریبی محض است با این همه می‌پذیریم که بیانیه کردستان نتوانست تصویر واقعی و درستی از حزب دموکرات کردستان ارائه دهد و از آنجا که تحلیل

جامعی از حزب دمکرات کردستان تاکنون ارائه نشده است موضع سازمان درباره این حزب در ذهن نیروها عملاً "مخدوش شد . از این رو ضروری می دانیم در پایان این مقاله تحلیل و موضع خود را نسبت به حزب دموکرات کردستان ارائه دهیم :

۱- تاریخچه

حزب دموکرات کردستان با حدود ۳۵ سال سابقه قدیمی ترین سازمان سیاسی کردستان است . این حزب پس از شکست حکومت ملی و محلی قاضی محمد در سال ۲۵ به شعبه ایالتی حزب توده ایران بدل می شود که فقط تحت پوشش نام دموکرات عمل می کرد . در سال ۳۷ و ۳۸ رهبران آن دستگیر و به عنوان کمیته ایالتی حزب توده ایران شناخته شدند . تا سالهای ۴۰ همه عناصر ملی و مبارز کرد در این حزب فعالیت می کردند و به جز آن هیچ جریان سیاسی دیگری در کردستان وجود نداشت . اما از نیمه دوم دهه ۴۰ نیروهای سیاسی رادیکال تر با اعتقاد به امر ملی طبقاتی از میان همان جریان قدیمی شکل می گیرد . طی سالهای ۴۷ - ۴۴ یک جریان رادیکال ملی که بر سر شیوه عمل و مبارزه در داخل ایران با رهبری حزب اختلاف داشت با نام " کمیته انقلابی حزب دموکرات " آغاز به کار کرد که در سطح جنبش با نام جنبش مسلحانه ۴۷ - ۴۶ شناخته شده است . در این جریان وجود عناصر مارکسیست نظیر شریفزاده را در کنار ملیون ، رادیکال آشتی ناپذیر مانند برادران معینی ، ملاآواره ، صدیق انجیری و ... را می بینیم .

بعد از شکست این جنبش ، رهبری کنونی حزب دموکرات با تکیه بر این شکست سیاست بی عملی خود را هرچه بیشتر تحت عنوان برخورد منطقی توجیه نمود و همچنان در خارج از کشور در محفل های جدا از پروسه مبارزه خلق در کردستان باقی ماند .

همین رهبری در نخستین سالهای دهه ۵۰ بر سر انتظار حزب توده که خواهان تبعیت آن از مرکزیت حزب توده بود ، عملاً " از حزب توده جدا شده در سالهای اخیر با احیای فعالیت حزب در کردستان با نفوذی که در کردستان داشت به صورت جریانی مستقل از حزب توده با شعار خودمختاری به فعالیت پرداخت و

در تمام این مدت محور تشکل آن مبارزه در راه کسب خودمختاری و علت وجودی آن اهمیت ستم ملی در کردستان بوده است. از این نظر هیچگاه در حزب دموکرات کردستان معیار طبقاتی مطرح نبوده است.

۲- ماهیت جریان

هم اکنون حزب دموکرات کردستان چنانچه از نام آن پیداست نه یک سازمان پرولتاریائی که یک سازمان دموکراتیک است که یک جناح آن را ناسیونالیستهای کرد تشکیل می دهند و جناح دیگر مارکسیست هائی (مارکسیسم بورژوائی و نه انقلابی) هستند که بنیاد تفکر آنان همان دیدگاههای حزب توده ایران است. این جناح از لحاظ سیاسی انتقاداتی را به حزب توده ایران وارد می داند که اهم آن ظاهراً " چنین است :

۱- دنباله روی بی قید و شرط حزب توده از دولت شوروی (که به اعتقاد ما این انتقاد نه ناشی از اعتقاد به پرنسیب های مارکسیستی که ناشی از عملکرد گرایش ناسیونالیستی در همین جناح به اصطلاح مارکسیست است) .

۲- سیاست دنباله روانه حزب توده را از حاکمیت موجود نفی می کنند و پذیرش در بست رهبری روحانیت از جانب حزب توده را به زیان جنبش ترقی خواه خلق می شمارند (دلیل این موضع حزب دموکرات نیز ناشی از موقعیت انقلابی موجود در کردستان و همچنین سیاست تنگ نظرانه، انحصار طلبانه و بسیار خصمانه ای است که ارتجاع حاکم در کردستان در پیش گرفته است) .

۳- معتقدند رهبری حزب توده که از کنگره دوم حزب در ۳۰ سال پیش تا امروز در رأس کارها بوده است صلاحیت رهبری ندارد و باید کنار برود .

از آنجا که ما معتقد نیستیم حزب دموکرات کردستان یک جریان مارکسیست لنینیست است ما آن را در درون جنبش کمونیستی ایران قرار نخواهیم داد. ما معتقدیم حزب دموکرات کردستان یک جریان دموکراتیک با گرایشات لیبرالیستی است و عمدتاً " متکی به اقشار متوسط خلق کرد است و برای حل مسأله ملی در کردستان مبارزه می کند. این حزب تا امروز کلاً " در چارچوب کلی نیروهای

جبههٔ خلق در ایران قرار داشته است .

برخورد ما با این حزب باید لزوماً بر پایه این شناخت قرارگیرد . هر نوع ارزیابی نادرست از آن موجب می شود که به همکاری و اتحاد نیروهای ترقیخواه در کردستان آسیبهای جدی وارد آید .

برخورد کمونیستها با حزب دموکرات باید بر پایه خط مشی و سیاست آن حزب صورت گیرد و نه بر پایه مبارزه با "اپورتونیسیم" در درون آن . مبارزه ایدئولوژیک با آنان نه بر پایه تصحیح انحراف آنان از مارکسیسم - لنینیسم بلکه برای توضیح ماهیت خرده بورژوائی و دموکراتیسم غیرپرولتری حزب برای جنبش کمونیستی ایران است . زیرا شرط اتحاد نیرو با حزب دموکرات دقیقاً در همین مرزبندی قاطع نهفته است . حزب دموکرات حزبی است معتقد به سازش طبقات و تخفیف مبارزه طبقات در کردستان و حال آنکه برای هر مارکسیست لنینیست گسترش مبارزه طبقاتی و کانالیزه کردن آن تحت رهبری جریانهای پرولتری وظیفهٔ اساسی است حزب دموکرات به دهقانان توصیه می کند اکنون که مسأله ملی در میان است درست نیست علیه اربابها و یا زمینداران اقدامی بکنند . اول مسأله ملی را حل کنیم ، بعد به اختلافات درونی خودمان بپردازیم . به اعتقاد ما کوشش درجهت عمده کردن مسأله ملی و تحت پوشش مسأله ملی به استقبال آشتی طبقات رفتن یک سیاست کاملاً "بورژوائی" است . سیاستی است که نه تنها مسأله ملی را حل نمی کند بلکه اتکاء به زمینداران و بورژوازی کرد باعث می شود که چرخ مبارزه ملی نیز کندتر شود و خیانت آنان فرصت پیشبرد مبارزه را از خلق کرد بازستاند .

عمده کردن مسأله ملی منحصر به دموکراتها نیست . خلق کرد عموماً در سطوح متفاوت تحت تاءثیر ناسیونالیسم قرار دارد که طبیعتاً ناشی از ستم ملی است .

هم اکنون به ویژه پس از یورش وحشیانه ارتش و پاسداران و کشتار خلق کرد آشکارا تضادهای طبقاتی بازهم بیشتر به فراموشی سپرده شده و تحت الشعاع مسأله ملی قرار گرفته است . این است حاصل پیشبرد سیاستی خرده بورژوائی و

بورژوازی ناسیونالیستی که در متن سرکوب و ستم طولانی و سنگین سرمایه‌داری
ستمگر در جامعه طبقاتی ما نهضت خلق کرد را در حصار خود گرفته‌است .
" این شیوه بورژوازی است که همیشه خواستهای ملی خود را در درجه اول
قرار دهد و آنها را بدون هیچ قید و شرطی مطرح سازد . برای پرولتاریا این
خواستها تابع منافع مبارزه طبقاتی است . از نظر تئوری نمی‌توان از پیش تضمین
کرد که آیا این جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوا دموکراتیک را به پایان خواهد
رسانید یا برابری حقوق آن با ملت دیگر؟ چیزی که در هر دو مورد برای پرولتاریا
مهم است تاءمین تکامل طبقه خود می‌باشد . برای بورژوازی مهم این است که در
برابر این تکامل اشکال تولید نماید و وظایف آنرا تحت الشعاع وظایف ملت
"خود" قرار دهد ."

(لنین - درباره خودمختاری - فوریه - ۱۹۱۴ میلادی .)

آری، حزب دموکرات " همیشه خواسته‌های ملی خود را در درجه اول قرار داده است. " حزب دموکرات بنا به ماهیت غیر پرولتری خود تصور می‌کند آشتی طبقاتی بهترین طریق پیشبرد مبارزه ملی برای کسب حقوق برابر را تضمین می‌نماید و بخصوص تاءکید می‌کند که در کردستان هر سیاستی که بخواهد مبارزه ملی را تحت‌الشعاع مبارزه طبقاتی قرار دهد، سیاستی " غیرعملی " است که از حمایت توده‌های مردم برخوردار نمی‌شود. البته این درست است که پیشبرد سیاست‌های بورژوائی - ناسیونالیستی و عدم اشاعه آگاهی سوسیالیستی در میان توده‌های خلق کردموجب شده است که تکامل مبارزه طبقات " عملا کند شود و تحت‌الشعاع خواسته‌های " ملی " قرار گیرد. این عملی تر بودن پیشبرد مبارزه ملی ناشی از سیاستی است که حزب دموکرات سالها آن را تعقیب کرده است، که حاصل آن عدم اشاعه آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی در میان توده‌های ستمکش کرد است. طبیعتا " اگر این کوشش صرف آشنا کردن دهقانان با حقوق حقه خویش می‌شد این وضع درست برعکس بود.

لنین در پاسخ به این مسأله می‌گوید:

" بگذار این " عملی " نباشد ولی در عمل مطمئن تر از هرچیز دیگری دموکراتیک‌ترین راه‌حل‌های ممکنه را تضمین می‌کند. . . آنچه بیش از همه مورد توجه بورژوازی است " قابل اجرا " بودن این خواست است و سیاست دائمی و بند و بست وی با بورژوازی ملت‌های دیگر به ضرر پرولتاریا از اینجا ناشی می‌شود. ولی برای پرولتاریا موضوع مهم عبارت است از تحکیم طبقه خویش برضد بورژوازی و تربیت توده‌ها با روح دموکراسی پیگیر و سوسیالیزم. بگذار فرصت طلبان این را

غیر عملی بخوانند . ولی علیرغم فئودال‌ها و بورژوازی ناسیونالیست این‌یگانه تضمین عملی و حداکثر تضمین برابری حقوق ملی و صحیح‌است . تمام وظیفه‌ای که پرولتاریا درمورد مسأله ملی بر عهده‌دارد از نقطه‌نظر بورژوازی ناسیونالیست هر ملیتی " غیرعملی " است . زیرا پرولتاریا دشمن هرگونه ناسیونالیزم است " .
(لنین - همانجا) .

مقایسه سیاستی که خلق ترکمن تحت رهبری ستاد شوراها پیش گرفته‌است ، سیاستی که مضمون اصلی آن تسخیر وسایل عمده تولید (یعنی زمین) و اداره آن توسط شوراها ی دهقانی است درست در مقابل سیاستی قرار دارد که حزب دموکرات کردستان در قلمرو خود به‌کار بسته است . چنانچه حزب دموکرات در کردستان نیز از سپردن قدرت به دست دهقانان و تشکیل شوراها ی دهقانی و اتحاد آنان در قالب اتحادیه‌های دهقانی دفاع می‌کرد ، که بنا به ماهیت خود نمی‌تواند چنین سیاستی را پیش‌گیرد قطعا " همچون ترکمن صحرا مبارزه در راه دفع ستم ملی مقام شایسته خود را می‌یافت و در خدمت مبارزه طبقاتی قرار می‌گرفت .
گذشته از این عمده‌کردن مسأله ملی در این شرایط درست معادل است با تن در دادن به گرایشهای ناسیونالیستی و تنگ‌نظری‌های خرده‌بورژوائی . ما معتقد نیستیم که مسأله ملی در کردستان جدا از پیروزی انقلاب دموکراتیک خلق در سراسر ایران قابل حل است و تن در دادن به این گرایش ناسیونالیستی جز مخدوش کردن مبارزه طبقاتی تحمیق توده‌ها و منحرف کردن ذهن آنان از دشمن اصلی خویش ثمری نخواهد داشت . هرکس که به موقعیت استراتژیک منطقه و به موقعیت کنونی مبارزه طبقاتی در ایران اندک آشنائی داشته باشد نمی‌تواند امیدوار باشد که خلق کرد می‌تواند خارج از چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک به حاکمیت دموکراتیک دست یابد .

در اینجا لازم است اشاره کنیم به‌کتابی بنام دربارهٔ مبارزه در کردستان که همهٔ این مواضع حزب دموکرات را در این زمینه تقلید کرده‌است (این کتاب

را به دروغ اثر رفیق شهید چریک فدائی خلق حمید مؤمنی معرفی کرده و نام او را پای آن نوشته‌اند. بعلاوه باید توضیح دهیم که این کتاب بی‌نهایت زور-نالیستی است که مجموعه‌ای از وقایع جزئی و اطلاعاتی را در خود جای داده است. پیداست که نویسنده حقیقی کتاب که دیدگاه‌هایی ناسیونالیستی داشته، هوادار دموکراتها بوده ولی بعداً "به‌جریانات دنباله‌رو چین روی آورده‌است". در این کتاب آمده است:

"ستم‌های ملی و مذهبی حتی در کردستان تضاد طبقاتی را تحت‌الشعاع قرار داده است. به‌این ترتیب هر حرکت سیاسی - نظامی با توجه به‌این شناخت آغاز شده و تضاد طبقاتی از کانال تضاد ملی عمل خواهد کرد." (ص ۶۰).

توجیهی بورژوازی تر از این برای سرپوش نهادن به دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه ناسیونالیستی نمی‌توان یافت. دیدگاه ناسیونالیستی کتاب آن‌را به موضعی ارتجاعی کشانیده است. نویسنده کتاب در مقایسه جلال طالبانی با ملامصطفی بارزانی جانب ملا را گرفته و نظر به‌مبارزه‌ای که طرفداران جلال با خوانین داشته‌اند مشی آنان را مردود شناخته است.

"حرکت ملا در کردستان علیرغم انحرافات و تمایلات ارتجاعی که در آن دیده می‌شود از این امتیاز برخوردار است که اولاً" از تضاد عمده به نحو خوبی استفاده می‌کند (و علت ایزوله‌شدن جلال و شکست نهائی او مسلماً "نادیده گرفتن این تضاد عمده است) ثانیاً" به‌روابط عشایری و همبستگی‌های قومی توجه کامل دارد". (ص ۶۲).

می‌بینید که چگونه نویسنده کتاب که از قضا مدعی مارکسیسم نیز هست به آشکارترین شکل ممکن می‌گوید چنانچه مسأله ملی را در خدمت مبارزه طبقاتی قرار دهید کارتان زار است. او ما را نصیحت می‌کند مبادا کوشش کنید مبارزه طبقات، مبارزه برعلیه خوانین به مبارزه ملی آسیب برساند.

بدنبال تصویب ولایت فقیه
خیمه شب بازی در مجلس خبرگان
وضع مضحکی به خود گرفته است

این روزها " خبرگان " مجلس بررسی قانون اساسی خیلی " زرتنگ " شده اند و در هر جلسه سه چهار اصل به اصطلاح " قانون اساسی " سرهم بندی می کنند . گویا اولیای امور از نحوه جریان این مجلس قلبی هم چندان راضی نبوده و می خواهند هرچه زودتر سر و ته این خیمه شب بازی را هم بیاورند . شاید اگر می توانستند همه اصول قانون اساسی مورد نظرشان (طرحی را که آقای منتظری در کیهان منتشر کرد) را بصورت ماده واحده با یک قیام و قعود به تصویب میرساندند و به یکباره از شرمین جلسات و رفت و آمدهای زائد " خبرگان محترم " خلاص می شدند .

مجلس بررسی قانون اساسی پس از آن انتخابات قلبی که در محیط ترور و وحشت و اختناق انجام گرفت بالاخره در کاخ " مجلس سنای آریامهری " تشکیل گردید . به خون کشیدن تظاهرات مردم حمله و اشغال و آتشزدن دفاتر سازمانهای سیاسی و انجمنهای دانشجویان و معلمان و تعطیل و اشغال خانه کارگر و سایر سازمانهای دمکراتیک و کتاب سوزان و همچنین تعطیل و تحریک و توقیف ۴۴ روزنامه سیاسی با یک حکم بی دلیل دادستان انقلاب اسلامی تهران هفده اقداماتی بود که به عنوان مقدمات گشایش این مجلس می بایست صورت می گرفت و صورت گرفت . روزنامه نگاران خارجی به بهانه های مختلف از ایران اخراج شدند . لشکرکشی طبق نقشه به کردستان و حمله تبلیغاتی علیه خلق کرد در سراسر ایران انجام گرفت و صدها نفر از بهترین فرزندان خلق در کردستان و سایر نقاط ایران قتل عام شدند . در چنین اوضاع و احوالی " خبرگان محترم " با خیال راحت در " کاخ سنا " جلوس کردند تا برای مردم ایران قانون اساسی بنویسند . آن انحصار طلبان در پوشش مذهب اکثریت قریب به اتفاق کرسی های مجلس خبرگان را به خود اختصاص داده و حتی نخواستند هیچ نماینده ای از خلق کرد را در بین خود ببینند .

از همان ابتدای تشکیل مجلس خبرگان معلوم بود که نیت کارچرخانان این است که طرح قشریون و انحصارطلبان را در مورد قانون اساسی پیاده کنند. طرحی که روح شیخ فضل الله نوری را شاد کرده و در صورتی که زنده بود به "طراحان" آن صد آفرین می گفت. این امر اثبات همان پیش بینی ما بود که در مقالات قبلی خود در جریان انتخابات مجلس خبرگان به آن اشاره کردیم و نوشتیم که با اوضاع و احوالی که می بینیم متن قانون اساسی که در مجلس خبرگان به تصویب خواهد رسید به مراتب ارتجاعی تر از پیش نویس ارائه شده خواهد بود و در جهت تسلط هرچه بیشتر مرتجعین قشری و روحانیتی که می کوشد همه چیز را در انحصار مذهب درآورد حرکت خواهد کرد.

حوادث و وقایع چند هفته اخیر و خیمه شب بازی "مجلس خبرگان" با این صحنه های مضحک و گاهی تهوع آور و تصویب چند دهه اصولی که تاکنون سرهم بندی شده، تماما "خلاف اهدافی است که مردم ایران طی جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی خود برای آن قیام کردند، فداکاری ها کردند و قربانی ها دادند. این اصول اصل حاکمیت خلق و آراء مردم را آشکارا نقض کرده است. اصلی که مشروطه خواهان ۷۰ سال پیش برای تصویب آن خون داده بودند (هر چند که طی این مدت هرگز تحقق نیافت).

مجلس خبرگان حق حاکمیت را نه از آن مردم، که از آن روحانیون و پیشوایان مذهبی می داند و این امر را در اصل ۵ قانون اساسی که "ولایت فقیه" را تصویب کرده گنجانیده است. "شاهکار" تعزیه گردانان مجلس خبرگان در تصویب اصل ۵ یعنی حاکمیت مطلق فقیه متجلی شده است. از این اصل به صراحت مستفاد می گردد که این مردم نیستند که حق حاکمیت بر سرنوشت خویش دارند، بلکه این حق از آن کسانی است که در امور دین خبره هستند. اصل ۵ حکومت کردن را حق و وظیفه آخوندهای عادل و متقی می داند و می گوید تنها این قشر هستند که صلاحیت حکومت دارند و نه نمایندگان منتخب مردم. یادآور شویم که این اصل به قدری ارتجاعی بود که با مخالفت اکثر نمایندگان غیر آخوند مجلس مواجه شد.

که می‌گویند " علماء " باید ناظر بر دولت باشند نه خود دولت .

با تصویب اصل ولایت فقیه در حقیقت نظام سلطنت به " خلافت " بدل شده است نه جمهوری ، جمهوری تنها نامی است که به دروغ بر این رژیم سیاسی نهاده‌اند . ولایت فقیه مردم را در حد " مهجورین و صغار " می‌شمارد و فقیه عادل را به نیابت آنها ، یعنی ۴۰ میلیون مردم ایران به حکومت می‌نشانند . به این ترتیب سؤال این است که دیگر چه لزومی دارد که اینهمه دم و دستگاه وجود داشته‌باشد؟ چه احتیاجی است که مجلس شورا و رئیس‌جمهور و هیئت وزیران و غیره داشته باشیم؟ وقتی فقیه هست او می‌تواند همه‌کارها را با چند نفر دستیار و فرمان‌بر انجام دهد . او که بر همه امور اعم از ارضی و سماوی ، دنیوی و اخروی ، فیزیکی و شیمیایی ، پزشکی و کشاورزی ، صنعتی و تجاری و بالاخره سمعی و بصری و ... آگاه و تواناست ، همه این امور را یک‌تنه حل و فصل خواهد کرد . و با حذف همه تاءسیسات عریض و طویل دولتی . از اسراف بیت‌المال ، هم صرفه‌جویی خواهد کرد .

با گنجانیدن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و به‌کرسی نشاندن این طرز تلقی در قانون عملاً تمام اصول قانون اساسی تحت‌الشعاع این اصل قرار گرفته است . در حقیقت بقیه اصول قانون اساسی یعنی کسک . یعنی حرف مفت چرا که همه امور به جانشین امام و در حقیقت روحانی و علمای دین محول شده است . روی هر اصلی انگشت بگذاریم روح این طرز تلقی از حاکمیت فقیه در آن مشاهده می‌شود . و این درست خلاف آنچه‌ی است که مردم ما سالها برای به دست آوردن آن مبارزه کردند . مبارزه برای ایجاد حاکمیت خلق . یعنی حکومت مردم برای مردم . با تحمیل ولایت فقیه به قانون اساسی ، دیگر حاکمیت مردم در بین نیست بلکه به‌جای آن حاکمیت علمای دین و پیشوایان مذهبی حکومت می‌کنند . به عبارت روشن‌تر ولایت فقیه حکومت فردی فقیه بر مردم است . و این آشکارترین و عریان‌ترین حکومتی است که در دوران ما مساوی است با استبداد فردی ، چیزی که مردم ما سالها از آن رنج بردند و بالاخره تنها با قیام خود توانستند آن را سرنگون کنند . بحث درباره مجلس خبرگان و اصول تصویب شده محتاج بررسی

های وسیعی است که از حوصله این مقاله خارج است و ما سعی می‌کنیم در شماره‌های آینده، در محدوده صفحات نشریه، به آن پردازیم. اما آنچه در پایان این بحث باید متذکر شویم این است که:

تاریخ به‌کرات نشان داده است برخلاف تصور کسانی که بر اینکه قدرت تکیه زده‌اند قوانین هر قدر زور و قدرت هم پشت آن باشد و به‌اتکای سرکوب‌نیروهای انقلابی و با استفاده از ناآگاهی توده‌ها و فریب آنان امروز به‌راحتی به‌تصویب برسد در صورتی که با شرایط زمان و نیازهای عینی و ذهنی جامعه و خواست مردم هماهنگ نباشد دیری نخواهد پائید و با ارادهٔ مردم به زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد. و بدیهی است که "خبرگان محترم" ما هم نخواهند توانست با تمام کبکبه و دبدبه و جنت مکانی که برای خود دست و پا کرده‌اند جلوی این حکم محتوم تاریخ را بگیرند.

یاد رفیق شهید ، فدائی خلق ، یعقوب تقدیری
گرامی باد

رفیق امیر که نام اصلی او یعقوب تقدیری قزلجه میدان بود ، در سال ۱۳۳۰
در محله ستارخان شهر تبریز دیده به جهان گشود . دوران کودکی او در خانواده‌ای
زحمتکش گذشت . فضای بسیار صمیمی خانواده از یک سو و اطرافیان از سوی دیگر
به او یک شخصیت والای انسانی بخشید .
صداقت ، شهامت ، فداکاری ، خستگی ناپذیر بودن و انضباط کارگری از
خصوصیات بارز رفیق بود .

یعقوب با توجه به زمینه مستعد مبارزاتی که داشت در سالهای اول دهه ۵۰
به سوی مبارزه مسلحانه کشیده شد و مدتها تلاش کرد تا با سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران رابطه برقرار نماید و هنگامی که کوشش‌هایش برای رسیدن به
این منظور به جایی نرسید ، تصمیم گرفت که به فلسطین قهرمان برود تا هم در
آنجا بینش سیاسی خود را بالا برده و کارآئی نظامی پیدا کند و هم از این طریق
با سازمان رابطه برقرار نماید . رفیق در سال ۵۴ رو به فلسطین گذاشت و سه سال
تمام در جنگ رزمندگان فلسطین علیه صهیونیسم اسرائیل و امپریالیسم آمریکا
شرکت جست و در این جبهه شایستگی و قهرمانیهای زیادی از خود نشان داد .
رفیق در طول این مدت مدام تحت تعقیب مأموران سازمان امنیت قرار داشت .
رفیق یکبار توسط پلیس داخلی لبنان که با عناصر فلانژیست دست‌راستی رابطه
تنگانگی دارند ، دستگیر و شدیداً " زیر شکنجه قرار گرفت .

رفیق تقدیری پس از ورود به ایران فعالیت انقلابی خود را در رابطه با
سازمان از سرگرفت و به شاخه کردستان معرفی گردید و از این پس با انتخاب نام
مستعار امیر که از علاقه وی و همه ما به رفیق امیر پرویز پویان ناشی می‌شد ، به
عنوان مسئول نظامی بخش بوکان شاخه کردستان ، بنحو جدی به کار ادامه داد .
در طول این مدت با کارآئی نظامی قابل تحسینی که چکیده و فشرده شرکت

چندین ساله وی در مبارزه قهرآمیز با دشمنان خلق فلسطین و همه، خلقهای جهان یعنی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل بود نقش زیادی در تربیت رفقای ما در بوکان داشت. امیر شایستگی‌های بسیار زیادی از خود نشان داد به رفقا بسیار چیزها آموخت.

خاطره او هرگز از ذهن کسانی که با او کارکردند و همه آن رفقائی که دوش به دوش او جنگیدند و از وی درس آموختند، محو نخواهد شد.

گرامی باد یاد معلم شهید رفیق هرمز گرجی بیانی

چهل روز از اعدام رفیق هرمز گرجی بیانی توسط مرتجعین جنایتکار می‌گذرد، سال گذشته که موج اعتصابات سراسری تمام میهن ما را فراگرفته بود در آغاز سال تحصیلی رفیق گرجی بیانی یکی از گردانندگان اصلی اعتصابات معلمین و دانش‌آموزان کرمانشاه بود که نقش عمده‌ای در مبارزات اعتصابی و سیاسی مردم شهر علیه حکومت دیکتاتوری پهلوی به عهده داشت.

اما امسال، در بازگشائی مدارس جای این معلم مبارز انقلابی در میان ادامه‌دهندگان راه آزادی خالی است، چراکه ارتجاع حاکم نه می‌تواند ادامه انقلاب را بپذیرد و نه می‌تواند وجود افرادی نظیر گرجی بیانی را در صفوف خلق تحمل کند. این بود که همزمان با یورش به کردستان و قتل عام خلق کرد با یک برنامه از پیش تعیین شده در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ۲۷ مرداد ماه او را نیز از خانه‌اش بیرون کشید و صبح روز ۲۸ مرداد به جوخه آتش سپرد.

رفیق هرمز گرجی بیانی در اسفند ۱۳۲۴ در خانواده‌ای فقیر در محله سر تپه کرمانشاه متولد شد، در کودکی پدرش را از دست داد و از آن پس سرپرستی

خانواده‌اش را به عهده گرفت .

تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در فقر کامل گذراند و پس از پایان امتحانات نهایی ششم متوسطه در استان کرمانشاهان در رشته فیزیک دانشگاه تبریز به ادامه تحصیل پرداخت . در سال دوم دانشکده بخاطر محبوبیتی که بین دانشجویان به عنوان فردی مبارز داشت از طرف دانشجویان به عنوان نماینده دانشکده انتخاب شد . به خاطر اوجگیری مبارزات دانشجویی رژیم به دستگیری دانشجویان مبارز پرداخت و هرگز نیز دستگیر و به زندان افتاد . پس از تمام دوره محکومیتش به اداره نظام وظیفه معرفی شد و پس از هفت ماه اقامت در پادگان که اکثراً " در زندان پادگان گذشت از سربازی معاف و به دانشگاه برگشت .

بعد از اتمام تحصیل در شهر کرمانشاه به تقاضای خودش در دبیرستانهای محلات فقیرنشین به تدریس فیزیک پرداخت . در تابستان سال پنجاه مقارن با جشنهای ننگین دوهزار و پانصدساله و به خاطر وحشت رژیم از افشاگری‌های عناصر مبارز توسط ساواک دستگیر و رهسپار زندانهای قزل قلعه و اوین شد .

پس از چند سال از زندان آزاد و دوباره به تدریس در دبیرستانهای کرمانشاه و به افشای رژیم منفور شاه پرداخت و در ارتقاء آگاهی بسیاری از دانش آموزان کرمانشاه سهم به سزائی داشت . در شهریور سال گذشته پس از مدتها فعالیت ، با همکاری عده‌ای از دبیران ، کانون معلمان کرمانشاه را بنیان گذاشت و نماینده اول معلمان گردید .

در دوره از هاری پلیس برای دستگیرش چندین بار به خانه او هجوم برد ولی موفق به دستگیریش نشد . او در این مدت اعلامیه‌های کانون را در مورد دعوت به اعتصابات و تظاهرات و افشاگری تکثیر و پخش می‌کرد و خود شخصا تظاهرات شرکت فعال داشت . پس از قیام بهمن ماه نیز کانون معلمان آزادیخواه را تشکیل داد .

بعد از جنگ نقده با جمع‌آوری کمکهای مالی و داروئی و غذایی به کمک مردم آنجا شتافت .

یکی از آخرین اقدامات رفیق کوشش برای احیاء کتابفروشی‌هایی بود که

توسط عده‌ای از مرتجعین وابسته به کمیته‌ها و پاسداران به‌آتش کشیده شده بود. سرانجام تلاش‌های ارتجاع بعد از سم‌پاشی‌های زیاد علیه او به‌ثمر رسید. رفیق را به‌اتهام واهی شرکت در جنگ پاوه در ساعت ۲/۵ بعدازظهر ۲۷ مرداد ماه از خانه‌اش بیرون‌کشیدند و در ساعت ۱/۵ بامداد ۲۸ مرداد ماه با دستان و چشمانی باز همراه با چند رفیق و دبیر مبارز دیگر به جوخهٔ اعدام سپردند و آنها درحالی که شعار می‌دادند، به شهادت رسیدند.

یادش گرامی باد

بخشی از پیام دانش‌آموزان مبارزه کرمانشاه
به‌مناسبت اعدام رفیق گرجی بیانی:

درود بی‌کران خلق به
رفیق شهید هرمز گرجی بیانی

✽ گرامی باد خاطره قهرمانی‌ها و خدمتگزاری‌های رفیق شهید گرجی بیانی

دانش‌آموزان

هرمز گرجی بیانی معلم دلسوز و مبارز انسان‌دوست ما را رژیم انقلابی جمهوری اسلامی تیرباران کرد. ظاهراً "به‌جرم دست‌داشتن در جریانات پاوه ولی در اصل به‌خاطر وحشت از افشاگری‌هایی که گرجی از مرتجعین و روحانیون ساواکی این شهر مثل آیت‌الله جلیلی می‌کرد. جامعهٔ روحانیت مرتجع و کوردل کرمانشاه از شخصیت‌های انقلابی و مبارزی چون معلم شهید "هرمز گرجی بیانی" به قول خودشان "ضد انقلاب" و "مفسد فی‌الارض" می‌سازد و در عوض از شخصیت‌های خائن و شناخته‌شده‌ای چون "سعید

جمعری ده سالها پادو ساواک بوده " قهرمان می سازد . او را همه کاره پاسداران انقلاب می کند و از او به عنوان جوانی مؤمن و معتقد یاد می کند .

آنها گرجی را در کرمانشاه ، در خانه خود دستگیر کردند و بعد از مدتی خیلی کوتاه بی شرمانه او را به جرم دروغین دخالت در جریانات پاوه به گلوله بستند همین . راستی آنها شرم نمی کنند؟ آن اسلامی که اینهمه از عدل و انصافش دم می زدند این است؟ پاسداران در شهر شایع کرده اند که یک چمدان اسلحه از خانه گرجی بیانی به دست آمده است . این شایعات فقط برای توجیه جنایاتی است که خیلی وحشیانه مرتکب شده اند .

بیان برنده و کوبنده او ، ذهن کنجگاو و هوشیاری او از هر سلاحی برای ارتجاع و دشمنان آگاه کشنده تر بود . با تیرباران گرجی انگار از هر خانواده کرمانشاهی جوان برومندی را تیرباران کردند . هر خانواده ای که بچه مدرسه رو داشت گرجی را می شناخت . همه گرجی را می شناختند . تمام معلمان نیز به داشتن همکاری چون گرجی افتخار می کردند و می کنند و به همین وجه از کنار شهادت رفیق مبارزشان بی تفاوت نخواهند گذشت .

راستی چه شده است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ مگر همینها نبودند که با کینه و نفرت به آدمکشها و بی رحمی های شاه خائن اعتراض می کردند . پس چرا حالا خودشان بی خود و بی جهت آدمهای خدمتگزار و انقلابی را به جرم " ضد انقلاب " و توطئه علیه جمهوری اسلامی تیرباران می کنند . ساواکی ها و آدمکشان حرفه ای را می بخشند و آزاد می گذارند . آنوقت ده نفر ده نفر از فرهنگیان و مردم صدیق را تیرباران می کنند .

آنهايي که می گفتند .

"بازرگان ، با امریکا و عواملش انقلابی عمل کن " آنهايي که می گفتند " زمینهای سلطنتی و کردن کلفتها را بین دهقانان بی زمین و زحمتکش تقسیم کن ، آنهايي که می گفتند " تمام سرمایه دارهای امریکائی اخراج شوند و کارخانه ها را شوراها اداره کنند " آنهايي که می گفتند " تمام قراردادهای اسارت بار نظامی با امریکا را لغو کن " و آنهايي که می گفتند . . . همه " ضد انقلاب " شدند . همه فاسد شدند . همه پست و رذل و خائن به دین و ملت شدند . همه خرابکار شدند

همه‌شان خرمن مردم را آتش می‌زدند و بعد دیدیم که این دولت و آن شورای انقلاب با تمام روشنفکران مرفقی و زحمتکش ما، با تمام فرزندان دلیر و شیفته آزادی و مساوات " انقلابی " عمل کردند. هم‌را چه وحشیانه به رگبار گلوله بستند. خیلی راحت در عرض چند ساعت همه را مفسد فی الارض و محارب با خدا تشخیص دادند و تیرباران کردند. شهر خاموش شد. سکوت غم‌انگیز و سنگینی بر شهر حاکم شد. همه شوکه شده بودند. گیج بودند. توی این فکر بودند که چه بر سرشان دارد می‌آید.

ما گرجی را دوست داشتیم و داریم گرجی به ما درس مبارزه آموخت. گرجی معلم ما بود. اولین بار گرجی بود که با افشاگری‌های شجاعانه خود در سرکلاسها چشم‌وگوش ما را بازکرد. وقتی که از اوضاع کلافه‌می‌شد دیگر بی‌محابا همه‌چیز را می‌گفت و عقده دلش را خالی می‌کرد. می‌گفت. " دلم می‌خواهد همه‌ شما بروید دانشگاه ". می‌گفت " همه‌ شما از بچه‌های زحمتکشید، محرومیت دیده‌اید، دانشگاه بروید، خیلی چیزها دستگیرتان می‌شود ". بچه‌ها را به فکر کردن و کتاب خواندن تشویق می‌کرد. برای سال آخری‌ها صبحهای زود ساعت شش و نیم تاهشت کلاس کنکور می‌گذاشت و با بچه‌ها به قول خودش تست‌کار می‌کرد. وقتی که درس می‌داد فقط فرمول خشک نبود، بحث می‌کرد و خیلی هوشیارانه بحث را به مسائل اجتماعی می‌کشاند.

ما گرجی را دوست داشتیم، همه گرجی را دوست داشتند. همه خون‌پاک و شریف شهید گرجی را با ادامه راه گرجی با پاسداری از آرمانهای گرجی پاس می‌دارند.

از دولت بازرگان و مرتجعین و دارودسته‌شان بیشتر از اینها توقع نداشتیم. چون خودشان هم کم یا زیاد از همان طایفه " پولدارها و گردن‌کلفت‌ها و مفتخورها هستند. خودشان هم می‌خواهند به طریقی سوار شوند و تا ابد سوار باشند. اینها کارگر یا کارگرزاده یا دهقان و زحمتکش نبوده‌اند که از این کارهایی که می‌کنند آدم تعجب کند.

و اینها، همه زنگ خطری است برای مسلمانان خوشبین و ساده‌لوح. و ما

دیدیم چقدر راحت از مزدورانی چون چمران‌ها و فلاحی‌ها قهرمان ملی قلبی ساختند همچنانکه ارتش ملی قلبی ساختند ، همچنانکه ارشاد ملی قلبی ساختند ، همچنانکه طب ملی قلبی ساختند ، همچنانکه بانک ملی قلبی ساختند ، همچنانکه صنایع ملی قلبی ساختند ، همچنانکه پاسدار انقلاب اسلامی قلبی ساختند . همچنانکه مجاهدین قلبی ساختند و همچنانکه خیلی چیزهای قلبی دیگری ساختند .

آیا مگر می‌شود بر کوه آتشفشانی که رویش را مدت کوتاهی است برف گرفته خندید؟ نه . آنها که می‌خندند حتما " از آتش مذاب در دل کوه بی‌خبرند . آری این کوه با این قلب پر از آتش حتما " روزی - دیر یا زود - منفجر می‌شود و آنوقت برف که سهل است تانک و توپ و ژ - ۳ را هم ذوب می‌کند و دهان آنکس را که فرمان آتش داد تا سینه برادر بزرگمان ، رفیق با شعور و با شوقمان را سوراخ سوراخ کند ، ابتدا از هم می‌درد و آنگاه می‌سوزاند . راستی آیا روده‌های از هم - پاشیده و سوخته مزدوران آدمکش رژیم پهلوی را بر سر شاخه‌های درختان کنار خیابان ندیدید؟

مرگ بر امپریالیسم امریکا و مرتجعین وابسته به آن

دانش‌آموزان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق
ایران - کرمانشاه

خطاهای ما و عوامفریبی‌های ارتجاع

ارتجاع برای فریب دادن مردم به هر حیل‌های متوسل می‌شود. حکومت فعلی که نان ناآگاهی توده‌ها را می‌خورد، با ناجوانمردانه‌ترین دروغ‌ها و بسی صداقتی‌ها می‌کوشد تا نگذارد مردم از حقایق مطلع شوند آنها تهمت‌ها و دروغ‌های آشکار را به هم می‌بافند تا ذهن توده‌های مردم را نسبت به کمونیست‌ها و سایر انقلابیون بدبین کنند مثلاً "اگر بخواهیم تنها فهرست دروغ‌هایی را که ارتجاع در مورد کشورهای سوسیالیستی به هم بافته‌است بشماریم مثنوی هفتادمن خواهد شد دروغ‌های وقیحی که حتی بسیاری از عناصر دوران‌دیشتر طرفدار رژیم سرمایه‌داری از گفتن آن ابا دارند چون معتقدند که این دروغ‌ها آنقدر آشکار است که مشت خودشان را باز می‌کند مثلاً "آنها می‌گویند که در کشورهای سوسیالیستی مردم آنقدر گرسنه‌اند که اکثراً "گدائی می‌کنند اما هیچ معلوم نیست چرا در تمام این کشورها این مردم گرسنه روز به روز قوی‌تر و سالم‌تر می‌شوند و این برتری خود را نسبت به جوامع سرمایه‌داری به‌نحو کوبنده‌ای به اثبات رسانیده‌اند؟

در ایران چند ماه پیش پرچمدار قهار دروغ‌های شاخدار علیه نیروهای انقلابی، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای رفسنجانی بود. او بخصوص در موقع ترور مطهری نطقی کرد و بی‌شرمی و وقاحت را در عوامفریبی و دروغگوئی به حد اعلا رسانید. اخیراً این وظیفه به شیخ صادق خلخالی سپرده شده‌است. آنچه که خلخالی بی‌شرم درباره‌ی رفیق شهید دکتر رشوند سرداری گفت و آنچه درباره‌ی دشمنان به‌پا خاسته و جان برکف ارتجاع و امپریالیسم می‌گوید آنقدر ابلهانه است که (به‌نظر خدمتگزاران مودی‌تر همین رژیم از جمله افرادی مثل دکتر یزدی) به این درد می‌خورد که آبروی اسلام را ببرد و مردم را نسبت به حکومت "بدبین" کند.

اما خطا است اگر هر حمله ارتجاع به نیروهای مترقی را تنها به حساب طینت

زشت و مودیگری آنها بنویسیم . یک عامل مهم در اینکه تا چه حد دروغ و حيله گری ارتجاع در توده‌های ناآگاه مؤثر افتد و حکومت بتواند به‌مرادش برسد آنست که طرف مقابل ارتجاع یعنی نیروهای انقلابی چگونه عمل کنند و تا چه حد مرتکب اشتباه شوند . فالانژها تماما " کمین کرده‌اند تا کوچکترین " گزکی " از ما بگیرند و به ردیلانه‌ترین شکلی جنجال راه بیندازند و علیه ما سمپاشی کنند . مثلا " روزنامه کار چند مدت پیش اشتباها " سندی را چاپ می‌کند که توضیحات آن با خود سند مربوط نبود . این خطا که بلافاصله در شماره بعد با توضیح و پوزش تصحیح شد ما خود اولین کسی بودیم که برای اجتناب از هرگونه برداشت نابجا توضیح دادیم که سند مربوط به حقوق کارگران ایرانی شرکت مربوطه به‌جای حقوق کارکنان امریکائی چاپ شده‌است . اما ارتجاع در کمال بی‌صداقتی و بی‌شرمی که خصلت ذاتی آنست چنانچه انتظار می‌رفت بیکار نشست و با اطلاع یافتن از موضوع شرح کشفی چاپ کرد و به در و دیوار شهر چسبانید که ببینید فدائیان چگونه دروغ می‌گویند . از مرتجعین نمی‌توان انتظار داشت که عوامفریبی نکنند . ما اصلا " انتظار نداریم آنها صادقانه برخورد کنند و این را هم زیر آن شرح کشف اضافه کنند که ما از روی تکذیب و توضیح خود روزنامه‌کار فهمیدیم که سند اشتباهی چاپ شده است ولی با این همه ترجیح می‌دهیم علیه فدائیان سمپاشی کنیم زیرا فدائیان طرفدار طبقه کارگر و خواهان محو استثمار و مخالف سرمایه‌داری هستند و ما طرفدار طبقه سرمایه‌دار هستیم . "

همچنین است در مورد آن پوستری که جنایات ارتش را در جنگ سنندج نشان می‌دهد . ما اطلاع داشتیم که هواداران سازمان در سنندج پوستری چاپ کرده‌اند که یکی از عکسهای آن اشتباهی بوده و بلافاصله مورد تکذیب دفتر هواداران سنندج قرار گرفته‌است . اما مرتجعین این پوستر را هم در کنار آن سند صورت حساب چاپ کرده‌اند و به در و دیوار چسبانده‌اند و هنوز هم بعد از ۲ ماه فالانژها دور آن جمع می‌شوند و با انگشت برای مردم توضیح می‌دهند که ببینید فدائیان دروغ گفته‌اند . اما جالب است که وقتی مردم می‌پرسند شما از کجا متوجه شدید که عکس و سند اشتباهی است هرگز نمی‌گویند قبل از اینکه ما این پوسترها را

چاپ کنیم خود سازمان از اشتباهی که رخ داده بود رسماً "عذر خواسته بود و ما از آنجا فهمیدیم که اشتباه شده است. به هر حال اینها در مقایسه با مجموعه وظایف و مسئولیت‌هایی که بر دوش ماست ظاهراً "ناچیز به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که ارتجاع مودی‌تر از آنست که از هر خطای کوچک ما کوهی نسازد و علیه ما عوامفریبی نکند. از اینرو ما مؤکداً موظفیم که همواره ضمن بکاربردن کمال دقت در پخش اخبار، انتشار اسناد افشاکاری سیاسی و غیره مواظب باشیم که چنین خطاهایی تکرار نشوند و در عین حال باید این عوامفریبی‌ها و مانورهای مودیانه ارتجاع را قاطعانه افشا کنیم و اجازه ندهیم این خبرگان عرصه تزویر و ریا و این حریفان حرفه‌ای نفاق بیش از این ذهن مردم زحمتکش را به زهر جهلی خانمانسور آلوده سازند.

تلگراف

سازمان چریکهای فدائی خلق به جنبش آزادی‌بخش
خلق آنگولا - ((مپلا)) :

گرامی باد یاد رفیق

آگوستینوننتو - رهبر انقلابی خلق آنگولا

رفیق ننتو فرزند دلیر خلق انقلابی آنگولا درگذشت. بدون شک فقدان انقلابیون راستینی چون ننتو که همه نیرو و هستی خود را در راه آرمان زحمتکشان و در راه مبارزه برای رهائی ملی مصروف می‌کنند بسی تاءثرآور است. رفیق ننتو نمونه یک انقلابی راستینی بود که با عشق به توده‌ها به مبارزه پیوست، وی با اعتقاد به اندیشه‌های سترک مارکسیسم - لنینیسم مبارزه قهرمانانه خلق آنگولا را در "جنبش آزادی‌بخش خلق آنگولا" "مپلا" علیه استعمارگران پرتغالی رهبری

نمود و توانست با قدرت لایزال توده‌ها و پشتیبانی بی‌دریغ همه نیروهای ترقیخواه جهان استعمارگران را از آنگولا بیرون براند.

پس از پیروزی رفیق نتو و در راه وحدت انقلابی خلق آنگولا و علیه نیروهای ارتجاعی داخلی کوشش بس عظیم نمود وی با اعتقاد به ادامه انقلاب تاسوسیا-لیسم همواره با تمام تلاشهایی که برای به شکست کشانیدن انقلاب آنگولا انجام می‌گرفت پیگیرانه مبارزه نمود. وی در مبارزه برای رهائی آنگولا همواره به رابطه تناتنگ مبارزه خلق آنگولا و سایر خلقهای تحت سلطه آفریقا و نیروهای ترقیخواه جهان تاءکید می‌کرد و هر روز در مستحکم‌تر نمودن پیوند مبارزاتی با انقلابیون "نامیبیا" زیمبابوه و آفریقای جنوبی و سایر خلقهای قهرمان آفریقا مجاهدت می‌نمود.

درگذشت رفیق نتو یک ضایعه ملی برای خلق کبیر آنگولا به‌شمار می‌رود ولی ما ایمان داریم که رهنمودها و میراث انقلابی این انقلابی کبیر همواره ستاره‌ی راهنمای خلق آنگولا خواهد بود. خلق ایران و نیروهای انقلابی در گرامیداشت یاد این مبارز راه آزادی خلقها با خلق آنگولا خود را سهم می‌دانند.

تظاهرات و راهپیمائی دیپلمه‌های بیکار در تهران

جمعیتی بالغ بر سه‌هزار نفر از دیپلمه‌های بیکار که مدارک خود را در هوا تکان می‌دادند ساعت حدود یازده‌ونیم روز یکشنبه اول مهر از خیابان استاد مطهری (تخت طاووس) تا نخست‌وزیری راهپیمائی کردند. آنها ابتدا به دنبال چاپ آگهی استخدام در هواپیمائی ملی در آنجا جمع شده بودند و بعد از آنکه تعداد معدودی از دیپلمه‌ها پذیرفته می‌شوند، از بقیه خواسته می‌شود که محل را ترک بگویند. و در مقابل اعتراض دیپلمه‌ها، چند پاسدار اقدام به تیراندازی می‌کنند. به دنبال تیراندازی، جمع بیکاران نه‌تنها متفرق نمی‌شود بلکه به‌دادن

شعار می پردازد که:

" دولت انقلابی چرا تیراندازی "

در اینجا جمعیت شروع به حرکت کرد و مسیر تخت طاووس تا نخست وزیری را با شعارهایی از این قبیل پیمود. " ما دیپلمه بیکاره هستیم " ، " مرگ بر سرمایه دار عامل بیکاری " ، " بیکاری ، بیکاری عامل هرفساد است " ، " دیپلمه های بیکار باید برن سرکار " " اتحاد ، اتحاد ، اتحاد علیه سرمایه دار " .

تعدادی از قشریون که در انتهای صف متمرکز بودند سعی داشتند فقط شعار " ما دیپلمه بیکار هستیم " داده شود .

تظاهرکنندگان حدود ساعت یک به نخست وزیری رسیده خواستار رسیدگی به مسأله بیکاری شدند ، اما بعد از مدتی بدون هیچ مذاکره و نتیجه ای متفرق شدند . در مسیر راهپیمائی وقتی صف تظاهرکنندگان به مقابل خانه کارگردانان در خیابان ابوریحان رسید چند سرباز سرها را از پنجره خانه کارگر که از چندی پیش اشغال شده است ، بیرون آوردند که یکنفر از میان تظاهرکنندگان گفت " نگاه کنید به جای اینکه در خانه کارگر ، کارگر باشد تا دلتان بخواهد سرباز هست . این نشانه دولت انقلابی است .

اعتصاب ده هزار نفری کارگران نفت در هند

بیش از ده هزار کارگر شرکت نفت هند روز ۲۲ شهریور ۵۸ دست به یک اعتصاب زدند .

در پی این اعتصاب این کشور با کمبود مواد سوختی روبرو شد و شرکت هواپیمائی هند مجبور شد اکثر پروازهای خود را لغو کند .

کارگران شرکت نفت هند که بخشهای بازاریابی ، پالایشگاه و خط لوله رادر بر می گیرد ، خواستار افزایش دستمزد و رفاه بیشتر هستند .

تظاهرات علیه رئیس‌جمهور نظامی السالوادور

در پی یورش وحشیانه‌گارد باصطلاح ملی السالوادور به تظاهرکنندگان ضد دولتی، در روز ۲۵ شهریور ۵۸ در سان سالوادور که فریاد می‌زدند "قیام تنه‌راه نجات است" و کشته‌شدن تعداد بیشماری از مردم السالوادور، رژیم نظامی "کارلوس زومرو" یک‌گام به سقوط نزدیک شد.

در این میان جولیو فلورس رهبر "بلوک انقلابی خلق السالوادور" که شامل اتحادیه دهقانان، کارگران و دانشجویان است، خواستار استعفای رئیس‌جمهوری نظامی این کشور شد و اعلام کرد که تظاهرات خیابانی ضد دولتی همچنان ادامه خواهد یافت.

چرا دستگاه‌های تبلیغاتی دولت اینهمه برای شوراها تبلیغ می‌کنند؟

این روزها خیلی از شورا صحبت می‌شود. رادیو را که باز می‌کنی، تلویزیون را که روشن می‌کنی، در سخنرانی‌های متعددی که از طرف سخنرانان مختلف به عناوین مختلف ایراد می‌شود، هر روزنامه‌ای را که باز می‌کنی، همه و همه دستگاه‌های تبلیغاتی دولت، از شورا صحبت می‌کنند و سعی دارند شورا را (البته به آن صورتی که مورد نظر آنهاست) جا بیندازند.

صحبت کردن از شورا موضوع تازه‌ای نیست. ما از مدتی قبل از قیام این شعار را مطرح کرده بودیم و سپس نیز به دفعات بر آن تأکید کردیم و بعدها هم گفتیم که شوراها در جریان قیام، بهمن ماه بوجود آمدند و در اثر خواست توده مردم برای اعمال قدرت خودشان، یعنی تصمیم‌گیری و اجرای آن تصمیمات توسط نمایندگان منتخب خودشان شکل گرفتند، شوراها از طرف مردم (کارگران، دهقانان، پرسنل انقلابی، کارمندان و غیره) بوجود آمدند تا جای خالی قدرت

از هم پاشیده رژیم شاه را پر کنند و خواسته‌های صنفی و سیاسی آنها را به اجرا در آورند .

اما اینکه مجلس خبرگان و شورای انقلاب که خواسته‌ها و تمایلات و نظریات روحانیت را بیان می‌کنند ، شورا را پذیرفت و دولت را وادار به قبول اجرای آن کرد ، مسأله دیگری است که جا دارد به علل آن بپردازیم .

به نظر ما مهمترین علت پذیرش شورا از طرف حاکمیت سیاسی فشار شدید توده مردم بود که به " فشار از پائین " معروف است دولت و شورای انقلاب مدتهای زیادی سعی کردند قضیه را زیرسبیلی درکنند و به فریادهای توده مردم توجهی نکنند و تا حدودی هم موفق شده بودند به مردم بفهمانند که گوششان این حرفها را نمی‌شنود اما مردم که مدتها مبارزه کرده بودند و تا حدی آگاه شده بودند و می‌خواستند در تصمیم‌گیری و اجرای انقلابی آن سهم باشند ، نیز حاضر به کوتاه آمدن نبودند . آنها هم مرتبا " اینجا و آنجا فریاد خود را بلند کردند .

از طرف دیگر سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمانهای موثلف آن هم که خواستهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم را بیان می‌کنند ، به تبلیغ این شعار توجه داشتند و اینجا و آنجا و در هر فرصتی که پیش می‌آمد ، آن را توضیح می‌دادند . آیت‌الله طالقانی رهبر مورد پذیرش این سازمانها هم تا آخرین روزهای حیات سراپا مبارزه‌اش مبلغ و مدافع این خواست توده مردم بود . و همین امر باعث شد که آخرین نطق وی شدیداً " دولت را مقید کرد که گوشش را به روی این خواست مردم باز کند و " تبلیغات " وسیعش را آغاز کند .

علت دیگری که باعث شد دولت به این شعار تن بدهد و وجود آن را بخصوص در کارخانجات بپذیرد آن بود که شوراها تمام افراد شاغل در یک واحد تولیدی را دربر می‌گیرد . به این معنی که هم کارگران ، هم کارمندان ، هم سرپرست‌ها و هم مدیران در شورا متشکل می‌شوند و اداره امور را در دست می‌گیرند و به یک قشر یا طبقه معین محدود نمی‌شوند . همین امر امکانات زیادی فراهم می‌کند تا عواملی که می‌خواهند فاصله طبقاتی را ماستمالی کنند و به همین دلیل عملاً " در خدمت سرمایه‌گذاران هستند رهبری شوراها را در دست بگیرند و مقاصد

خود را به پیش ببرند . درحالیکه مثلا " سندیکاهای کارگری سازمانهایی هستند که فقط کارگران را برای رسیدن به خواستهای صنفی - سیاسی خود متشکل می کند و به همین دلیل خیلی بیشتر از نفوذ این عوامل غیرکارگری درامان هستند . پس هدف دولت از پذیرش و تبلیغ این شعار آن است که :

اولا " با ایجاد شوراهای مشورتی (که به قول وزیرکار " نمی تواند جانشین مدیریت شود ") سعی کنند شعار توده مردم را از آنها بگیرد و عملا " آن را بی معنی و به قول معروف شیر بی یال و دم اشکم کند .

ثانیا " حد و مرز طبقات را در هم بریزد و همه اقشار و طبقات را در یک سازمان متشکل کند .

ثالثا " از ناآگاهی و تمایلات مذهبی توده های مردم و فضای سرکوب و خفقان موجود استفاده کند و رهبری این سازمانها را در دست بگیرد و عملا " این سازمان ها را در خدمت منافع و سیاستهای خود قرار بدهد و به دنبال خود بکشد .

اما آیا دولت و شورای انقلاب خواهند توانست حد و مرز طبقات را درهم بریزند و مبارزه طبقات را علیه یکدیگر از بین ببرند ؟ به عبارت دیگر آیا آنها خواهند توانست تاریخ را که همانا مبارزه طبقاتی است از حرکت بازدارند ؟
مسئله " ، خیر .

کارگران ، یعنی انقلابی ترین طبقه عصر ما در حزب خود متشکل خواهد شد و از طریق آن برای به دست آوردن رهبری شوراهای مبارزه خواهد کرد و شوراهای به سازمانهای واقعی اعمال قدرت مردم ، به سازمانهای تصمیم گیرنده و اجرا - کننده توده های تبدیل خواهد کرد و از طریق این شوراهای ، شورای عالی اعمال قدرت توده های محروم و ستم کشیده را به وجود خواهد آورد که اداره امور دولت را در دست خواهد گرفت و جامعه را در مسیری که مطلوب کارگران ، همه دهقانان و دیگر خرده تولید کنندگان باشد ، به پیش خواهد برد .

یکی از کارمندان اداره نظارت بر صادرات مواد نفتی خارک :

آیا ایران به اسرائیل نفت نمی فروشد؟

در زیر نامه‌ای داریم که توسط یکی از کارمندان اداره نظارت بر صادرات مواد نفتی ناحیه خارک، تلگرافی برای رئیس هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران ارسال شده است.

مردم مبارز ایران می‌خواهند بدانند دولت برای پرسش این کارمند که نمی‌تواند منافع خلق ایران را نادیده بگیرد، چه پاسخی دارد؟ هرچند که رئیس هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران یکبار دیگر هم سؤال نماینده نشریه کار را که ماهها پیش در یک مصاحبه مطبوعاتی از ایشان شده بود مسکوت گذاشت و بالاخره نگفت که چرا ایران با افریقای جنوبی روابط تجاری دارد؟

متن تلگراف

تهران - جناب آقای نزیه. ریاست محترم هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران. لطفاً "نفت خام سنگین تحویلی به کشتی بریتیش ترینت که در تاریخ ۵۸/۶/۱۴ از اسکله شماره ۵ خارک بارگیری نموده و به مقصد عین‌الفخا حمل گردیده است برای چه کشوری است؟"

تحقیقاتی که به عمل آمده است مقصد فوق یعنی عین‌الفخا در کانال سوئز می‌باشد. و جزو بنادر کشور مصر می‌باشد. از طرفی دولت ایران با مصر روابطی ندارد و این یک علت مشکوک می‌باشد که آیا از این طریق اسرائیل تغذیه نمی‌گردد؟ و چه چیزی تضمین کننده این موضوع است که از طریق اسرائیل بطور غیر مستقیم نفت داده نمی‌شود. باتوجه به اینکه بعد از انقلاب تاکنون کشتیهای

مختلفی برای این مقصد بارگیری نموده است. همچنین کشتی اجدبیا در تاریخ ۵۸/۶/۱۱ از اسکله ۱۱۲ خارک نفت برای مقصد نامعلومی می‌برد. بعد از چند روز مقصد آن از تهران به خارک گفته می‌شود اروپای غربی. و این هم خود یک حالت مشکوک می‌باشد چون قبل از انقلاب فقط کشتیهای اسرائیل بدون مقصد بودند که بعد از عدن به آنها گفته می‌شد.

خواهشمند است این موضوع را روشن نموده تا حالت مشکوک بودن برای عده‌ای از کارکنان که در امر صادرات نفت نقش مهمی دارند، از بین برود. باتشکر. اداره نظارت بر صادرات مواد نفتی ناحیه خارک

اگر دولت موقت از آن رواز معاملات تجاری شرکت ملی نفت ایران و آفریقای جنوبی (با توجه به مدارکی که ارائه شده بود) اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد مطمئناً حالا باید بداند که محموله کشتیهای بریتیش ترینت و اجدبیا راهی کدام کشور امپریالیستی و صهیونیستی است؟ اگر باز هم نمی‌داند شاید متن خبری که خبرگزاری رویتر مخابره کرده است تا حدودی روشنگر قضیه باشد. چون اگر دقت کنیم قرابت زیادی بین " قرارداد مصر و اسرائیل بر سر فروش نفت سینا" و کشتی‌هایی که از ایران به طرف " مقصد عین الفخا در کانال سوئز حرکت کرده است وجود دارد.

متن خبر خبرگزاری رویتر:

بیت المقدس - رویتر ۲ شهریور ۵۸.

مناخیم بگین نخست‌وزیر اسرائیل دیروز گفت که امکان خرید نفت از مصر را در ملاقاتش با انور سادات که ماه آینده در حیفا صورت خواهد گرفت، مورد مذاکره قرار خواهد داد که وی به کمیته دفاع و امور خارجه پارلمان اسرائیل گفت که

امکان خرید نفت از چاههای سینا و مسأله نفت را با سادات مورد مذاکره قرار خواهد داد. مقامات دولت اسرائیل اظهار امیدواری کرده‌اند که سالانه دو میلیون تن نفت از چاههای نفت سینا که قرار است تا پایان سال جاری به‌مصر تحویل دهد خودداری کنند.

اخبار جهان

اعتصاب کارگران برای افزایش دستمزد در هلند

در رتردام بیش از ۵۰۵ کارگر قایقهای یدک‌کش و ۷۰۰۰ کارگر بارانداز برای به‌دست‌آوردن اضافه دستمزد، دست به اعتصاب زده‌اند.

اعتصاب کارگران وارد چهارمین هفته خود شده و فعالیت بزرگترین بندر دنیا (بندر رتردام) را فلج کرده است. کارگران قایقهای یدک‌کش تقاضای اضافه دستمزدی به‌میزان ۵۰ فلورن (تقریباً ۱۸۰۰ ریال) در هفته را کرده‌اند. در طی چهار هفته اخیر در حدود ۱۵۰۰ کارگر بارانداز در بندرآمستردام و نزدیک به ۴۰۰۰ کارگر کارخانجات کنسرو مواد غذایی هلند برای افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند.

اعتصابات کارگران بارانداز بندرآمستردام سرمایه‌داران را در روز ۸ شهریور مجبور به پذیرفتن مذاکره با اتحادیه‌های کارگری برای رسیدگی به خواسته‌های کارگران کرد.

موج اعتصابات در ایتالیا

بیش از سه میلیون تن از کارکنان دولت ایتالیا در روز ۲۲ شهریور ۵۸ به دعوت سه اتحادیه اصلی این کشور به یک اعتصاب ۲۴ ساعته دست زدند. اعتصاب

کارکنان دولت ایتالیا سبب قطع خدمات راه آهن ، بسته شدن ادارات دولتی و محدود شدن کمکهای پزشکی در سرتاسر این کشور شد .

کارکنان دولت ایتالیا خواستار افزایش حقوق و رفاه بیشتر هستند .

همچنین ۱۸۰ هزار کارگر حمل و نقل عمومی ایتالیا در روز ۲۶ شهریور ۵۸ به یک اعتصاب ۲۴ ساعته دست زدند .

در پی این اعتصاب وضع ترافیک در این کشور مختل شد ؛

این اعتصاب در پی درخواست اتحادیه کارگری برای انعقاد یک قرارداد جدید کار افزایش دستمزد صورت گرفت .

علی محمد عرب " نماینده کارگران ایران در مجلس خبرگان "

را بشناسیم

آقای علی محمد عرب با ارتجاعی ترین جناح مجلس به تباری پرداخته تا برای در هم کوبیدن حتی ساده ترین ارگانهای صنفی کارگری اصول و قوانینی دست و پا کند.

در رژیم سابق رسم بر این بود که تنها ساواکی ها و عناصر کاملاً وابسته به آن حق ورود به مجلس را داشتند . مردم نیز به این مسأله واقف بودند . بنابراین نه رای می دادند و نه برای وکیل جماعت تره خورد می کردند . اما بعد از قیام و استقرار حاکمیت جدید ظاهراً " همه " معیارها تغییر کرد و مردم زحمتکش ما به تصور اینکه پس از تحمل سالها فشار و زور دیکتاتوری این بار می توانند با خیال آسوده نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند به پای صندوقها رفتند ولی به استثناء چند نفر که واقعا " مورد تائید مردم بودند باز هم وکلای " فرمایشی " از صندوقها بیرون آمدند و شواهد نشان می دهد که در بین این " فرمایشی ها " هستند افرادی که گویا دارند نقش همان ساواکی های قبلی را بازی می کنند و بخصوص آنها که با طبقه کارگر سروکار دارند خیلی آشکارتر و با وقاحت تمام خود نقش پلیس سیاسی را بر عهده گرفته اند و دیگران را علناً " برجاسوسی و تفتیش عقاید و کشف منبع نشریات

مترقی ترغیب و تشویق می‌کنند. ما در زیر نمونه‌سندی را می‌آوریم که حاکی از فعالیت‌های پلیسی علی‌محمد عرب‌نماینده، قلبی کارگران در مجلس خبرگان است.

در این سند علی محمد عرب وقیحانه از کارگران می‌خواهد حرفه او را انتخاب کنند و علیه یکدیگر خبرچینی و جاسوسی کنند. این سند نشان می‌دهد که این آقای نماینده چنانچه پیداست یکی از خبرگان حرفه جاسوسی و پلیسی بوده و زیر پوشش اسلام کمر به خدمت سرمایه‌داری و ارتجاع و مبارزه با جنبش کارگری ایران بسته است.

... درود بی‌پایان خدا و انبیاء به چهره‌های پرتوان و انقلاب آفرین کلیه کارکنان شرکت بافکار اعم از خواهران و برادران عزیز بنا به آیه شریفه فوق‌الذکر برای تسریع کارهای هر اجتماعی خصوصا " که در جهت احقاق حق و خداگونه باشد هر یک از جامعه و نمایندگان آن وظایف خاصی در مقابل یکدیگر عهده‌دار می‌باشد که کلیه آن وظایف در دو مطلب خلاصه می‌شود. اول هشدارهای حساب شده و صحیح درباره کلیه امور اعم از اقتصادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی و سرکوبی دشمن به وسیله اعضا شورای نمایندگان. دوم توجه افراد آن جامعه به تعیین خط‌مشی‌ها و فرامین نمایندگان یا اعضا شورا.

اینجانب علی‌محمد عرب که یکی از اعضا شورای شما می‌باشد به فرد فرد شما هشدار می‌دهم که چه نمایان زمانی که بنده در آن شرکت بودم نشریه‌ای به نام "نساج مبارز" در آنجا پخش می‌کردند که عامل اصلی آن معلوم نبود. والان آن نشریه را توسعه داده‌اند تبدیل به مجله نموده با مارک چپی‌ها که به حمدالله حامل و عامل اصلی آن هم برای اعضا محترم شورا و هم برای بنده شناسائی شده است. لذا تقاضای بنده از فرد فرد کارگران مجاهد این است که از مدیریت و اعضا شورا بخواهید تا آنکه محامل اصلی این نشریه باطل و دروغ‌پرداز را از آن شرکت بیرون کنند و چنانچه نام آن شخص را به شما نگفتند به بنده مراجعه کنید و بنده هم از بیرون سعی می‌کنم برای بسته شدن محل نشر آن کمک کنم. اگر

اعضاء شورا و شما اینکار را انجام دهید به کلمه... جامه عمل پوشانده ایم .
در غیر اینصورت همه در نزد خدا مسئولیم .

علی محمد عرب

آقای علی محمد عرب که گویا ظاهرا " باید از منافع کارگران در "مجلس
بررسی نهائی قانون اساسی" به دفاع برخیزد، تاکنون نه تنها جزدشمنی و
خصوصیت نسبت به طبقه کارگر از خود نشان نداده است بلکه با صراحت و بی
شرمی تمام سعی کرده است هرکجا سخنی از کارگر و منافع طبقه کارگر به میان
می آید، به کنیف ترین شکل ممکن منافع کارگران را زیر پا بگذارد و سرسپردگی
خود را نسبت به سرمایه داری وابسته ایران به اثبات برساند. حال ببینیم اودر
مجلس " خبرگان " چگونه با ارتجاعی ترین جناح مجلس به تبانی پرداخته تا برای
درهم کوبیدن ساده ترین و ابتدائی ترین ارگانهای صنفی کارگری یعنی سندیکاهای
کارگری، اصول و قانونی دست و پا کند و به این اعمال ضدکارگری در قانون اساسی
سندیت بدهد. بطور مثال دکتر بهشتی در یکی از جلسات مجلس خبرگان پیشنهاد
می کند که:

" سندیکا را بهتر است برداریم، شاید نظر برادر عرب چنین نیز باشد ."

کیهان یکشنبه اول مهر

آقای بهشتی اگر یک کمی بیشتر تعمق کنند می بینند که به هیچ وجه نباید
نگران مسأله سندیکای کارگران باشند. چون برادر عرب به عنوان نماینده " تام
الاختیار " و " واقعی " کارگران ایران نه تنها با برداشتن و حذف کلمه سندیکا در
قانون اساسی کاملا " موافق هستند بلکه اصولا " برچیدن سندیکاهای کارگری را
گامی مثبت در جهت پایمال کردن منافع کارگران و خدمت به سرمایه داری دانسته
از هیچ کوششی برای از بین بردن سندیکاها و شوراهای کارگری مضایقه نخواهند
کرد. آقای بهشتی اگر فقط به روزنامه جمهوری اسلامی نگاهی می انداختند و نظر
برادر عرب را در رابطه با وظایف شوراهای کارگری مطالعه می کردند، می دیدند

که به هیچ وجه جای نگرانی نیست .

برادر عرب در مورد وظایف شوراهای کارگری می گوید :

... طبق این آیه شریفه کلیه مؤسسات و کارخانجات و دهات سراسر مملکت برای نیل به اهداف مشروع و خداگونه شان و نظم و امنیت و آرامش آفرین قشر کارگر و کشاورز باید هر یک در محیط کارشان شورائی متشکل از افراد تکامل یافته و یا افراد صالح و وارد به مسائل سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و آشنا به قوانین اسلام تشکیل دهند اعضا شورا باید به دو نکته مهم همواره توجه کامل داشته باشند ۱- بقاء شرکت . ۲- رسیدن کارکنان آن به حقوق طبیعی خود که این دوهمواره لازم و ملزوم یکدیگر و ازهم تفکیک ناپذیرند و باید افراد توطئه گر را که مسیرشان از اسلام و انقلاب جداست ارشاد کنند و چنانچه متنبه نشدند اعم از کارگر و کارمند اخراج کنند و از داخل شدن خبرنگاران و عکاسان که مورد اطمینان نیستند جلوگیری نمایند و از مصاحبه با افراد مقرض و توطئه گر خودداری نمایند انجام کلیه دستورات مذکور مقدمه ای است برای به حقوق طبیعی خود رسیدن و در ثانی نظم و آرامش در همه جای مملکت حکمفرما شدن و ثالثاً " شرکت کردن نمایندگان کشاورز و کارگر در آینده در مجلس شورای ملی و کنفدراسیونهای بین المللی . "

روزنامه جمهوری اسلامی - شنبه ۳۱ شهریور

در نتیجه نه تنها آقای بهشتی بلکه خود برادر عرب بهتر از هر کس دیگری می دانند که مقصود از " اهداف مشروع " و " نظم و امنیت " برای " کلیه مؤسسات و کارخانجات " چیست و " توجه کامل به بقاء " این شرکتها را در شرایط و وضعیت کنونی و با توجه به روابط حاکم مابین کارفرما و کارگران یعنی چه . و احتیاج به توضیح ندارد که در شرایطی که وحشیانه ترین اشکال استثمار و شدیدترین فشارهای اقتصادی بردوش کارگران و کشاورزان ما سنگینی می کند این اصول را به عنوان وظایف اساسی کارگران و کشاورزان قراردادن و " انجام کلیه دستورات را وسیله رسیدن به حقوق طبیعی " آنها دانستن ، همراه با همه فرامینی که در واقع برای

اخراج عناصر آگاه از درون کارخانه‌ها صادر شده تا چه حد فریب توده‌های ناآگاه است و تاءکید به اینکجه چگونه با تفسیرهای جورواجور از قرآن کارگران و کشاورزان را به اطاعت کورکورانه از کارفرماهای خون‌آشام مجبور سازند .

پاسخ یک کارگر به وزیر شهرسازی

درمورد دستور تخلیه خانه‌های صادره شده

قبل از اینکه مطالبم را بنویسم اشهد خود را گفته و برای هر نوع تهدیدی آماده‌ام . زیرا آنهایی که انقلاب واقعی را انجام داده‌اند ماهیست از زورستم صاحبخانه‌ها و طلبکاران بی‌دین به‌جای سه‌وعده غذا بالقمه‌نان و پنیری روز را به شب می‌رسانند . شماها که در پشت میزهای چندهزارتومانی نشسته‌اید و می‌گوئید فعلاً "سازندگی مهم است نه مادیات آیا هم‌مرا مثل خود می‌دانید که دارای خانه‌ای ویلائی با کلیه تجهیزات رفاهی و آخرین مدل اتومبیل و رفتن سفرهای فصلی به کشورهای خارجی . آیا شده تاکنون با صاحبخانه‌ای مواجه شده‌باشید که به‌خاطر نداشتن کرایه منزل شما را تهدید کند و آب و برق را به‌روی شما قطع نماید . آیا تا کنون از بانک اسلامی (به‌گفته خودشان) وام گرفته‌اید که بعد از آنکه نتوانسته‌اید به‌موقع آن را بپردازید (به‌علت بیکاری) از شما بخواهد که فرش زیرپای بچه‌ها - یتان را به‌عنوان گرو خدمت آقای رئیس بانک اسلامی بگذارید و آیا شده به‌شما تهمت بزنند چرا نمی‌روید کار کنید در مملکت کار فراوان است ؟ و می‌گویند بروید کارگری کنید و با این اعمالتان انقلاب اسلامی ما را لکه‌دار نکنید . به‌چه موجهی آقای مسئول فلان کمیته درمورد اختلافات مالک و مستأجر دخالت می‌کند و وقتی منافع اربابان‌شرا که هم‌اکنون در امریکامشغول خوشگذرانی هستند کمی به‌خطر می‌افتد به‌شدت ناراحت می‌شود و قانون اسلام را به‌رخ مردم می‌کشد و از سرمایه‌داران و مالکانی که سالها خون مردم را مکیده‌اند و با میلیونها تومان پا به‌فرار گذشته‌اند ، دفاع می‌کنند و درمقابل دوستانشان که همه جزو اشخاصی بودند که از همین اربابان‌حق‌دلالی و سهم‌امام می‌گرفتند ، مردم را تهدید می‌کنند آقا

منزل را خالی کن . به حق کسی تجاوز نکنید و صدها نصیحت بی جا که همه آنها به درد آنهایی که حسابهای بانکی فراوانی دارد می خورد نه به درد عدهای که به خاطر عواقب ناشی از انقلاب که همه آنها متوجه طبقه محروم گردیده که می بایست بارسنگین چنین عوامل سرسپرده سرمایه داران را به دوش بکشد و در کمیته ها به عنوان ضد انقلاب تعقیب و محاکمه شود .

آقایان ! خیال خام در سردارید . اگر ما زیر بار حرف زور می رفتیم دژخیمان رژیم گذشته پا به فرار نمی گذاشتند . ما که چیزی نداریم در مقابل نبرد از دست بدهیم . برای ما مردن بهتر است از ستم و گرسنگی و تهدید و ارباب عدهای وابسته به سرمایه داری کثیف عوامل رژیم گذشته که بود که با سپر کردن سینه خود در مقابل رگبار و گلوله ها لرزه براندام دژخیمان انداخت و با نثار خون زنان و مردان واقعی این انقلاب را به وجود آورد . که شما در پشت میزهایتان بنشینید و لایحه تصویب کنید و وام های هزارتومانی بدهید که مردم فقیر و بیچاره را به طرف نیستی تمام عیاری سوق دهید . آیا می دانید که این مبلغ کرایه منزل نمی شود ؟ شما که توصیه می کنید صبر انقلابی داشته باشید و به فکر مادیات نباشید جواب این گردنکشان پول پرست را که خواهد داد . با تهدیدهای آنان چه میکنید ؟ مگر نه اینکه مسکن جزو اولین مایحتاج یک فرد است ؟ آیا ما که بیکاریم و پول نداریم می بایست به خاطر ندادن کرایه منزل آنجا را تخلیه نمائیم تا سرسپردگان رژیم منفور گذشته چک های کلان مستغلات خود را تمام و کمال در خارج دریافت کنند و به عیاشی پردازند و به ریش من و امثال ما بخندند که ببینید هنوز هم که انقلاب شده پول زبان بسته را از عمق مملکت انقلابی برای ما حواله می کنند . آیا شما بر چنین اعمال کتیفی صحه می گذارید ؟

مردان و زنانی که همیشه و در همه حال جان برکف انقلاب راستین را به ثمر رسانیدند منتظرند که در نهایت رفاه و آسایش مادی و معنوی قرار گیرند که باید عرض شود متأسفانه فقط ظاهراً " رژیم عوض شده نه آثار شوم استعماری و سرمایه داری که نیروهای متشکلی در سراسر ایران دارند که در آن واحد با میلیونها تنی که دارد می تواند بزرگان صدر نشین را خریداری کرده و باز هم استثمار را ادامه دهد .

آقائی که خود را طرفدار طبقه مستضعف و محروم می دانید. آیا معنی گرسنگی و فشار پول پرستان و سرمایه داران و ایادیشان را درک کرده اید؟ آیا به قول خودتان سنگ های قبر شهیدان را دیده اید و قضاوت کرده اید که چه طبقه ای شهید و زخمی و فلج داده اند؟

جناب آقای وزیر! حقیقت را باید گفت. هرآنچه تلخ و دارای عکس العمل باشد باید گفت. نمیتوان به خاطر چندسال زندان رفتن و تحت تعقیب رژیم گذشته بودن از طبقه محروم و بیکار دفاع کرد. ولی درگذشته در خدمت سرمایه داران خونخوار وابسته به آمریکا و ایادی آنها بود.

جنابعالی از منافع اشخاصی دفاع می کنید که میلیاردها تومان از بودجه بی حساب و کتاب این ملت ستم دیده را به حفظ منافع غیرمشروع و شراکت در سرمایه گذاری های بزرگ قرار داده اند.

جناب آقای وزیر، آیا باز به نظر جنابعالی از کدام طبقه باید دفاع کرد؟ عقیده شما از نحوه اعمالتان معلوم است. اما به عقیده ما به کمک مردمی باید شتافت که قبل از طلوع آفتاب در میدان شهر گرد می آیند. نه سرمایه دار و مرتجعی که چون میدان برده فروشان او را از قرار روزانه ۵۰ تومان خریداری می نماید و سالها زیر چکمه سرسپردگان رژیم منفور پهلوی خورد شده و احتیاج به مساعدت و یاری دارند که این مردان خبیث را به سزای اعمال نکبت بارشان برسانید. به امید پیروزی خلقهای مبارز و ستمکشیده ایران.

علت انقلاب چه بود؟

گزارش یکی از جلسات شورای کارخانه درمن دیزل تبریز
توسط یکی از کارگران:

روز چهارشنبه ۲۱ شهریور کارگران برای انتخاب اعضای جدید شورا و تصمیم گیری در مورد "هنرور" از عمال سرمایه داران جلسه ای تشکیل دادند.

ابتدا یکی از روحانیون تبریز به نام بنابی که برای بازدید به کارخانه آمده بود پشت تریبون قرار گرفت و گفت :

" انقلاب ایران یک انقلاب سیاسی نبود . زیرا اکثر مردم ما ناآگاه بودند و هیچکس انتظار نداشت یکمرتبه به خیابان‌ها ریخته علیه دستگاه حاکمه شعار بدهند . حال ببینیم علت انقلاب چه بوده است ؟ "

طبق اظهارات آقای بنابی علت انقلاب ایران هنوز بر جامعه شناسان دنیا نیز روشن نیست چون ۵۰ سال خفقان در کشور مانع از رشد آگاهی سیاسی ملت ایران شده بود و ملت نمی‌توانست از وضع مملکت باخبر باشد . ایشان با این مقدمه چینی علل انقلاب ایران را طبق نظرات خود اینطور توضیح دادند .

" ملت ایران ناآگاه بود و ما نمی‌دانیم چطور شد یکمرتبه همه مردم به خیابانها ریختند ولی مردم به دین خود متعصب و مقلد مراجع دینی می‌باشند و وقتی ما از مردم می‌پرسیم چرا انقلاب کردید ؟ می‌گویند رهبر ما اینطور خواست و ما نیز اینکار را کردیم . "

وی اضافه کرد :

" بله : ما برای دین انقلاب کردیم نه برای پائین آوردن قیمت خواروبار هندوانه و خربزه . ما در آن موقع کارخانه‌ها را تعطیل کرده و ادارات و بانکها را به آتش کشیدیم زیرا اینها مال مان بود ولی الان همه چیز به ما تعلق دارد . الان انقلاب خاتمه یافته و دوره سازندگی است و کم‌کاری خیانت است . ما نباید به مسائل جزئی اهمیت بدهیم . اگر حقوق ما ۵ یا ۱۰ تومان کم و زیاد باشد اهمیت ندارد . "

سپس مساء له هنرور پیش کشیده شد . یکی از کارگران گفت :

" این آقای هنرور موقع آمدن به کارخانه هیچی نداشت ما نمی‌دانیم چطور شده الان وی بنز صد هزار تومانی دارد و ما هیچی نداریم ؟ "

آقای بنابی برای طفره رفتن از پاسخ با عجله گفت :

" من نمی‌دانم . اصولاً این حرفها به ما مربوط نیست . من او را نمی‌شناسم . شما پرونده این شخص را به دادگاه انقلاب اسلامی بدهید دادگاه درباره او "

قضاوت خواهد کرد . "

یک کارگر در جواب گفت :

" آقای بنابی . حالا شما در جمع ۴۵۰ نفری هستید و می بینید همه با اخراج وی موافق هستند . مگر نظر ۴۵۰ نفری که این فرد را می شناسند ، کافی نیست ؟ وانگهی ، ما یک ماه است پرونده را به کمیته فرستاده ایم ولی تاکنون رسیدگی نشده است . "

در اینجا آقای بنابی که به نظر می رسید شیدا " عصبانی است با لحن مسخره آمیزی گفت :

" شما یا خواب بودید یا به حرف من گوش نکردید . من گفتم پرونده را با حضور اعضای شورا به دادگاه انقلاب بفرستید نه کمیته . چون کمیته مرجع نیست . در این موقع بین کارگران مهمه در گرفت . یکی از آنها گفت :

" آقای بنابی ، شما می گوئید به کارهای جزئی نپردازیم پس چرا به مسأله این هنرور که در حدود یک ماه است وقت کارگران را گرفته و تا به حال چندین جلسه در این مورد تشکیل شد رسیدگی نمی شود ؟

بنابی : " بعله منم همین را می گویم "

یک کارگر : " آقا . چند بار به مراجع گفته ایم ولی رسیدگی نمی شود . "

در این موقع یکی از کارمندان که خشمگین شده بود گفت :

" آقایان . آخر چه مرجع ؟ اصلا " مرجع چه کاره است ؟ تا به حال چهار مرتبه مراجع را به کارخانه آورده ایم ، نتیجه ای حاصل نشده . این دفعه استاندار را بیاوریم ببینیم او چه می گوید ؟ "

در اینجا بنابی بسیار برافروخته شده گفت :

" جناب اجل اشرف . بنده به دعوت کارگران اینجا آمده ام و از آن گذشته این ما هستیم که به خود استاندار هم کمک می کنیم و هر جا من رفته ام توانسته ام موثرتر از آقای استاندار باشم . "

یکی دیگر از کارگران گفت :

" همه می دانید که ما از زمان رژیم تاکنون علیه دزدی ها و خیانت های هنرور

مبارزه کرده‌ایم ولی هنوز نتوانسته‌ایم او را به‌سزای اعمالش برسانیم . دیروز هم به کمیته شریبانی رفتیم . اگر مرا بکشند من می‌گویم و همه بدانید که شریبانی طرفدار هنرور است و من دیدم مرتب از او طرفداری می‌کرد . یکی از اعضای شورا هم این موضوع را تأیید کرد .

بزرگداشت

دکتر رشوند سرداری

مراسم چهلمین‌روز شهادت دکتر مبارز ابوالقاسم رشوند سرداری را خانواده این شهید روز پنجشنبه پنجم مهر برگزار کردند . در این مراسم خانواده‌های شهدای چریکهای فدایی خلق ایران پیامی برای خانواده شهید رشوند سرداری فرستادند . همچنین دسته‌گلی نیز از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای بزرگداشت این رفیق شهید به این مراسم تقدیم شد .

راهپیمائی دانش‌آموزان تبریز

طلیعه تداوم بیداری

درآستانه سال تحصیلی جدید

بعد از قیام چنین پنداشته می‌شد که هیئت حاکمه دست‌کم این‌توان را دارد که در نهادهای اجتماعی به‌تغییر رابطه‌ها و ضابطه‌ها پردازد و از این رهگذر خود را انقلابی بنمایاند . اما ماهیت ضد دموکراتیک و ضدکارگری هیئت‌حاکمه برای تحکیم مواضع نظامی و اقتصادی امپریالیسم آنچنان یورشی به‌دست آورده‌ای سیاسی قیام خونین خلق برد که برای همیشه براین پندارها خط بطلان کشید . رژیم‌کنونی که پرشتاب درراه منافع غارتگران جهانی وارتجاع داخلی گام

برمی‌دارد ناگزیر از بحران‌هایی که در پیش‌داری، به‌ویژه بحران‌های نزدیک سیاسی و فرهنگی غافل مانده‌است و چنین‌است که در آستانه احتمالی وقوع هر بحران به‌تلاش‌های مذبحانه برای تحمیل مردم به‌ویژه نیروهای جوان و مبارز کشور دست می‌زند.

آموزش و پرورش که به‌دلیل تجمع و ترکیب نیروهای جوان جامعه با پایگاه - های طبقاتی گوناگون ماهیتاً " نهادی سیاسی نیز هست، با توجه به‌رشد سیاسی این نیروها در جریان جنبش خلق و ادامه پرشور این مبارزات از قیام تا امروز و با توجه به رهنمودهای دموکراتیک و انقلابی نیروهای پیشگام جامعه، پس از این یکی از کانون‌های پرتپش مبارزه برای بازستاندن دستاوردهای به‌غارت رفته‌قیام خواهد بود.

تردیدی نیست که دانش‌آموزان کشور پایای دیگر نیروهای مترقی و مبارز لحظه‌ای در برابر اجحاف و سانسور و خفقان آرام نخواهند نشست و مدارس را به کانون‌های کوچک آموزش و مبارزه بدل خواهند کرد زیرا پس‌از آن همه تجربه خونین امروز به‌روشنی پیداست که پذیرش هرگونه آموزشی جدا از آزادی‌های سیاسی به مفهوم تن دادن به سرکوب و اختناق و نابودی فرهنگ مبارزه خلق و پیشگامان روشنگرش خواهد بود.

و هم از این‌روست که طلوع مبارزاتی راهپیمایی دانش‌آموزان تبریز برای لغو شهریه و اعلام رسمی آزادی فعالیت‌های سیاسی، بشارت و سرآغازی دیگر است.

انبوهی از دانش‌آموزان دبیرستان‌های تبریز در تاریخ ۲۲ شهریور ۵۸ بعد از اجتماع در دبیرستان دهقان، به خیابان آمدند، بهم پیوستند و با وجود تهدید و ارباب ژ-۳ به‌دستان دسته‌دسته خود را به‌اداره کل آموزش و پرورش رساندند. شعارهای این راهپیمایی که نشانه سیاسی مبارزاتی نیروهای جوان کشور است لغو شهریه بود. آزادی فعالیت‌های سیاسی بود. تشکیل شوراهای منتخب دانش‌آموزان بود و نیز تصفیه مدارس از عوامل ساواک و اعلام اسامی تصفیه‌شدگان. آنها در اعلامیه خود ناء کید کرده بودند که وجود شهریه تحکیم مبانی جامعه طبقاتی

است .

مدیر کل آموزش و پرورش در نتیجه این اعتراض متشکل و مؤثر در تاریخ ۲۴ شهریور ۵۸ تنها به اعلام رسمی لغو شهریه بسنده کرد و در مورد آزادی فعالیت‌های سیاسی به قول شفاهی پناه برد .

دانش‌آموزان فریاد می‌زدند . " ما از مراجع قانونی قولهای شفاهی بسیار شنیده‌ایم . " آنها تاءکید داشتند که باید رسماً " فعالیت‌های سیاسی آزاد اعلام گردد . آنهم نه تنها با بخشنامه . آنها خواستار آن بودند که آزادی فعالیت‌های سیاسی رسماً " از رادیو و تلویزیون نیز اعلام گردد .
شعرهای این تظاهرات شامل اینها بود .

شهریه مدارس الغا باید گردد

فعالیت سیاسی آزاد باید گردد

شوراهای منتخب تشکیل باید گردد

گرفتن شهریه ، مستضعف را مستضعف‌تر می‌کند

الغا شهریه مورد درخواست ماست ، آزادی سیاسی ندای قلبی ماست

بخشی از پیام پرسنل انقلابی به مناسبت ۱۷ شهریور :

آیا هفده شهریورها تکرار نخواهد شد ؟

هفدهم شهریور سرآغاز فصلی خونین بر تاریخ مبارزات خلق قهرمان پرور ایران است . سالی از آن روز خونین گذشت . روز فریاد و گلوله و پیام خلقی مبارز برای سرنگونی رژیم فاسد و جلاد .

دستور وحشیانه‌ترین کشتار قرن به وسیله شاه‌خائن داده شد و ارتش مزدور ماء مور اجرای این جنایت هولناک گشت . میدان ژاله از صبح زود جولانگاه تانک‌ها و مزدوران نظامی شد . تانک‌ها و مسلسل‌ها در اطراف میدان ژاله مستقر شدند و

مزدوران موضع گرفتند تا با کشتار خلقی قهرمان ، بهارباپان امریکایی شان فرصت بیشتری در غارت و استثمار خلق زحمتکش میهنمان بدهند . و چنین بود که ژاله میعادگاه جدال مشت و گلوله شد و میعاد مردمی برای شهادت ورهایی از رژیم دیکتاتوری و فاشیستی شاهنشاهی .

ارتش شاهنشاهی ، تربیت شده مستشاران نظامی و سیای امریکا و سرکوب کننده مبارزات حق طلبانه خلق های تحت ستم منطقه مانند ظفار اینک سراپا مسلح آماده بود تا در میدان ژاله دریای خروشان خلق را به گلوله ببندد . فرمان آتش بوسیله فرماندهان خود فروخته صادر شد و حماسه آفریده گشت . حماسه هفده شهریور سند ننگ امریکا و ارتش مزدور و افتخار خلق قهرمان ایران شد .

اینک سالی از آن روز سرخ شهادت می گذرد . شهیدان گلگون کفن در بستر نمناک خاک خفته اند . شاه گریخت و امپریالیسم امریکا از هجوم خلق گامی به عقب نشست و ارتش شاهنشاهی در روزهای حماسه آفرین بهمن از قهر انقلابی توده ها ضربه ای جانانه خورد و می رفت تا با خشم انقلابی خلق ماشین سرکوبگر دولتی از بیخ و بن نابود شود . اما با گذشت روزها و ماهها کوشش فراوان شد به لطائف الحیل از شور انقلابی توده ها بکاهند و رهبران خائن به جای ویران کردن نهادهای سرکوبگر گذشته ، دستور ترمیم و مرمت آنها را صادر کردند . اکنون بعد از گذشت چند ماه از قیام بهمن بر ارتش چه می گذرد؟ پرسنل انقلابی که در جریان قیام با خالی کردن پادگانها و بازگشت به آغوش خلق خود در راه سرنگونی رژیم پهلوی جانفشانی کردند در تلاشی پی گیر و شبانه روزی بر آن شدند تا مسائل اجتماعی - اقتصادی را درون پادگانها ببرند و با مشارکت نظامیان آنها را به کم و کیف امور آگاه کنند و با سیاسی کردن ارتش رسالت واقعی آنها را که حفظ منافع زحمتکشان است به آنها تفهیم نمایند . اما امپریالیسم و ارتجاع داخلی که منافع خود را موقتا " از دست داده است بیکار نشست ، و به اختلافات عقیدتی و قومی دامن زد و از سوی دیگر بانگ برافراشت که مملکت در شرف تجزیه است و تنها راه نجات ارتش است تا سیل سلاحهای نظامی دیگر بار به ایران سرازیر شود و ثروت مملکت به تاراج رود و ارتش به عنوان چماق سرکوب سرمایه داران ، جانی تازه بیابد .

ورود نظامیان در احزاب ممنوع شد و شوراها یکی بعد از دیگری از درون تهی و فرمایشی شدند. پرسنل انقلابی از ماهها قبل خواستار آن بود که برای حفظ دستاوردهای قیام خونین ارتش را در مسائل درون مرزی شرکت ندهید...

فرمان بسیج عمومی صادر شد و نظامیان بر سردوراهی رفتن یا نرفتن قرار گرفتند. مگر تا همین دیروز رهبران فعلی فریاد نمی زدند "نظامیان بر روی مردم آتش نگشائید و از پادگانها فرار کنید". مگر تا همین دیروز فریاد "برادر ارتشی چرا برادر کشی؟" در خیابانها طنین نمی افکند؟ مگر تا همین دیروز کسانی که بر روی خلق خود آتش گشوده بودند به جوخه های آتش سپرده نشدند؟ پس فرمان امروز با سخنان دیروز چه می شود؟

عده ای از نظامیان تحریک شده و عناصر وابسته به رژیم سابق همراه با پاسداران برای کشتار خلق کرد از یکدیگر پیشی گرفتند و عناصر گارد جاویدان در لباس پاسداران به سوی خلق بی پناه کرد آتش گشودند. پرسنل انقلابی که با خود عهد بسته اند بر روی خلق خود آتش نگشایند بر میثاق خود ماندند و از رفتن خودداری نمودند و اینک به جرم "تمرد" در سیاهچالهای جمشیدیه به انتظار بیدادگاههای شاهنشاهی هستند. و ۹ نفر از پرسنل نظامی که به علت محاصره بودن پادگان به محل خدمت دیر رسیده بودند تحت عنوان "ضدانقلاب" تیرباران شدند و عده ای نیز از پادگان تربت حیدریه گریختند.

پرسنل انقلابی با ایمان خود به مبارزات حق طلبانه خلقها اعلام می دارد کسانی که ارتش را برای اعمال قدرت و سرکوبی خواسته های قومی و درون مرزی به کار می گیرند آگاه یا ناآگاه چهارنعل به دامن امپریالیسم می تازند اینک ارتش شاهنشاهی عامل کشتار سی تیر، کودتای ۲۸ مرداد و ۱۷ شهریور... می رود تا سنگرهای از دست رفته را به دست آورد و راه را برای ورود امپریالیسم آماده کنند. اعلام ممنوعیت نظامیان به احزاب، بازسازی ضداطلاعات و شورای تدام

انقلاب ، عفو عناصر مزدور و بازگرداندن آنها به مشاغل حساس ، انحلال شوراها ویکهتازی ژنرالهای امریکائی ، اعدام و شکنجه و زندان پرسنل انقلابی نشان دهنده آنست که در آینده ای نه چندان دور هفده شهریورهای دیگری را به چشم خواهیم دید .

پرسنل انقلابی

هموطنان مبارز :

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
که همواره به حمایت مردم قهرمان
میهن تکیه داشته است ، امروز بیش از
هر زمان دیگر نیازمند پشتیبانی شماست.
کمکهای مالی خود را به حساب شماره
۳۲۰۹۸ بانک ملی ایران شعبه دانشگاه
به نام عباس فضیلت کلام واریز نمایید .

تکثیر: از هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

بیا ۶۰ ریال



دیجیتال کننده کتاب: نینا پویان